

چرا **شیعه** شدم؟

پیرو امیرالمؤمنین علی علیه السلام

محمد حسین طبیانی

چرا شیعه شدم؟

مشخصات کتاب

سرشناسه : طغیانی، محمدحسین، 1363 -

عنوان و نام پدیدآور : چرا شیعه شدم؟/ محمدحسین طغیانی.

مشخصات نشر : قم: عطر عترت، 1394.

مشخصات ظاهری : 96 ص.؛ 5/14×5/21 س م.

شابک : 30000 ریال 978-600-243-152-3 :

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه.

موضوع : شیعه -- دفاعیه ها و ردیه ها

رده بندی کنگره : BP212/5/ط73چ4 1394

رده بندی دیویی : 297/417

شماره کتابشناسی ملی : 3930194

ص:1

اشاره

ص:2

ص:3

ص:4

مقدمه مولف

از ان جهت که و جود نازنین پیغمبر اسلام صلی الله علیه واله وسلم ، فرمودند: عَلِیٌ مَعَ الْحَقِ وَ الْحَقُّ مَعَهُ(1)

علی (علیه السلام) همراه حق است و حق همراه علی(علیه السلام) ،و با این سخن ملاک کلی حقانیت را به امت اسلامی معرفی فرمودند ، تا امت اسلامی، با نگاه به امیر المومنین (علیه السلام) و شنیدن کلامشان و دیدن رفتارشان و قدم گذاشتن در مسیرشان خود را از ظلالت نجات دهند و طریق حق را برگزینند ،همان طریقی که انها را به رضای الهی و فردوس الهی میکشاند ،لذا حقیر کمترین هم بر این شدم که حول این حقیقت، مطالبی را جمع اوری کنم تا اولا، خود را در مسیر معرفت مولایم قرار دهم ،وثانیا دور افتادگان از حقیقت ،و متعصبین و دشمنان ولایت راهدایتی باشد ان شاء الله ،وامید است این عمل نا چیز مورد توجه خداوند متعال وحجج الهی بلاخص مولای مظلوممان امیر المومنین علی علیه السلام واقع شود و این کمترین را قرین لطف خویش قرار دهند و بانوی دو سرا فاطمه زهرا سلام الله علیها نیز حقیر را در مسیر دفاع از ولایت تایید

1- التفسیر المنسوب إلی الإمام الحسن العسکری علیه السلام، 1جلد

ص:6

فرمایند و شهادت در این مسیر را برای این مدافع کوچک خود امضاء فرمایند ان شاء الله محمد حسین طغیانی یازدهم ذیقعده 1436 مصادف با ولادت امام رضاء (علیه السلام)

مگر رسول الله صلی الله علیه واله وسلم علی علیه السلام و شیعیانشان را رستگاران معرفی نکردند

چگونه دشمنان ولایت امیر المومنین (علیه السلام) ، شیعیان و محبین امیر المومنین علی (علیه السلام) را مورد شماتت و ناسزا قرار میدهند و این گروه را مشرک یا کافر معرفی میکنند و مسلمانان جهان را بر علیه این فرقه ناجیه تحریک میکنند ،در حالیکه وجود نازنین رسول الله صلی الله علیه واله وسلم) همان پیغمبری که خداوند متعال،در وصفش فرمودند: ﴿ ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدیدُ الْعِقاب)(1)آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید(و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید؛ و از(مخالفت) خدا بپرهیزید که خداوند کیفرش شدید است!ما را امر به پیروی از امیر المومنین (علیه السلام) کردند . مگر رسول الله (صلی الله علیه واله وسلم)،طبق کتب اهل تسنن سفارش امیر المومنین علیه السلام و شیعیانشان را نکردند ،پس چرا اهل تسنن فراموش کردند ؟؟؟ مگر رسول الله (صلی الله علیه واله)تنها راه نجات را در پیروی از حضرت معرفی نکردند ؟؟؟ از ان جهت که برخی راه کتمان را پیش روی خود قرار داده اند در این فصل از

1- (7) الحشر

کتاب به کتب بزرگان اهل تسنن اشاره میکنیم تا راه کتمان را بسته باشیم و بی خبران را از این بی خبری خلاص کنیم . 1-عن جابر بن عبد اللّه قال

کنا عند النبی صلی اللّه علیه و سلّم، فأقبل علی بن أبی طالب، فقال النبی صلی اللّه علیه و سلّم: «قد أتاکم أخی»، ثم التفت إلی الکعبه فضربها بیده ثم قال: «و الذی نفسی بیده إنّ هذا و شیعته لهم الفائزون یوم القیامه»، ثم قال: «إنّه أولکم إیمانا معی، و أوفاکم بعهد اللّه، و أقومکم بأمر اللّه، و أعدلکم فی الرعیه، و أقسمکم بالسویّه، و أعظمکم عند اللّه مزیه» قال: و نزلت: إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ(جابر بن عبد الله میگوید ،نزد رسول الله (صلی الله علیه واله)بودیم ،پس امیر المومنین (علیه السلام)وارد شدند ،سپس رسول الله (صلی الله علیه واله)فرمودند :هر اینه برادرم بر شما وارد شد ،سپس رو به کعبه کردند و دست علی (علیه السلام) را گرفتند و فرمودند : به ان خدائی جان من در دست قدرت اوست این علی (عیه السلام) و شیعیان او رستگارانند در روز قیامت .سپس فرمودند :بدرستیکه او (علی) اول از همه شما ایمان اورد و با وفاترین شما ها میباشد به عهد خدا و عادل ترین شما ها در میان رعییت و تقسیم کننده ترین از همه شما بالسویه و مرتبه اش از همه شما در نزد پروردگار بزرگ

تر است ، ودر همان وقت ایه إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ نازل گردید (1)

2-یزید بن شراحیل انصاری کاتب حضرت أمیر المؤمنین علی بن

1- تاریخ مدینه دمشق، ج 42، ص: 372

أبی طالب ،گفت شنیدم از آن حضرت که فرمود: وقت رحلت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله پشت مبارکش بسینه من بود و فرمودند: یا علی أ لم تسمع قول الله تعالی ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه .....(هم شیعتک و موعدی و موعدکم الحوض اذا اجتمعت الامم للحساب تدعون غرا محجلین) (یا علی ایا نشنیده ای ایه شریفه را، کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، بهترین مخلوقات خدایند! ایشان شیعیان تو هستند و وعدگاه من وشما در کنار حوض کوثر خواهد بود در وقتیکه جمع شوند خلایق برای حساب شما را بخوانند پیشوای سفید رویان .(1)

3- جلال الدین سیوطی ،از جابر بن عبد اللّه انصاری که از کبار صحابه خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم بوده نقل می نماید که گفت در خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بودیم که علی بن أبی طالب (علیه السّلام)وارد شدند ، پیغمبراکرم (صلی الله علیه واله وسلم) فرمود ند : و الذی نفسی بیده ان هذا و شیعته لهم الفائزون یوم القیمه فنزل ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه(قسم به کسیکه جان من در قبضه قدرت اوست این مرد و شیعه او روز قیامت رستگارانند .انگاه ایه ،ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه نازل شد .

و همچنین او در تفسیرش از ابن عدی از ابن عبّاس (حبر امت) روایت نموده که چون آیه مذکور نازل گردید رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) به امیرالمؤمنین علی(علیه السّلام)فرمودند: تأتی انت و شیعتک یوم القیمه راضین مرضیین میایی

1- ابو المؤید موفق بن احمد خوارزمی در فصل هفدهم مناقب و حاکم ابو القاسم عبید اللّه بن عبد اللّه الحسکانی ،کتاب شواهد التّنزیل فی قواعد التفصیل و محمّد بن یوسف گنجی شافعی در ص 119 کفایت الطالب و سبط ابن جوزی در ص 31 تذکره خواص الامه فی معرفه الائمه

تو و شیعیان تو روز قیامت ،در حالیکه از خداوند راضی هستید و خداوند از شما راضی است)

4-خوارزمی در فصل نهم مناقبش، مسندا از جابر بن عبد اللّه نقل نموده که گفت خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و اله وسلم) بودیم ؛علی (علیه السّلام) رو بما آمد حضرت فرمودند: قد اتاکم اخی (رو بشما آمد برادر من (علی) آنگاه ملتفت شدند بسمت کعبه و دست علی علیه السلام را گرفتند و فرمودند : و الذی نفسی بیده ان هذا و شیعته هم الفائزون یوم القیمه(قسم به کسیکه جان من در قبضه قدرت اوست این مرد و شیعه او روز قیامت رستگارانند)

لازم به تذکر است قریب به این مضامین ،در کتب متعدد اهل تسنن موجود میباشد که تنها به بخشی کوچکی از ان اشاره میکنیم .

أنت و شیعتک فی الجنه»(1)

«یا علیّ أنت و شیعتک فی الجنّه

قال رسول اللّه (صلی اللّه علیه و سلّم) یا علیّ أنت و شیعتک فی الجنّه(2)

ستقدم علی اللّه أنت و شیعتک راضین مرضیّین، و یقدم علیه عدوّک غضابا مُقْمَحِین،(3)

یا علی أنت و شیعتک فی الجنه، یا علی أول من تنشق الأرض عنه محمّد ثم أنت، و أول من یحبی محمّد، ثم أنت، و أول من یکسی محمّد ثم أنت، فانکب علی ساجدا(4)

1- تاریخ بغداد، ج 12، ص: 285
2- تاریخ مدینه دمشق، ج 42، ص: 336
3- النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، ج 4، ص: 107
4- المناقب، ص: 114

حال با وجود این همه اسناد و کتب اهل تسنن ،که حدیث (یا علی أنت و شیعتک فی الجنه) را نقل میکنند، بازمیگویند شیعه ،مذهبی باطل است و میگویند به دست عبد الله سباء ملعون ایجاد شده است و یا میگویند در زمان صفویه به دست ایرانیان اختراع شده است ؟؟؟ عجب از این همه جهل ؟؟عجب از این همه تعصب،مذهبی که در زمان رسول الله (صلی الله علیه واله)وبوسیله خود ایشان معرفی شده است را مذهب باطل و ساخته شده ایرانیان میدانند .ایا تشیع ساخته ایرانیان است ؟؟ اینکه گفتند تشیع ساخته ایرانیان است، کلامی باطل و مغرضانه است وحمایت بسیار ایرانیان از اهل بیت (علیهم السلام) و تشیع انها ، به معنای ایجاد این مذهب نیست ،و علت تشیع ایرانیان و توجه انها به مکتب اهل البیت علیهم السلام و حمایت انها از ذوی القربی رسول الله(صلی الله علیه واله وسلم) چند چیز است

اوّلا: هوش و ذکاوت ایرانیان ایجاب میکند ،که هرگاه جهل و عادت و تعصّب مانع آنها نگردد حقّ و حقیقت را زود درک نموده و بجان و دل بپذیرند؛ چنانچه بعد از فتح ایران بدست اعراب مسلمین ،با آزادی کاملی که مسلمانان بآنها داده بودند و اجبار و اکراهی هم در قبول دین مقدّس اسلام نداشتند همین که در اثر معاشرت با مسلمانان و کنجکاوی های دقیق پی بحقیقت اسلام بردند دین آتش پرستی و مجوسیت چندین هزارساله را باطل تشخیص داده و با یک دنیا شوق و میل و علاقه قلبی از عقیده به دو مبدء (اهریمن) و (یزدان) روی گرداندند و دین توحیدی اسلام را اختیار نمودند

و همچنین وقتی دلائل مثبته حقانیت را در مذهب تشیع ،یعنی پیروی از حضرت علی(علیه السّلام)دیدنداز روی خرد و دانش تابع اهل بیت

(علیهم السلام) شدند

و بر خلاف قول یاوه سرایان ،توجه ایرانیان بمقام ولایت و علاقه مندی آنها به أمیرالمؤمنین(علیه السلام) در زمان خلافت هارون و مأمون نبوده بلکه از زمان خود رسول اللّه(صلی الله علیه و آله)این عقد مودت در دل ایرانیان ریشه دوانید

چه آنکه هر ایرانی وقتی بمدینه می آمد و مسلمان میشد، روی هوش و ذکاوت خاصه ایرانیت ،حق و حقیقت را در حضرت علی (علیه السّلام) میدید؛ لذا بحبل متین و ریسمان محکم ولایت آن حضرت ،بامر و راهنمائی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)چنگ میزد

سر سلسله ایرانیان ،سلمان فارسی بوده که واجد جمیع درجات و مراتب ایمان گردید تا آنجا که خاتم الانبیاء (صلی الله علیه و آله) بنابر آنچه علمای فریقین نوشته اند، درباره او فرمودند: سلمان منا اهل البیت(سلمان از ما اهل بیت است) از همان ابتداء معروف شد، بسلمان محمّدی و این سلمان از شیعیان خالص و علاقه مند به ولایت آن حضرت و از مخالفین جدّی سقیفه بود.

از جهت آنکه آیات قرآن مجید و بیانات رسول اللّه(صلی الله علیه واله وسلم) را درباره آن حضرت شنیده بود و بعین الیقین، فهمیده بود که اطاعت حضرت علی (علیه السلام)اطاعت خدا و پیغمبر(صلی الله علیه واله وسلم) است زیرا که مکرر از رسول اکرم (صلی الله علیه واله)میشنید که میفرمودند : من اطاع علیا فقد اطاعنی و من اطاعنی فقد اطاع اللّه و من خالف علیا فقد خالفنی و من خالفنی فقد خالف اللّه

(هرکه از علی (علیه السلام) اطاعت کند از من اطاعت کرده و هرکه با علی(علیه السلام) مخالفت کند با من مخالفت کرده و هرکه با من مخالفت کند به تحقیق با

خدا مخالفت کرده است) ،لذا هر ایرانی که بمدینه میرفت و مسلمان میشد ،چه در زمان پیغمبر(صلی الله علیه واله)و چه در ازمنه بعدیّه در اطاعت و سلک آن حضرت وارد می شد

بهمین جهت غاصب خلافت ،عمر سخت عصبانی شده و برای آنها محدودیتهائی قائل میشد! که همان محدودیتها و فشارها تولید کینه و عداوت در دل آنها نموده و بسیار متأثر شدند، که چرا عمر بر خلاف دستورات و سیره رسول اللّه(صلی الله علیه واله) آنها را طرد و از حقوق اسلامی منع نموده است .

و علاوه بر اینها آن چیزی که بیش از همه، ایرانیان را بمقام مقدّس حضرت علی (علیه السلام)و عترت طاهرین آن حضرت متوجه نمود، که در مورد آن حضرت تحقیقات کامله نمودند و محبّتش در دل آنها قرار گرفت، طرفداری کاملی بود که امیر المؤمنین علی (علیه السّلام)از شاهزادگان اسیر ایرانی نمودند

چه آنکه وقتی اسراء مدائن (تیسفون) را بمدینه وارد نمودند غاصب خلافت ،(عمر)امر کرد تمام زنهای اسیر را بکنیزی بمسلمانان بدهند ،أمیر المؤمنین (علیه السلام) مانع شدند و فرمودند: شاهزادگان، مستثنی و محترمند، دو دختر یزدجرد،پادشاه ایران میان اسراء هستند،نمیشود آنها را بکنیزی داد؛عمر گفت پس چه باید کرد حضرت فرمودند: امر کن برخیزند و هر فردی از مسلمانان را طالب شدند، آزادانه بشوهری بپذیرند، فلذا بدستور آن حضرت برخاستند در میان صحابه نظر کردند شاه زنان، محمّد بن ابی بکر را (که تربیت شده و ربیب آن حضرت بود) و شهربانو حضرت امام حسین(علیه السلام) ، سبط رسول اللّه را انتخاب نمودند و به

عقد شرعی، بخانه آنها رفتندکه از شاه زنان خداوند فرزندی بمحمد داد (قاسم فقیه) پدر امّ فروه، مادر امام ششم صادق آل محمّد(سلام اللّه علیه)

و از شهربانو ،امام چهارم، زین العابدین (علیه السّلام) متولد شدند .

وقتی این خبر و طرفداری آن حضرت از شاهزادگان ایرانی به ایرانیان رسید علاقه مخصوصی بآن حضرت پیدا نمودند همین مطلب و علاقه مندی بآن حضرت سبب شد که در اطراف آن حضرت تحقیقات مفصلی نمایند.

مخصوصا بعد از فتح ایران بدست مسلمانان و برخوردی که با آنها پیدا نمودند، بدلائل حقه، به ولایت و امامت و خلافت بلا فصل آن حضرت پی بردند وهمین که مانع بر طرف شد ،عقاید و علاقه قلبی خود را علنی و مذهب خود را ظاهر نمودند.

پس این ظهور عقیده و آزادی مذهب ربطی بزمان خلافت هارون و مأمون و یا دوره سلطنت صفویه نداشته بلکه از هفتصد سال قبل از ظهور سلطنت صفویه ،مذهب حق تشیع در ایران جلوه گر گردید (یعنی در قرن چهارم هجری) که زمام امور در ایران بدیالمه آل بویه واگذار شد پرده از روی این حقیقت برداشته و ایرانیان آزادی کامل پیدا نمودند، بی پرده اظهار علاقه نمودند و مکنونات قلبیّه خود را ظاهر ساختند

و همچنین در سال 694 هجری که سلطنت ایران ،بغازان خان مغول که (نام اسلامی او محمود بود) رسید چون توجه خاصی به اهل بیت عصمت و طهارت(علیهم السلام) پیدا نمود، مذهب حقّ تشیع، ظاهر تر گردید و بعد از وفات او در سال 707 که سلطنت به (محمد شاه خدابنده)

برادر غازان خان رسید ،بنا بر آنچه حافظ ابو نعیم ، عالم و مورّخ شافعی همدانی در تاریخ خود آورده است ، در اثر مباحثات و مناظراتی که در حضور شخص پادشاه در دربار شاهنشاهی بین جمال الملّه و الدّین ،علّامه کبیر ،حسن بن یوسف بن علی بن مطهّر حلّی، که از نوابغ دهر و مفاخر علماء شیعه ،در آن عصر بوده است با خواجه نظام الدین عبد الملک مراغی قاضی القضاه شافعی که افضل و اعلم علماء اهل سنت در آن زمان بوده واقع گردید

و در آن محضر مبحث امامت مورد گفتگو قرار گرفت

و جناب علّامه ،با دلائل ساطعه و براهین قاطعه اثبات امامت و خلافت بلا فصل أمیر المؤمنین علی (علیه السّلام)و ابطال دعوی دیگران را به شکلی ظاهر نمود که راه تشکیک برای احدی از حاضران نماند، تا جائی که خواجه نظام الدین گفت ادلّه جناب علّامه بسیار ظاهر و قوی است ولی چون گذشتگان ما راهی را رفته اند ما هم باید برای اسکات(سکوت) عوام و جلوگیری از تفرقه کلمه اسلام آن راه را برویم و پرده از این راز نگشاییم .

در آن میان ، چون شاهنشاه، تعصبی نداشت و با گوش عقلانی ،دلائل طرفین را استماع مینمود بعد از خاتمه مباحثات ،حقیقت تشیع بر او ظاهر و هویدا گردید، لذا مذهب حق امامیه را اختیار واعلان آزادی مذهب شیعه را به تمام بلاد ایران صادر نمود

و از همان مجلس، به تمام حکّام و فرمانداران شهر ها ،اعلام نمود که در تمام مساجد و مجامع خطبه به نام امیر المؤمنین و ائمه طاهرین (سلام اللّه علیهم اجمعین) بخوانند ودستور داد، روی دنانیر ،کمله طیّبه لا اله الا اللّه محمد رسول اللّه علی ولی اللّه در سه سطر متوازی نقش کنند .

و جناب علّامه حلّی را که از حلّه برای حل مسأله محلّل ،احضار نموده بود و بهمین جهت در آن مجلس باب مناظره باز و حقیقت تشیع ظاهر گردید، در نزد خود نگاهداشت و برای او مدرسه سیّاره تهیّه و طلّاب علوم اطراف ایشان را گرفتند ودر اثر تبلیغات بسیاری که بی پرده و علنی، حقایق را بیان می نمودند بی خبران هم، پی بحقیقت طریقه حقّه امامیه بردند وخورشید درخشنده ولایت از زیر ابر تقیّه بیرون آمد از همان زمان ،مذهب حقّ تشیّع ،خورشیدوار از زیر أبر جهل و نادانی ظاهر و هویدا گردید

و بعد از هفتصد سال ،بتقویت سلاطین با اقتدار صفویه و تبلیغات کامله آن زمان، ابرهای تیره و تار بکلی پراکنده و خورشید ولایت و امامت جهانتاب شد

پس اگر روزی ایرانیان مجوسی و معتقد به دو مبدء یزدان و اهریمن بودند لکن بمحض آنکه دلائل و براهین منطقی اسلامیان را شنیدند بجان و دل پذیرفتند و إلی الحال با صمیمیّت کامله بر عقیده اسلامی خود ثابت اند.

شیعیان معتقد به خدائی امیر المومنین (علیه السلام) نیستند اما در جواب این سخن که ایرانیان وشیعیان، اهل غلوهستند و معتقد به خدائی اهل بیت (علیهم السلام)هستند باید گفت ، اگر افرادی در میان ایرانیان پیدا شوند که مجوسی یا یهودی باشند و معتقد به عقیده صحیحی نباشند یا در سلسله غلات وارد و علی (علیه السّلام)را از مقام خودشان بالاتر برده و در مرتبه الوهیّت وارد کنند ،یا معتقد بحلول و اتحاد و وحدت وجود باشند ،ربطی به اصل جامعه و جمعیت ایرانیان وشیعیان ، پاک دل ندارد

اکثریت ملت نجیب و دانشمند،شیعه و ایرانی ،دارای عقیده و ایمان ثابت، به وحدانیت حق تعالی جلّت عظمته و نبوت خاتم الانبیاء (صلی الله علیه و آله)وامامت أمیر المؤمنین و یازده فرزند مطهرشان(علیهم السلام) ، حسب الامر رسول اللّه (صلی الله علیه و آله) میباشند

ثانیا اهل عناد ،غلات ایرانی را بی تناسب و بی دلیل و برهان با شیعیان خالص و موحّد ،مخلوط نمودند

شیعیان امیر المؤمنین علی (علیه السّلام)همه، بندگان خالص حق تعالی و مطیع و فرمانبردار خداوند سبحان و محمّد (صلی الله علیه و آله) بنده و رسول او میباشند و درباره علی بن أبی طالب (علیه السّلام)نمیگویند و عقیده ندارند مگر آنچه پیغمبر اکرم (صلی الله علیه واله وسلم) درباره ایشان فرمودند ، علی(علیه السلام) را عبد صالح پروردگار و وصیّ و خلیفه منصوص رسول اللّه (صلی الله علیه و آله) میدانند و هر کس غیر از این عقیده را داشته باشد ،او را مردود و از خود دور میدانند

عموم شیعیان از آنها بری هستند و آنها را کافر و مرتد و نجس میدانند و در تمام کتب فقهیه و رسائل عملیه فقهاء امامیه غلات را در شمار کفار آورده اند بعلّت آنکه آنها دارای عقاید فاسده بی شماری هستند .

از قبیل آنکه میگویند چون ظهور روحانی در هیکل جسمانی محال نیست چنانچه جبرئیل بصورت دحیه کلبی بر پیغمبر(صلی الله علیه واله وسلم) ظاهر میگردید، لذا حکمت حکیمانه حق اقتضا کرد که ذات اقدسش در هیکل بشر آشکار گردد، فلذا بصورت و جسم علی(علیه السلام) ظاهر گردید؟ !!

بهمین جهه مقام حضرت علی(علیه السّلام)را بالاتر از مقام مقدّس پیغمبر خاتم (صلی الله علیه واله)میدانند و از زمان خود آن حضرت به اغوای شیاطین جن و انس جمعی، باین عقیده قائل بودند؟

و آن حضرت (علی علیه السلام)جمعی از اهل هند و سودان را که آمدند و اقرار بالوهیت آن حضرت نمودند و حضرت هر چند آنها را پند دادند فایده نبخشید وعاقبت امر فرمودند آنها را در چاههای دود ،بطریقی که در کتب اخبار ثبت شده است هلاک نمایند ،چنانچه شرح این قضیه تفصیلا در مجلد هفتم بحار الانوار تألیف علّامه جلیل القدر مرحوم ملّا محمّد باقر مجلسی قدّس سرّه القدّوسی مسطور استو حضرت امیر المؤمنین و ائمه معصومین(سلام اللّه علیهم اجمعین)آنها را لعن نمودند و از آنها بیزاری جستند .

و همچنین در کتب معتبره ما از مولانا امیر المؤمنین (علیه السّلام) نقل شده که فرمودند: (اللهم انی بری ء من الغلاه کبراءه عیسی بن مریم من النصاری اللهم اخذلهم ابدا و لا تنصر منهم احدا)(خدایا من بیزارم از غلو کنندگان ،به مانند برائت وبیزاری عیسی بن مریم از نصاری (که قائل به خدائی عیسی بودند) خدایا انها را خوار گردان و احدی از انها را یاری نفرما) و در خبر دیگر است که آن حضرت فرمودند: یهلک فی اثنان و لا ذنب لی محب مفرط و مبغض مفرّط انّا لنبرا الی اللّه ممن یغلوا فینا فوق حدنا کبراءه عیسی ابن مریم من النصاری

و نیز فرمودند: یهلک فی اثنان محب غال و مبغض قال(هلاک میشوند درباره من دو طایفه ،یکی دوستی که غلو کند و دیگری دشمنی که مرا از حد خودم پائین می اورد)(1)

1- زندگانی حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام (ترجمه جلد 44 بحار الأنوار)، ص: 291 إثبات الهداه بالنصوص و المعجزات ؛ ج 5 ؛ ص403 نهج البلاغه (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص558

به همین جهت جامعه شیعه امامیه اثناعشریه، بیزاری میجویند از هر کس که نظما و نثرا درباره أمیر المؤمنین (علیه السلام)و اهل بیت اطهارش غلو بنمایند و در مقام تعریف ،آنها را از مقامی که خدا و رسولش ، برای آنها معین نموده اند بالاتر ببرند و از عبودیت به ربوبیت برسانند و کسانی که چنین عقیده ای داشته باشند از ما نیستند بلکه از غلاتند و باید حساب جامعه شیعه امامیّه اثناعشریه را از آنها جدا نمود .

چه آنکه اجماع علماء امامیه بر کفر و نجاست غلات میباشد و اگر مراجعه نمائید بکتب استدلالیه فقهاء شیعه مانند جواهر الکلام و مسالک و غیره و رسائل عملیه مانند عروه الوثقی مرحوم آیه اللّه یزدی قدّس سرّه و وسیله النجاه آیه اللّه العظمی اصفهانی مدّ ظلّه العالی علی رءوس الانام در باب طهارت و باب زکاه و باب ازدواج و باب ارث، فتاوای فقهاء شیعه را بر کفر و نجاست آنها می بینید و مشاهده میکنید که همگی فتوا داده اند که جایز نیست مداخله در غسل و دفن آنها و حرام است مزاوجت با آنها (با آنکه بطریق متعه مزاوجت اهل کتاب را جایز میدانند) و حق الارث مسلمان بآنها داده نمیشود و حتی از دادن صدقات و زکاه بآنها منع شده است و در کتب کلامیه و عقاید فرقه ناجیه شیعه مبسوطا و مستدلّا بیان گردیده که این فرقه فاسد و کافر و تبرّی و بیزاری از آنها بر هر مسلمانی خاصه شیعیان خالص العقیده لازم و واجب استو دلائل کامله محکمه از آیات و اخبار بر منع و ردّ غلات وارد است که ببعض از آنها اشاره می نماییم

در آیه 81 سوره 5 (مائده) صریحا میفرماید قُلْ یا أَهْلَ اَلْکِتابِ لا تَغْلُوا فِی دِینِکُمْ غَیْرَ الْحَقِّ وَ لا تَتَّبِعُوا أَهْواءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَ أَضَلُّوا کَثِیراً وَ

ضَلُّوا عَنْ سَواءِ السَّبِيلِ(بگو: «ای اهل کتاب! در دین خود، غلوّ(و زیاده روی) نکنید! و غیر از حق نگویید! و از هوسهای جمعیّتی که پیشتر گمراه شدند و دیگران را گمراه کردند و از راه راست منحرف گشتند، پیروی ننمایید!».

مرحوم علامه مجلسی قدّس سرّه القدّوسی در جلد سیم بحار الانوار (که دائره المعارف شیعه امامیه میباشد) اخبار بسیاری در مذمت آنها و دور بودن خاندان رسالت از مدعای آنها نقل نموده از جمله نقل مینماید از امام بحق ناطق کاشف اسرار حقایق امام، جعفر بن محمّد الصادق(علیه السّلام)که فرمودند و ما نحن الا عبید الذی خلقنا و اصطفانا و اللّه ما لنا علی اللّه من حجه و لا معنا من اللّه براءه و انا لمیّتون و موقوفون و مسئولون من احب الغلاه فقد ابغضنا و من ابغضهم فقد احبنا الغلاه کفّار و المفوّضه مشرکون لعن اللّه الغلاه

خلاصه معنی آنکه ما بندگان خدائی هستیم که ما را آفریده و از میان خلق برگزیده ،بدرستی که ما می میریم و در نزد پروردگار ایستاده و سؤال کرده میشویم کسی که دوست بدارد غلات را، دشمن ما میباشد و کسی که آنها را دشمن بدارد دوست ما میباشد غلات کافر و مفوّضه مشرکند، لعن خدا بر غلات باد(1)

و نیز از آن حضرت نقل کرده اند که فرمودند : لعن اللّه عبد اللّه بن سباء انه ادعی الربوبیه فی أمیر المؤمنین و کان و اللّه امیر المؤمنین عبد اللّه طائعا الویل لمن کذب علینا و ان قوما یقولون فینا ما لا نقوله فی انفسنا نبرأ الی اللّه منهم نبرأ الی اللّه منهم(لعنت خدا بر عبد الله بن سباء ؛که

1- شبهای پیشاور،سلطان الواعظین

ادعا نمود ربوبیت وخدائی را در حق امیر المومنین (علیه السلام) به خدا قسم ان حضرت بنده مطیع خدا بود و وای بر کسانیکه دروغ گفتند بر ما ،طایفه ای میگویند درباره ما چیزی را که نمیگوئیم ما ان را در حق خودمان ؛انگاه دو مرتبه فرمودند :ما بیزاری میجوئیم به سوی خدا از ایشان

و در کتاب عقاید صدوق أبو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمّی قدّس سره القدوسی که از مفاخر فقهاء شیعه امامیه است ،خبری از زراره بن أعین که از موثقین روات شیعه و حافظ علم اهل البیت و از اصحاب حضرت باقر العلوم و صادق آل محمّد (سلام اللّه علیهم اجمعین) بوده است نقل نموده است که گفت خدمت حضرت صادق (علیه السّلام) امام ششم عرض کردم مردی از اولاد عبد اللّه بن سبا قائل بتفویض است فرمودند: تفویض چیست عرض کردم میگوید ان اللّه عز و جل خلق محمدا و علیا ثم فوّض الامر الیهما فخلقا و رزقا و أحیا و أماتا حضرت فرمودند کذب عدو اللّه دروغ گفته دشمن خدا، زمانی که بر گشتی بسوی او بخوان این آیه را که از سوره رعد است أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خالِقُ كُلِّ شَيْ ءٍ وَ هُوَ الْواحِدُ الْقَهَّارُ آیه 16 رعد (بگو: «چه کسی پروردگار آسمانها و زمین است؟» بگو: «اللّه !» (سپس) بگو: «آیا اولیا(و خدایانی) غیر از او برای خود برگزیده اید که(حتّی) مالک سود و زیان خود نیستند(تا چه رسد به شما؟ !)» بگو: «آیا نابینا و بینا یکسانند؟ ! یا ظلمتها و نور برابرند؟ ! آیا آنها همتایانی برای خدا قرار دادند بخاطر اینکه آنان همانند خدا آفرینشی داشتند، و این آفرینشها بر آنها مشتبه شده است؟ !» بگو: «خدا خالق همه چیز است؛ و اوست یکتا و پیروز !»)

این آیه شریفه خود صراحت دارد بر توحید خدای تعالی، زراره گفت وقتی نزد او رفتم و این آیه را که امام فرموده بود بر او خواندم کاتّه سنگ بر دهانش افکندم لال شد

از این قبیل اخبار در کتب معتبره ما از ائمه طاهرین(سلام اللّه علیهم اجمعین) و پیشوایان بحق شیعه در طعن و لعن و سبّ طایفه غلات بسیار وارد شده است

طایفه غلات بکلی ازشیعیان بر کنار و ما از آنها بیزار هستیم و لو ظاهرا دعوی تشیع نمایند خدا و پیغمبر و علی و آل علی (علیهم السّلام) همگی، از آنها بیزار و تمامی شیعیان هم از آنها بیزار هستند

چنانچه مولای ما امیر المؤمنین (علیه السّلام)رئیس غلات عبد اللّه بن سباء ملعون را تا سه روز حبس نمود و امر بتوبه فرمود چون قبول نکرد لاجرم او را بآتش سوزانید(1)

مگر رسول الله(صلی الله علیه واله) علی(علیه السلام) را یکی از دو ثقل و امانت معرفی نکردند

1- شبهای پیشاور ص 153

و جود نازنین رسول اکرم (صلی الله علیه واله و سلم) همان رسول رئوف و مهربانی،که خداوند متعال در وصفش میفرماید :

(لَقَدْ جاءَکُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِکُمْ عَزیزٌ عَلَیْهِ ما عَنِتُّمْ حَریصٌ عَلَیْکُمْ بِالْمُؤْمِنینَ رَؤُفٌ رَحیمٌ)به یقین، رسولی از خود شما بسویتان آمد که رنجهای شما بر او سخت است؛ و اصرار بر هدایت شما دارد؛ و نسبت به مؤمنان، رئوف و مهربان است(1)

در اواخر عمر شریفشان ، همگان را جمع کردند تا بعد از 23 سال خون جگری که برای مسلمین خوردند ،خلاصه این دین و تنها وسیله نجات این امت را به انها گوشزد کنند ،لذا با صوت رسا فرمودند :إِنِّی تَارِکٌ فِیکُمُ الثَّقَلَیْنِ کِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِی أَهْلَ بَیْتِی فَتَمَسَّکُوا بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا فَإِنَّ اللَّطِیفَ الْخَبِیرَ أَخْبَرَنِی وَ عَهِدَ إِلَیَّ أَنَّهُمَا لَنْ یَفْتَرِقَا حَتَّی یَرِدَا عَلَیَّ الْحَوْض(2)

(من دو امانت ما بین شما میگذارم ، کتاب خدا و عترت و اهل بیتم را پس به ان دو چنگ زنید .....) حدیثی که به شکل متواتر از شیعه وسنی نقل شده است ؛اگر چه در بعضی از عبارات متفاوت باشد همانگونه که در تذکرت الخواص ،که متعلق به علماء اهل تسنن است به ان اینگونه اشاره شده است . أنا تارک فیکم الثقلین أولهما کتاب اللّه فیه النور و الهدی

1- 128 توبه
2- کتاب سلیم بن قیس الهلالی ؛ ج 2 ؛ ص647

فخذوا بكتاب اللّه و استمسكوا به فحث على كتاب اللّه و رغب فيه، ثم قال و أهل بيتى اذكركم اللّه فى أهل بيتى قالها مرتين(1)

وجود نازنين رسول الله (صلى الله عليه واله وسلم)با اين كلام به همگان فهماندند قران بى عترت و عترت بى قران معنا و مفهومى ندارد و تنها راه نجات پيروى از اين دو ثقل است همان دو ثقلى كه همگان به ان اذعان ميكنند ،همانگونه كه احمد حنبل در مسندش از قول رسول الله (صلى الله عليه واله و سلم) مينويسد.

إِنِّى تَارِكٌ فِيكُمْ خَلِيفَتَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أَوْ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَ عِتْرَتِى أَهْلُ بَيْتِى وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَىَّ الْحَوْضَ(من در ميان شما دو چيز گرانبها ميگذارم ،كتاب خدا و اهل بيت من ،كتاب خدا ريسمانى است اويزان از اسمان به زمين ،و عترت و اهل بيتم ؛ و خداى اگاه ،به من خبر داد كه اين دو از هم جدا نميشوند تا نزد حوض بر من وارد شوند.(2)

اگر رسول الله خدا (صلى الله عليه واله) فرمودند: راه نجات قران و اهل بيت است ،خودشان نيزاهل البيت (عليهم السلام) را معرفى كردند و فرمودند مراد از اهل البيت ؛على و فاطمه ،حسن و حسين(عليهم السلام)هستند ....

همانگونه كه در تفاسير اهل تسنن به ان اشاره شده است كه ابن عباس ميگويد ،از رسول الله(صلى الله عليه واله وسلم) در مورد قربای ايشان ،كه واجب است دوستيشان ، پرسيدم و ايشان فرمودند :علي و فاطمه و فرزندان انها هستند .(لما نزلت قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِى الْقُرْبى قالوا: يا رسول اللّه من قرابتک هؤلاء الّذين وجبت علينا مودّتهم؟ قال: على و فاطمه و

1- تذكره الخواص، ص: 291
2- مسند احمد جلد 5 ص 182-189

أبناءهما(1)

پس با وجود این همه دلسوزی رسول الله (صلی الله علیه واله) نسبت به امت اسلامی ؛ و خیر اندیشی ایشان و سپردن امتشان به قران واهل البیت (علیهم السلام) چرا برخی ، این امت را از حضرت علی علیه السلام و اهل البیت (علیهم السلام) دور میکنند و پیروی از ایشان را خطا و اشتباه معرفی میکنند

مگر رسول الله (صلی الله علیه واله) نفرمودند مثل علی (علیه السلام)و اهل بیت ایشان مثل سفینه نوح استو جود نازنین رسول اکرم (صلی الله علیه واله وسلم) با علم به این مطلب،که امت ایشان بعد از ایشان دچار تزلزل و انحراف میشوند و در دریای شک و تردید غرق میشوند و عده ای با وجود نزدیکیشان به رسول الله (صلی الله علیه واله وسلم) از ایشان پیروی نکنند و به مانند پسر و همسر حضرت نوح (علیه السلام) راه مخالفت را پیش میگیرند ؛ در تمثیلی پر معنا ،فرمودند : «مثل أهل بیتی کمثل سفینه نوح من رکب فیها نجا(2)مثل اهل بیت من مثل کشتی نوح است هرکه بر ان سوار شود نجات یابد ،یعنی تنها را ه نجات از غرق شدن در دنیا و هوا پرستیها تمسک به امیر المومنین و حضرات اهل بیت(علیهم السلام)است همانگونه که علماء اهل تسنن ،بر این مطلب صحه گذاشته و این حدیث را اینچنین نقل کردند .

مَثَلُ أَهْلِ بَیْتِی فِیکُمْ مَثَلُ سَفِینَهِ نُوحٍ(مثل اهل بیت من چون کشتی نوح است(3)

1- الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، ج 8، ص: 311
2- مفاتیح الغیب، ج 27، ص59
3- کفایه الأثر فی النص علی الأئمه الإثنی عشر ؛ ؛ ص210

أهل بیتی فیکم مثل سفینه نوح من رکبها نجا و من تخلّف عنها هلک(مثل اهلبیت من چون کشتی نوح است که هرکه برآن نشست نجات یابد وهرکه ازآن واماندهلاک شد)(1)

سمعت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم یقول: «مثل أهل بیتی فیکم مثل سفینه نوح من رکبها نجا، و من تخلف عنها هلک»(2)

اما افسوس که با وجود این همه سفارش رسول الله (صلی الله علیه واله وسلم) ،عد ه ای راه دیگری پیش گرفتند ،و فراموش کردند امیر المومنین (علیه السلام) و فرزندان مطهرشان همان اهل بیتی هستند که به مانند کشتی ،نجات دهنده امتتند از غرق شدن . همان افرادی که حتی عایشه نیز اذعان به اهل بیت کردن انها میکند ،همانگونه که سیوطی در تفسیرش از قول او مینویسد :و أخرج ابن أبی شیبه و أحمد و مسلم و ابن جریر و ابن أبی حاتم و الحاکم عن عائشه رضی الله عنها قالت خرج رسول الله صلی الله علیه و سلم غداه و علیه مرط مرجل من شعر و أخرج ابن أبی شیبه و أحمد و مسلم و ابن جریر و ابن أبی حاتم و الحاکم عن عائشه رضی الله عنها قالت خرج رسول الله صلی الله علیه و سلم غداه و علیه مرط مرجل من شعر اسود فجاء الحسن و الحسین رضی الله عنهما فأدخلهما معه ثم جاء علی فادخله معه ثم قال إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیر.....)(3)پس چه شد که این همه سفارشات نبی مرسل به فراموشی سپرده شد و اطاعت ازاهل البیت (علیهم السلام) شرک و کفر معرفی شد ،چه شد که

1- تیسیر المطالب فی أمالی أبی طالب، ص: 201
2- تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، ج 7، ص: 187
3- الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج 5، ص: 199

پیروان پیغمبر اخر الزمان (علیه السلام)کلام رسولشان را فراموش کردند و عوض پیروی از امیر المومنین (علیه السلام) و اهل بیت طاهرینش راه پیروی از جبت وطاغوت را انتخاب کردند .

مگرخدا و رسول خدا (صلی الله علیه و الله وسلم) علی (علیه السلام) را اولی الامر نخواندند.(1)

وجو نازنین رسول اکرم (صلی الله علیه واله وسلم) همان ، پیغمبری که خداوند متعال ،در وصفش در قران کریم میفرماید: لقد من الله علی المومنین ....(خداوند منت گذاشت بر مومنین ،زمانی که رسولی از جنس خدا انها بر انها مبعوث کرد، رسولی که ایات را تلاوت کند و انها را تذکیه کند و به انها تعلیم کتاب و حکمت نماید) . بر همگان واضح است که برای تبین قران و اجرای احکام اسلامی و از بین بردن اداب و رسوم جاهلیت ،چه سختیهایی بر رسول الله (صلی الله علیه واله وسلم) وارد شد، ولی با همه این سختیها سر انجام ،اسلام در کل عالم منتشر شد و به مرور زمان مردم با این حقیقت ناب اشنا شدند و طالب پیروی از دستورات ان شدند ،و از این جهت هم ،دشمنان قسم خورده اسلام ارام ننشستند و به طرق مختلف قلب اسلام را هدف قرار دادند ؛یکی از طرق انها ورود به اسلام و رخنه در جامعه اسلامی و تغییر دستورات و احکام اسلامی در لباس بزرگان اسلام بود . لذا خداوند حکیم برای جلوگیری از این فتنه و مصونیت احکام الهی و بیداری افراد جامعه ،مسلمین را امر به پیروی از رسول الله(صلی الله علیه واله) و اولی الامر نمودند .همان اولی الامری که در کلام رسول الله (صلی الله علیه واله وسلم)به امیر المومنین و اوصیای کرامش تعبیر شده است .و رسول الله (صلی الله علیه واله) برای جلو

1- ال عمران 164

گیری از فتنه ها و تحریف احکام، مردم را به سوی اولی الامر ،یعنی حضرت علی (علیه السلام) راهنمایی کردند همانگونه که در کتاب کمال الدین و تمام النعمه امده است ؛«لما نزلت هذه الایه قلت: یا رسول اللّه عرفنا اللّه و رسوله فمن اولو الامر الذین قرن اللّه طاعتهم بطاعتک فقال: هم خلفائی یا جابر(زمانی که این ایه نازل شد گفتم یا رسول الله ما شناختیم خدا و رسول او پس کیست اولی الامر ی که قرین کرد خداوند متعال اطاعت انها را به طاعت شما ،پس فرمودند رسول الله (صلی الله علیه واله وسلم)انها خلفاء و جانشینان من هستند ای جابر)،واین حقیقتی است که علماء اهل تسنن نیز به ان اذعان کرده اند و در کتب خود به ان پرداخته اند ،که ذیلا به انها اشاره میکنیم یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا أَطیعُوا اللَّهَ وَ أَطیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فی شَیْ ءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ کُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ ذلِکَ خَیْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْویلاً (1)

ای کسانی که ایمان آورده اید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولی الأمررا و هر گاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید(و از آنها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید! این(کار) برای شما بهتر، و عاقبت و پایانش نیکوتر است.1-(أخبرنا عقیل بن الحسین قال: أخبرنا علی بن الحسین قال: أخبرنا محمد بن عبید الله، قال: حدثنا محمد بن عبید بن إسماعیل الصفار بالبصره، قال: حدثنا بشر بن موسی قال: حدثنا أبو نعیم الفضل بن دکین قال: حدثنا سفیان عن منصور عن مجاهد [فی قوله تعالی]: یا أَیُّهَا الَّذِینَ

1- نساء 59

آمَنُوا یعنی [الذین] صدقوا بالتوحید أَطِیعُوا اللَّهَ یعنی فی فرائضه وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ یعنی فی سنته وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ قال: نزلت فی أمیر المؤمنین حین خلفه رسول الله بالمدینه فقالَ: أ تخلفنی علی النساء و الصبیان فقال: أ ما ترضی أن تکون منی بمنزله هارون من موسی حین قال له: اخْلُفْنِی فِی قَوْمِی وَ أَصْلِحْ. فقال الله: وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ قال: [هو] علی بن أبی طالب ولاه الله الأمر بعد محمد فی حیاته حین خلفه رسول الله بالمدینه، فأمر الله العباد بطاعته و ترک خلافه

(.....مجاهد در تفسیر آیه شریفه گفته است: یا ایّها الّذین آمنوا یعنی ای کسانی که تصدیق به توحید دارید اطیعوا اللّه، اطاعت کنید خدا را در فرایض و واجباتش و اطیعوا الرّسول اطاعت کنید رسول صلی اللّه علیه و آله را در سنّتش. و أولی الامر منکم و اطاعت

کنند از امیر المؤمنین علی (علیه السّلام) که ولیّ امر مسلمین است

در جنگ تبوک، مصطفی (صلی اللّه علیه و آله) مرتضی (علیه السّلام)را جانشین خویش در مدینه قرار داد و خود آن حضرت فرماندهی لشکر را به عهده گرفت تا به سرزمین تبوک حرکت کند

وقتی علی (علیه السّلام)به خدمت نبی(صلی اللّه علیه و آله) رسید و گفت: یا رسول اللّه ! آیا مرا در بین اطفال و زنان وامی گذاری؟

حضرت فرمود: یا علی ! آیا راضی نمی شوی که برای من به منزله هارون برای موسی باشی، زمانی که موسی به برادرش هارون گفت: اخلفنی فی قومی و اصلح و تو ولیّ امر و جانشین من هستی و (اولی الامر منکم) علی بن ابی طالب (علیه السّلام) است، که خدای سبحان او را ولایت امر در زمان حیات محمد (صلی اللّه علیه و آله)زمانی که او را جانشین خویش در مدینه گذاشت عنایت فرمود، و همچنین بندگانش را امر به اطاعت و ترک مخالفت او فرمان داد و

همچنین ،ابان بن ابی عیّاش از سلیم بن قیس هلالی نقل کرده که علی (علیه السّلام)فرمود:

رسول خدا (صلی اللّه علیه و آله) درباره آیه اطیعوا اللّه و اطیعوا الرّسول و اولی الامر منکم به من فرمودند: اولی الامر که خدای تعالی او را در کنار نام خویش و رسولش در آیه یا ایّها الّذین آمنوا اطیعوا اللّه و أطیعوا الرّسول و أولی الأمر منکم قرار داده است و در منازعات ،مردم را رجوع به آنان داد آیا می دانی چه کسانی هستند ؟عرض کردم: یا رسول اللّه! آنان چه کسانی هستند؟

فرمود: یا علی! تو اولین نفر از آنان هستی (1)

هر چند برخی از علماء اهل تسنن اولی الامر را به حاکم و پادشاه زمان تفسیر کرده اند ولی این تفسیر ، خلاف کلام اهل البیت (علیهم السلام) و خلاف مطالب عقلی است همانگونه که امام صادق (علیه السلام) فرمودند : أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ ؛أولو الأمر هم الأئمه من أهل البیت علیهم السّلام(اطاعت کنید از خدا و رسول خدا و اولی الامر ،و اولی الامر، انها امامان از اهل بیت علیهم السلام هستند(2)

و غیراز تفسیر امام صادق (علیه السلام) ؛در رد قول کسانی که این ایه را به پادشاه زمان تفسیر میکنند باید گفت ، نمیشود کسی که خداوند متعال اطاعت او را قرین اطاعت خودش قرار داده است مبرای از گناه و معصیت نباشد چرا که اگر چنین نباشد در موردی امری میکند که خلاف امر خداوند است و نمیشود که من بین امر او و خدا را جمع کنم چرا که با توجه به حالات پادشاهان در ازمنه مختلف ،میبینیم که بسیاری از انها،

1- شواهدالتنزیل لقواعدالتفضیل،ج 1،ص: 19159
2- إثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، ج 2، ص: 335

به قتل و خونریزی امر میکردند وباید گفت،رعییت انها مامور به پیروی از انها بودند ودر صورت تخلف باید گرفتار عذاب الهی شوند ،و این خود مطلب باطلی است که بر هیچ عاقلی پوشیده نیست همانگونه که در تفاسیر مختلف به ان اشاره شده است و جوابه های مختلفی به ان داده شده است ،که به نمونه ای از انها اشاره میکنیم . «اولی الامر» حاکم مطلق نیست زیرا که نزد عقلا جایز نیست که حق تعالی واجب گرداند اطاعت احدی را علی الاطلاق مگر آنکه بزیور عصمت آراسته باشد و مامون باشد از غلط و ارتکاب قبایح، و این صفت در غیر ائمه معصومین (علیهم السلام)تحقق نمی یابد، مؤید این سخن آنست که حق تعالی میان ایشان و میان رسول خود تسویه فرموده و اطاعت ایشان را مقارن ساخته به اطاعت خود و اطاعت رسول خود، پس هم چنان که حق تعالی از جمیع قبایح منزه است و رسول او نیز از همه معاصی معصوم و مطهر است اولی الامر نیز باید اینچنین باشند و باتفاق همه علماء شیعه و سنی بعد از پیغمبراکرم (صلی اللّه علیه و آله)غیر از ائمه اثنی عشر معصوم نبودند پس مراد از «اولی الامر» اهل بیت (علیهم السلام) هستند نه غیر از ایشان همانگونه که در کتاب کمال الدین از جابربن عبد الله ، نقل شده است «لما نزلت هذه الایه قلت: یا رسول اللّه عرفنا اللّه و رسوله فمن اولو الامر الذین قرن اللّه طاعتهم بطاعتک فقال: هم خلفائی یا جابر و أئمه المسلمین من بعدی، أولهم علیّ بن أبی طالب، ثم الحسن، ثم الحسین، ثم علی بن الحسین، ثم محمد بن علی المعروف فی التوراه بالباقر و ستدرکه یا جابر فاذا لقیته فاقرأه منی السلام، ثم الصادق جعفر بن محمد، ثم موسی بن جعفر، ثم علی بن موسی، ثم محمد بن علی، ثم علی بن محمد- ثم الحسن ابن علی، ثم سمیّی و کنیّی حجه

اللَّه فی أرضه و بقیته فی عباده ابن الحسن بن علی- و فی بعض النسخ: و بقیته فی عباده م ح م د ابن الحسن بن علی- ذاک الذی یفتح اللَّه علی یدیه مشارق الارض و مغاربها، ذاک الذی یغیب عن شیعته و أولیائه غیبه لا یثبت فیها علی القول بامامته الا من امتحن اللَّه قلبه للایمان، قال جابر: فقلت له: یا رسول اللَّه فهل لشیعته الانتفاع به فی غیبته؟ فقال: ای و الذی بعثنی بالنبوه انهم یستضیئون بنوره و ینتفعون بولایته فی غیبته کانتفاع الناس بالشمس، و ان تجلاها سحاب، یا جابر! هذا من مکنون سر اللَّه و مخزون علم اللَّه فاکتمه الّا عن أهله

(جابر بن عبد اللَّه انصاری گوید که چون آیه «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ» نازل شد گفتم: یا رسول اللَّه ،خدا و رسول خدا را دانسته و شناخته ام، أما اولی الامری که حق تعالی طاعت ایشان را مقترن بطاعت تو گردانیده نشناخته ام ، حضرت رسالت پناه (صلی اللَّه علیه و آله)فرمودند: ای جابر این اولی الامر خلفاء منند و امامان أهل اسلام ،بعد از من أول ایشان علی بن ابی طالب است، بعد از آن حسن، آن گاه حسین، پس علی بن الحسین، پس محمد بن علی که در توراه معروف به باقر است و زود باشد که تو او را ببینی پس چون او را ببینی سلام من باو برسان. بعد از آن یک بیک از ائمه هدی را نام برد تا آنکه به حجت قائم (علیه السّلام) رسید ند وفرمودند:او شخصی است که نام او، نام من و کنیت او کنیت من است و آن شخصی

است که حق تعالی مشارق ارض و مغارب آن را بدست او بگشاید، و آن کسی است که از شیعه خود و دوستان خود غایب گردد بر وجهی که از غایت درازی غیبت، ثابت نمیماند در میان شیعیان او، کسی که قائل بامامت او باشد، مگر مؤمنی که حق تعالی دل او را به

ایمان امتحان کرده باشد، جابر گوید که گفتم: یا رسول اللَّه (صلی الله علیه واله)آیا شیعیان او انتفاع میبرند در زمان غیبت او؟ حضرت فرمود: آری بحق آن کس که بر انگیخته مرا به نبوت که شیعیان او روشن میشوند بنور او و نفع میبرند بولایت او در زمان غیبت او مانند انتفاعی که مردم بنور آفتاب میبرند اگر چه، ابر آن آفتاب را پوشانیده باشد و فرمود که: أی جابر! این از أسرار خداست آن را پوشیده دار و به هیچ کس اظهار مکن، مگر کسانی را که از اهل او باشند(1)

مگر رسول الله(صلی الله علیه واله) نفرمودند اهل بیت من امانی برای اهل زمین هستند

1- تفسیر شریف لاهیجی، ج 1، ص: 499

از ان جهت که خداوند متعال انسانها را جهت بندگی و طاعت خود خلق کرده است ؛همان طاعتی که سبب تقرب بندگان و حفظ شدن انها از ظلالت و گمراهی بوده و نیازهای روحی و جسمی انها را مرتفع میکند ، اگر کسی در مسیر تخطی و گناه و تخلف از اوامر الهی قرار گیرد مستحق عذاب الهی شده و خود را در گروه معذبین قرار میدهد ،ولی در این بین خداوند متعال به برکت افراد یا گروهی این عذاب را به تاخیر می اندازد همانگونه که در قران کریم میفرماید : (وَ ما کانَ اللَّهُ لِیُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِیهِمْ وَ ما کانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ یَسْتَغْفِرُونَ ولی(ای پیامبر!) تا تو در میان آنها هستی، خداوند آنها را مجازات نخواهد کرد؛ و(نیز) تا استغفار می کنند، خدا عذابشان نمی کند.(1)

طبق این ایه وجود نازنین رسول الله (صلی الله علیه واله) دفع کننده بلا و عذاب است و خداوند متعال به برکت این وجود اهل زمین را مورد ترحم قرار میدهد .اما سوال اینجاست که بعد رسول الله (صلی الله علیه واله) چه کسی امان اهل زمین است و این خلقی که بواسطه تعدی از اوامر الهی مستحق عذاب

1- انفال 33

الهی شده اند ،به چه واسطه از این عذاب ایمن میشوند ؟؟؟ طبق کلام رسول الله (صلی الله علیه واله) وجود نازنین امیر المومنین (علیه السلام) و حضرات اهل البیت (علیهم السلام) امانی برای اهل زمین هستند . و این مطلبی ایست که علمای اهل تسنن نیز به ان اشاره کرده اند که ذیلا به ان اشاره میکنیم .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ: النُّجُومُ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ، إِذَا ذَهَبَتِ النُّجُومُ ذَهَبَ أَهْلُ السَّمَاءِ، وَ أَهْلُ بَيْتِی أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ فَإِذَا ذَهَبَ أَهْلُ بَيْتِی ذَهَبَ أَهْلُ الْأَرْضِ((ستارگان امان اهل آسمانند،پس آن گاه که ستارگان برونداهل آسمان هم فانی شوندواهلبیت من،امان برای اهل زمینند،پس آن گاه که اهلبیت من نباشند،اهل زمین هم نخواهدبود)(1)

النجوم أمان لأهل السماء، فإذا ذهبت النجوم أتى أهل السماء ما يوعدون، و أصحابی أمان لأمتی، فإذا ذهب أصحابی أتى أمتی ما يوعدون، أقم يا بلال!

قال سليمان: لم يروه عن ابن سوقه إلّا عبد اللّه بن عمرو بن مره. تفرد به القاسم ابن الحكم(2)

النجوم أمان لأهل السماء فاذا ذهب النجوم ذهب أهل السماء و أهل بيتی أمان لأهل الأرض فاذا ذهب أهل بيتی ذهب أهل الأرض

تذكره الخواص، ص: 292محمّد بن على بن الحسن، أبو بكر المقرئ

1- شواهد التنزيل لقواعد التفضيل ؛ ج 1 ؛ ص425 (1) حاكم مستدركالصحيحين،ج 3،ص 149 (2) ابنحجر،صواعقالمحرقه،ص 140 (3) حاكم،مستدركالصحيحين،ج 3،ص 458 (4) متقيهندی،كنزالعمال،ج 6،ص 116 وج 7،ص 217 (5) ابنحجر،صواعقالمحرقه،ص 111 (6) هيثمی،مجمعالزوائد،ج 9،ص 174 (7) مناوی،فيضالقدير،ج 6،ص 297
2- تاريخ بغداد، ج 3، ص: 282

أخبرنا أبو القاسم الخضر بن الحسين بن عبدان- بقراءتى عليه- عن عبد العزيز بن أحمد، أنبأ أبو محمّد عبد الرّحمن بن عثمان بن القاسم بن معروف، قال: قرأت على أبى عثمان بن القاسم، قال: قرى ء على أبى عبد اللّه محمّد بن المعافى بن أحمد بن محمّد بن بشير بن [أبى] كريمه الصّيداوى- بصيدا- و أنا أسمع، نا هشام بن عمّار، نا سعيد بن يحيى اللّخمى، نا موسى بن عبيده الربذى، عن إياس بن سلمه بن الأكوع، عن أبيه، قال: قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و سلّم: «النجوم أمان لأهل السماء، و أهل بيتى أمان لأمّتى»(1)

مگر رسول الله (صلی الله علیه واله) علی عیه السلام را باب علم معرفی نکردند

1- تاریخ مدینه دمشق، ج 40، ص: 21کتاب فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی جلد یک به نقل از مستدرک حاکم جلد 3 ص 141

از ان جهت که لازمه پیشوائی و امامت ،علم و دانش است،بر خداوند متعال است که رسولان خود را به این نعمت الهی مجهز فرماید ،چرا که خدایی که هادی بشر است و برای هدایت انها رسول و نبی میفرستد باید علمی که نیاز پیغمبر و امام است را به انها عطا فرماید ، که اگر چنین نباشد نقض غرض پیش می اید ،از جهتی رسول و امام بفرستد و از جهتی رسول و امامش جوابگوی نیازهای علمی و معنوی بندگانش نباشد ، لذا بر خداست که رسول و امام را مجهز به این موهبت الهی نماید همانگونه که به طالوت عطا کرده است ،همانگونه درقران کریم میفرماید :(وَ قالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طالُوتَ مَلِكاً قالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنا وَ نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَ لَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمالِ قالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفاهُ عَلَيْكُمْ وَ زادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشاءُ وَ اللَّهُ واسِعٌ عَلِيمٌ(1)

و پیامبرشان به آنها گفت: «خداوند(طالوت) را برای زمامداری شما مبعوث(و انتخاب) کرده است.» گفتند: «چگونه او بر ما حکومت کند، با

1- 247البقره

اینکه ما از او شایسته تریم، و او ثروت زیادی ندارد؟ !» گفت: «خدا او را بر شما برگزیده، و او را در علم و(قدرت) جسم، وسعت بخشیده است. خداوند، ملکش را به هر کس بخواهد، می بخشد؛ و احسان خداوند، وسیع است؛ و(از لیاقت افراد برای منصب ها) آگاه است.»و با توجه به این ایه باید گفت بعد رسول الله (صلی الله علیه واله) نیز باید وصیی باشد، که مجهز به علم و قدرت باشد ،تا امت اخر الزمان دچار خطاء و انحراف نشوند. لذا برای شناخت این وصی و جانشین به سراغ کلام رسول الله (صلی الله علیه واله) رفتیم و با سیر در کلامشان ، به این مطلب رسیدیم ،که باب علم رسول الله (صلی الله علیه واله) ، امیر المومنین علی (علیه السلام) است و مردم موظفند بعد رسول الله (صلی الله علیه واله) به خدمت ایشان شرفیاب شوند و از دریای بیکران ایشان بهرمند شوند و این کلامی است که در کتب اهل تسنن به کرار دیده میشود که ذیلا به ان اشاره میکنیم .سمعت جابر بن عبد اللّه قال: سمعت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و سلّم یوم الحدیبیه و هو آخذ بید علی یقول: «هذا أمیر البرره، و قاتل الفجره، منصور من نصره، مخذول من خذله(یمد بها صوته) أنا مدینه العلم و علیّ بابها؛ فمن أراد البیت فلیأت الباب(شنیدم از رسول الله (صلی الله علیه واله)در روز حدیبیه ،در حال که دست علی (علیه السلام) را گرفته بودند ومیفرمودند :علی امیر نیکوکاران و قاتل تبهکاران است و یاری کرده شده است کسی که به او کمک کند، و سر افکنده است کسی که او را سر افکنده سازد ، شهر علم و دانش منم و علیّ دروازه آن است، و کسیکه بخواهد به شهری بیاید بایستی از دروازه ان وارد شود)(1)

1- تاریخ بغداد، ج 3، ص: 182

نبأنا أبو الفرج غيث بن على الخطيب، حدّثنى أبو الفرج الإسفراينى- بلفظه غير مره- قال: كان ابن المثنّى يعظ بدمشق فقام إليه رجل فقال: أيها الشيخ ما تقول فى قول النبى صلى اللّه عليه و سلم: «أنا مدينه العلم و علىّ بابهاقال: فأطرق لحظه ثم رفع رأسه و قال: نعم لا يعرف هذا الحديث على التمام إلّا من كان صدرا فى الإسلام، إنما قال النبى صلى اللّه عليه و سلم: «أنا مدينه العلم .....و علىّ بابها» (....ابن مثنى در سرزمين دمشق موعظه ميكرد ،پس مردى به سوى او رفت و و گفت اى شيخ چه ميگوئى در مورد قول رسول الله (صلى الله عليه واله)كه فرمودند أنا مدينه العلم و علىّ بابها .پس لحظه اى درنگ كرد سپس سرش را بلند كرد و گفت بله نميشناسد اين حديث را به شكل كامل مگر كسى كه در صدر اسلام بوده باشد .بدرستيكه رسول الله (صلى الله عليه واله) فرمودند أنا مدينه العلم .....و علىّ بابها(1)

و مناقبه رضى اللّه تعالى عنه كثيره جدا و يكفى منها قوله صلى اللّه عليه و سلم «أنا مدينه العلم و على بابها

(و مناقب او (على عليه السلام) زياد است حقيقتا و كفايت ميكند از انها كلام رسول الله (صلى الله عليه واله)كه فرمودند: أنا مدينه العلم و على بابها(2)

أنا مدينه العلم و على بابها(3)

.....و قد قال فيه يوم بنى النضير: على امام البرره و قاتل الفجره، منصور من نصره، مخذول من خذله. و قد قال فيه: علىّ وليكم بعدى. واكد القول علىّ و عليک و على جميع المسلمين و قال: انى مخلف فيكم الثقلين

كتاب اللّه و عترتى، و قد قال: أنا مدينه العلم و علىّ بابها(....و گفت در

1- تاريخ مدينه دمشق، ج 9، ص: 21
2- حياه الحيوان الكبرى، ج 1، ص: 86
3- مطالب السؤول فى مناقب آل الرسول، ص: 70

مورد او (...رسول الله (صلی الله علیه واله) در روز بنی النضیر :علی ،امیر نیکوکاران و قاتل تبهکاران است و یاری کرده شده است کسی که به او کمک کند، و سر افکنده است کسی که او را سر افکنده سازد و همچنین فرمودند در مورد او ؛علی (علیه السلام) ولی شماست بعد از من .و تاکید کرد این قول را بر من و شما وجمیع مسلمین و فرمودند :من دو شیی گرانبها ما بین شما میگذارم ،کتاب خدا و اهل بیتم ،و همچنین فرمودند :انا مدینه العلم و علی بابها(1)

و روی عن رسول اللّه صلی اللّه علیه و سلم: «أنا مدینه العلم، و علیّ بابها، فمن أراد العلم فلیأته من بابه(2)

اینها بخشی از کتب اهل تسنن بود که به حدیث (انا مدینه العلم و علی بابها) اشاره کرده بودند، ولی از ان جهت که اهل تسنن ،پیرو غاصب خلافت و ولایت ،یعنی عمر شدند و نیازهای علمی ومعنوی پیشوا و امام را ندید گرفتند ، مناسب دیدم در این فصل به اقرار عمر درمورد علم حضرت علی (عیه السلام)اشاره ای کنم تا بر همگان معلوم شود ،که علم حضرت و فضائل ایشان تنها بوسیله شیعیان و محبین حضرت بیان نشده است و حتی غاصب ولایت نیز ،زبان به بیان فضائل حضرت و عجز و ناتوانی علمی خود ؛گشوده است که ذیلا به ان اشاره میکنیم .و قال احمد فی (الفضائل) و المسند أیضا: حدثنا عفان حدثنا حماد حدثنا عطا بن السایب عن أبی ظبیان ان عمر (رض) أتی بامرأه قد زنت فامر برجمها فذهبوا لیرجموها فرآهم علی (ع) فی الطریق فقال ما شان هذه فاخبروه فخلی سبیلها ثم جاء الی عمر فقال له لم رددتها فقال لأنها معتوهه آل

1- المناقب، ص: 201
2- نهایه الأرب فی فنون الأدب، ج 20، ص: 6

فلان و قد قال رسول اللّه (ص) رفع القلم عن ثلاث عن النائم حتی یستیقظ و الصبی حتی یحتلم و المجنون حتی یفیق فقال عمر لو لا علی لهلک عمر(احمد حنبل در مسندش نقل میکند ...عبور کرد عمر، از زنی که زنا کرده بود .پس دستور داد عمر به سنگسار کردن ان زن ؛لذا بردند ان زن را تا سنکسار کنند . دیدند علی (علیه السلام)انها را در راه و فرمودند، شان این زن چیست ؟ پس انها ایشان را با خبر کردند .حضرت ان زن را رها کردند و امدند به سوی عمر ،و عمر به حضرت گفت چرا رها کردید او را ؟ حضرت فرمودند :او دیوانه ای از ال فلان است و هر اینه رسول الله (صلی الله علیه واله) فرمودند :تکلیف از سه گروه برداشته شده: دیوانه تا هنگامی که بهبودی یابد، خوابیده تا بیدار شود و کودک تا به حدّ بلوغ برسد. عمر در پاسخ گفت: اگر علی نبود، هلاک می شدم(1)

حال باید به علماء اهل تسنن گفت ؛ایا این اقرار غاصب خلافت برای شما کافی نیست ؟؟و ایا با وجود شخصیتی چون امیر المومنین (علیه السلام) میشود پیرو عمر و اتباع او شد ؟؟ ایا پسنده ای است امام و پیشوائی که ،وجود نازنین رسول الله (صلی الله علیه واله وسلم) در شان ایشان و وصف ایشان فرمودند: مَعاشِرَالنّاس، عِلی (فَضِّلُوهُ). مامِنْ عِلْمٍ إِلاَّ وَقَدْ أَحْصاهُ الله فِی، وَ کُلُّ عِلْمٍ عُلِّمْتُ فَقَدْ أَحْصَیْتُهُ فی إِمامِ الْمُتَّقینَ، وَما مِنْ عِلْمٍ إِلاّ وَقَدْ عَلَّمْتُهُ عَلِیّاً، وَ هُوَ

1- (تذکره الخواص، ص: 138) (طالب السؤول فی مناقب آل الرسول، ص: 71 نهایه الأرب فی فنون الأدب، ج 7، ص: 79 قول عمر بن الخطاب :لو لا علیّ لهلک عمر المناقب، ص: 81)

الْإِمامُ الْمُبینُ (الَّذی ذَکَرَهُ الله فی سُورَهِ یس: (وَ کُلَّ شَیءٍ أَحْصَیْناهُ فی إِمامٍ مُبینٍ)

مَعاشِرَالنَّاس، لاتَضِلُّوا عَنْهُ وَلاتَنْفِرُوا مِنْهُ، وَلاتَسْتَنْکِفُوا عَنْ وِلایَتِهِ، فَهُوَالَّذی یَهدی إِلَی الْحَقِّ وَیَعْمَلُ بِهِ، وَیُزْهِقُ الْباطِلَ وَیَنْهی عَنْهُ، وَلاتَأْخُذُهُ فِی الله لَوْمَهُ لائِمٍ. أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِالله وَ رَسُولِهِ (لَمْ یَسْبِقْهُ إِلَی الْایمانِ بی أَحَدٌ)، وَالَّذی فَدَی رَسُولَ الله بِنَفْسِهِ، وَالَّذی کانَ مَعَ رَسُولِ الله وَلا أَحَدَ یَعْبُدُالله مَعَ رَسُولِهِ مِنَ الرِّجالِ غَیْرُهُ.

أَوَّلُ النّاسِ صَلاهً وَ أَوَّلُ مَنْ عَبَدَالله مَعی. أَمَرْتُهُ عَنِ الله أَنْ یَنامَ فی مَضْجَعی، فَفَعَلَ فادِیاً لی بِنَفْسِهِ

روا نیست، مگر آن چه خدا و رسول او و امامان روا دانند؛ و ناروا نیست مگر آن چه آنان ناروا دانند. خداوند عزوجل، هم روا و هم ناروا را برای من بیان فرموده و آن چه پروردگارم از کتاب خویش و حلال و حرامش به من آموخته در اختیار علی نهاده ام

هان مردمان! او را برتر بدانید. چرا که هیچ دانشی نیست مگر اینکه خداوند آن را در سینه من جمه اوری کرده و من نیز آن را در جان پیشوای پرهیزکاران، علی، ضبط کرده ام. او (علی) پیشوای روشنگر است که خداوند او را در سوری یاسین یاد کرده که: «و دانش هر چیز را در امام روشنگر برشمرده ایم...»

هان مردمان! از علی رو برنتابید. و از امامتش نگریزید. و از سرپرستی اش رو برنگردانید. او [شما را] به درستی و راستی خوانده و [خود نیز] بدان عمل نماید. او نادرستی را نابود کند و از آن بازدارد. در راه خدا نکوهش نکوهش گران او را از کار باز ندارد. او نخستین مؤمن به خدا و

رسول اوست و کسی در ایمان، به او سبقت نجسته. و همو جان خود را فدای رسول الله نموده و با او همراه بوده است تنها اوست که همراه رسول خدا عبادت خداوند می کرد و جز او کسی چنین نبود

اولین نمازگزار و پرستشگر خدا به همراه من است. از سوی خداوند به او فرمان دادم تا [در شب هجرت] در بستر من بیارامد و او نیز فرمان برده، پذیرفت که جان خود را فدای من کند

مَعاشِرَالنّاسِ، فَضِّلُوهُ فَقَدْ فَضَّلَهُ الله، وَاقْبَلُوهُ فَقَدْ نَصَبَهُ الله

مَعاشِرَالنّاسِ، إِنَّهُ إِمامٌ مِنَ الله، وَلَنْ يَتُوبَ الله عَلى أَحَدٍ أَنْكَرَ وِلايَتَهُ وَلَنْ يَغْفِرَ لَهُ، حَتْماً عَلَى الله أَنْ يَفْعَلَ ذالِکَ بِمَنْ خالَفَ أَمْرَهُ وَأَنْ يُعَذِّبَهُ عَذاباً نُكْراً أَبَدَا الْآبادِ وَ دَهْرَ الدُّهورِ. فَاحْذَرُوا أَنْ تُخالِفوهُ. فَتَصْلَوا ناراً وَقودُهَا النَّاسُ وَالْحِجارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكافِرينَ

هان مردمان! او را برتر دانید، که خداوند او را برگزیده؛ و پیشوایی او را بپذیرید، که خداوند او را برپا کرده است

هان مردمان! او از سوی خدا امام است و هرگز خداوند توبه منکر او را نپذیرد و او را نیامرزد. این است روش قطعی خداوند درباره ناسازگار علی و هرآینه او را به عذاب دردناک پایدار کیفر کند. از مخالفت او بهراسید و گرنه در آتشی درخواهید شد که آتش گیری آن مردمانند؛ و سنگ، که برای حق ستیزان آماده شده است . حال با وجود این همه فضیلت، شیعیان حضرت را به خاطری پیرویشان از امیر المومنین (علیه السلام) مذمت میکنید ؟؟

مگر رسول الله(صلی الله علیه و اله)در غدیر نفرمودند علی (علیه السلام) مولای امت است وجود نازنین رسول اکرم (صلی الله علیه واله وسلم) که 23 سال از عمر شریفشان را صرف اموزش و تبین و اجرای احکام اسلامی نمودند و این نهال اسلامی را به

درختی تنومند مبدل کردند و نسبت به این درخت بسیار دلسوز و مهربان بودند ،وقتی که اثار مفارقت را در وجود خود میبینند و همچنین امر خدای تعالی را مشنوند امری که مبنی بر ابلاغ رسالت است(یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللَّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْکافِرِینَ)

(ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً(به مردم) برسان! و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده ای! خداوند تو را از(خطرات احتمالی) مردم، نگاه می دارد؛ و خداوند، جمعیّت کافران(لجوج) را هدایت نمی کند.(1)

امت اسلامی را از این مفارقت اگاه کرده و رسالت خود را که همان ولایت امیر المومنین (علیه السلام

)بود ابلاغ نمودند ؛ و مردم را از این امر مهم با خبر کردند و این مطلبی است که مورد نظر همه مذاهب است همانگونه که علماء اهل تسنن به ان صحه گذاشته و در کتب خود به ان اشاره کردنده اند ،که ذیلا به بخشی از این کتب و مطالبش اشاره میکنیم. 1- ابی هریره از رسول اللّه (صلی اللّه علیه و آله) نقل می کند که آن حضرت فرمود: در شب معراج آن هنگام که به آسمان سیر کردم، ندایی جذّاب از زیر عرش بگوشم رسید که چنین می گفت

انّ علیّا رایه الهدی و حبیب من یؤمن بی بلّغ یا محمّد

به درستی که علی (علیه السّلام)علم هدایت و حبیب و محبوب مؤمن به من است ای محمّد! پیامت را ابلاغ کن

1- مائده67

چون مصطفی (صلی اللّه علیه و آله) به زمین بازگشت این پیام را سرّی نگه داشت و کتمان کرد

تا این که خدای سبحان آیه یا ایّها الرّسول بلّغ ما انزل الیک من ربّک ... را درباره علی بن ابی طالب (علیه السّلام) نازل فرمود.

و در ادامه فرمان فرمود: ان لم تفعل فما بلّغت رسالته و اللّه یعصمک من النّاس

و همچنین ابی سعید خدری روایت کرد که آیه یا ایّها الرّسول بلّغ ما انزل الیک من ربّک در حقّ علی بن ابی طالب علیه السّلام نازل شد

)ابن عباس می گوید: این کلام سبحان یا ایّها الرّسول بلّغ ما انزل الیک من ربّک در شأن علی (علیه السّلام نازل شد پیامبر صلی اللّه علیه و آله چون این فرمان را شنید برخاست و دست علی (علیه السّلام)را گرفت و در میان جمعیت ایستاد و فرمود

«من کنت مولاه فعلیّ مولاه اللّهم وال من والاه و عاد من عاداه»

ای مردم! و ای مسلمانان! هر کسی که من مولای او هستم، علی هم مولای اوست

خدایا دوستان او را دوست بدار و دشمنان او را دشمن باش.(1)

(2-حدثنا أبی ثنا عثمان بن حرزاد، ثنا إسماعیل بن زکریا، ثنا علی بن عابس عن الأعمش ابنی الحجاب، عن عطیه العوفی عن أبی سعید الخدری قالنزلت هذه الآیه یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ فی علی بن أبی طالب(....نازل شد ایه، یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ...در مورد علی (علیه السلام)(2)

1- ترجمه شواهد، ص: 98
2- تفسیر القرآن العظیم (ابن أبی حاتم)، ج 4، ص: 1173

3-و أخرج ابن أبی حاتم و ابن مردویه و ابن عساکر عن أبی سعید الخدری قال نزلت هذه الآیه یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ علی رسول الله صلی الله علیه و سلم یوم غدیر خم فی علی بن أبی طالب من کنت مولاه فعلیّ مولاه، اللّهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله)(...نازل شد ایه یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ بر رسول الله (صلی الله علیه واله)در روز غدیر خم در مورد علی بن ابیطالب (علیه السلام) و رسول الله (صلی الله علیه واله) در موردشان فرمودند : هر که من مولای اویم این علی مولای اوست . خدایا دوست بدار دوستان او را و دشمن بدار دشمنان او را و یاری کن یاوران او را و خوار کن خوار کنندگان او را(1)

4- عن ابن عباس رضی اللّه تعالی عنهما قال: نزلت هذه الآیه فی علی کرم اللّه تعالی وجهه حیث أمر سبحانه أن یخبر الناس بولایته فتخوّف رسول اللّه صلّی اللّه علیه و سلّم أن یقولوا حابی ابن عمه و أن یطعنوا فی ذلک علیه، فأوحی اللّه تعالی إلیه هذه الآیه فقام بولایته یوم غدیر خم، و أخذ بیده فقال علیه الصلاه و السلام: من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج 3، ص: 359 من معانی کتاب اللّه تعالی) 5- و از لسان ابی هریره این روایت نقل شده است: هر کسی روز هجدهم ذی الحجّه روزه بگیرد خداوند روزه شصت ماه را برای او ثبت می کند، و آن روز، روز غدیر خم است، روزی که نبیّ(صلی اللّه علیه و آله) دست علی (علیه السّلام)را گرفت، در میان جمعیت ایستاد و فرمود

(ألست ولیّ المؤمنین؟)

1- الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج 2، ص: 298

ای مردم! آیا من ولیّ مؤمنین نیستم همگی یکصدا گفتند: بلی یا رسول اللّه! چنین است

سپس فرمود

(من کنت مولاه فعلیّ مولاه)

هر کسی من مولای اویم، علی بن ابی طالب علیه السّلام مولای اوست

عمر بن خطاب برای تهنیت برخاست و گفت: بخّ بخّ یابن ابی طالب، اصبحت مولای و مولا کلّ مؤمن! ای پسر ابو طالب این ولایت بر تو مبارک باد! مولای من و مولای هر مؤمنی هستی

بعد از این مراسم بود که آیه الیوم اکملت لکم دینکم نازل شد

سعید بن جبیر می گوید: ابن عباس گفت، روزی در طواف کعبه، رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: آیا علی بن ابی طالب در میان شماست. عرض کردیم بلی یا رسول اللّه! آن حضرت او را به خود نزدیک کرد و دستش را بر کتف او زد و فرمود: طوبی لک، یا علی! هم اکنون آیه ای برایم نازل شد که نام من و تو در آن به طور مساوی ذکر شده است(1)

6- دعا رسول اللّه صلّی اللّه علیه و سلّم علیا کرم اللّه تعالی وجهه و أخذ بیده و أقامه عن یمینه، فقال: أ لست أولی بکل امرئ من نفسه؟ قالوا

بلی، قال: فإن هذا مولی من أنا مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه، فلقیه عمر بن الخطاب فقال رضی اللّه تعالی عنه: هنیئا لک أصبحت و أمسیت مولی کل مؤمن و مؤمنه(نبیّ صلی اللّه علیه و آله دست علی علیه السّلام را گرفتند ، واو را در سمت راست خود قرار داد و فرمودند :ایا من سزاوار تر از شما به شما

1- ترجمه شواهد، ص: 86

نیستم گفتند بله ،رسول الله(صلی الله علیه واله)پس ، فرمودند بدرستیکه این (علی)مولای کسی است که من مولای او هستم .خدایا دوست بدار دوستان او را و دشمن بدار دشمنان او را،پس ملاقات کرد (روبرو شد) عمر بن خطاب ایشان را و گفت: اصبحت مولای و مولا کلّ مؤمن! مولای من و مولای هر مؤمنی هستی(1)

7-روی أبو محمد عبد اللّه بن محمد القائنیّ نا أبو الحسن محمد بن عثمان النصیبی نا: أبو بکر محمد ابن الحسن السبیعی نا علی بن محمد الدّهان، و الحسین بن إبراهیم الجصاص قالا نا الحسن بن الحکم نا الحسن بن الحسین بن حیان عن الکلبی عن أبی صالح عن ابن عباس فی قوله یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ قال: نزلت فی علی (رضی اللّه عنه) أمر النبی صلی اللّه علیه و سلّم أن یبلغ فیه فأخذ (علیه السلام) بید علی، و قال: «من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه»(نازل شد این ایه در مورد علی (علیه السلام)، امر شد رسول الله (صلی الله علیه واله) که ابلاغ کند (ولایت و امامت ایشان) انچه در مورد ایشان است ؛ پس گرفتند رسول الله (صلی الله علیه واله) دست حضرت علی (علیه السلام) را و فرمودند : هر که من مولای اویم این علی مولای اوست ؛خدایا دوست بدار دوستان او را و دشمن بدار دشمنان او را)(2)

اما پس از بیان اسناد و مدارک حدیث (من کنت مولی فهذاعلی مولا) باید گفت ،برخی از بزرگان اهل تسنن ،وقتی دیدند نمیتوانند منکر این حدیث شوند ؛برای فرار ازاین حقیقت، متمسک به شبهه دیگری شدند و گفتند ؛ ولی در(من کنت مولی)به معنای دوست است و به معنای

1- روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج 3، ص: 361
2- الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، ج 4، ص: 93

سرپرست و صاحب اختیار نیست ؛اما حقیقت امر چیست و مولی به چه معناست ؟؟ برای واضح شدن این مطلب باید به سراغ اهل لغت رفت و قرائن متعدد را دید تا حقیقت مطلب واضح شود .

مولا به چه معناست؟؟؟؟

لفظ ((مولا)) به حسب لغت برشانزده معنا دلالت دارد

مالک ، ربّ ، معتق (آزاد کننده) ،عتق (آزاد شده) ،همسایه ، خلف و قدام (یعنی پشت سر و پیش رو) تابع ، ضامن جریره (یعنی هم سوگند که پیمان با او بسته باشند) ،داماد ، ابن عم ، منعم ، منعم علیه (انعام کرده شده بر او) ،محب و دوست ، ناصر و معین ، - مطاع و سید ، اولی به تصرف در امور،

هرگاه لفظی مانند ((مولا)) که معانی متعددی دارد در جمله ای استعمال شود برای معنای آن باید رجوع به قراین لفظیه یا عقلیه نمود و پس از دانستن این مطلب باید گفت ، در حدیث متواتره غدیر خم که رسول خدا(صلّی اللّه علیه و آله) فرمودند:((من کنت مولاه فهذا علی مولاه)) هیچ شکی نیست که معنای مولا در این حدیث با دوازده معنای اولیه که برای مولا ذکر گردید غیر مرتبط و هیچ مناسبت ندارد بلکه اکثر آن کذب و غیر صحیح است چنانچه واضح است و معانی سیزدهم و چهاردهم که دوست و یاور باشد اولا قرینه لفظیه یا عقلیه موجود نیست که این معنا را تعیین کند و ثانیا این دو معنا اختصاص به حضرت رسول (صلّی اللّه علیه و آله) و حضرت امیر ندارد و مشترک است بین جمیع مؤ منین یعنی هر یک از مؤ منین دوست یکدیگرند چنانچه در آیه شریفه می فرماید:

(وَالْمُؤ مِنُونَ وَ الْمُؤ مِناتُ بَعْضُهُمْ اَوْلِياءُ بَعْضٍ...)(توبه / 71)

بلکه ملائکه هم دوست و یاور مؤ منین اند چنانچه می فرماید:

(نَحْنُ اَوْلِيائُكُمْ فِى الْحَيوهِ الدُّنْيا وَ فِى الْاْخِرَهِ...)(فصلت / 31)

و ثالثا: قراین قطعیه عقلیه و لفظیه موجود ،دلالت بر عدم اراده این دو معناست و این که مراد همان معنای شانزدهم است و معنای پانزدهم با شانزدهم متقارب المفاد می باشد و از جمله، قرائن لفظیه، که شاهد است بر اینکه مراد به مولا، اولی به تصرف است چند مطلب است . اولا جمله ای است که رسول خدا(صلّی اللّه علیه و آله) قبل از ((من کنت مولاه)) فرمودند،

((الست اولی بکم من انفسکم ؛ آیا نیستم اولی به تصرف به شما از جان شما))، بعد فرمود: ((من کنت مولاه ...؛ هر کس من اولی به تصرف هستم نسبت به او، پس علی است اولی به تصرف نسبت به او))

این جمله قرینه لفظیه صریحه است بر اراده معنای شانزدهمی، به طوری که اراده معانی دیگر به وزن این جمله غیر معقول است به حسب قواعد عربیه و استعمال اهل لسان

ثانیا: قول عمر است که گفت : ((بخ بخ لک یا علی ! اصبحت مولای و مولی کل مؤ من و مؤ منه

و ((ابن اثیر)) در کتاب ((نهایه)) گفته مولا در کلام عمر در این مقام به معنای اولی به تصرف است

ثالثا: قصیده ((حسان بن ثابت)) در ((غدیرخم)) است که بین خاصه و عامه مشهوراست و محل شاهد این بیت است

فقال له قم یا علی فاننی

رضیتک من بعدی اماما و هادیا

پس معلوم می شود که بر حسان که یکی از حاضرین مجلس غدیر خم بود ظاهر بوده که مولا به معنای اولی به تصرف که همان معنای ((امام)) است بوده

رابعا: ، قول النبی (صلّی اللّه علیه و آله) : ((انت امام کل مؤ من و مؤ منه بعدی و ولی کل مؤ من و مؤ منه بعدی)) این جمله را خوارزمی از زیدبن ارقم و عبدالرحمان بن ابی لیلی و ابن عباس در اخبار حدیث غدیر خم نقل نموده و نیز احمدبن حنبل و ابن مغازلی شافعی و ابن مردویه به چندین روایت از بریده نقل نموده اند که گفت از سفر یمن برگشتم و به خدمت رسول خدا(صلّی اللّه علیه و آله) رفتم و خواستم شکایت از علی بن ابی طالب نمایم ، رسول خدا(صلّی اللّه علیه و آله) متغیر شدند و فرمودند:

((یا برید ! الست اولی بالمؤ منین من انفسهم ؟))

عرض کردم بلی یا رسول اللّه ! پس فرمود

((من کنت مولاه فعلی مولاه ان علیا اولی الناس بکم بعدی))

و از جمله قرائن ، آیه مبارکه

(یا اَیُّهَاالرَّسُولُ بَلِّغْ ما اُنْزِلَ اِلَیْکَ مِنْ رِبِّکَ...).(1)

و آیه شریفه

(... اَلْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُمْ...).(2)

و آیه شریفه

(سَئَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ)(3)

که از معانی این آیات شریفه و شاءن نزول آنها قطع حاصل می شود که

1- مائده / 67

2- مائده / 3
3- معارج / 1

مراد به مولا، اولی به تصرف است که ((مقام امامت و خلافت)) می باشد

و از جمله قرائن عقلیه، این است که بر هیچ عاقلی مخفی نیست که با خصوصیات واقعه غدیر خم که زیاده از صد هزار، عدد مسلمین بوده است و متفرق بودند واقلا اول و آخر آنها زیاده از چهار فرسخ بوده امر رسول خدا(صلّی اللّه علیه و آله) که همه را جمع نمایند خصوص در وقت ظهر و در عین شدت گرما که مردم عباهای خود را به پاهای خود پیچیدند و ردا را بر سر خود افکندند تا بتوانند شدت گرما را تحمل و توقف نمایند پس منبری از سنگ و جهاز شتر ترتیب دهند و نیز نزول قافله در مکانی که هیچ وقت معهود نبوده و بردن رسول خدا(صلّی اللّه علیه و آله) حضرت امیر(علیه السّلام) را همراه خود بالای منبر و بلند نمودن او را به طوری که همه جمعیت او را ببینند و فرمودن اینکه : ((الست اولی بکم من انفسکم)) و پس از جواب بلی ، فرمودند: ((فلیبلغ الشاهد الغائب به ان من کنت مولاه فعلی مولاه)) یعنی حاضرین به غایبین برسانند که هر که من مولای اویم پس علی مولای اوست و بعد از آن دعا فرمودند: ((اللهم وال من والاه و عاد من عاداه)

این همه قرائن عقلیه دلیل واضحند که مقصود رسول خدا(صلّی اللّه علیه و آله) به جز، نصب نمودن علی بن ابیطالب (علیه السّلام) به امامت و خلافت نبوده و از شخص عاقل این همه تکلفات صادر نمی شود در بیان امری که واضح است و معقول نیست که این عده را جمع فرماید که فقط به مردم بگویند هر که من دوست او هستم فلانی هم دوست اوست

مگر رسول الله (صل الله علیه واله) نفرمودند علی (علیه السلام)اولی الامر و صاحب اختیارامت است

ازان جهت که در عصر جاهلیت افرادی چون ابوجهل وابوسفیان خود را صاحب اختیار و ولی مردم معرفی میکردند وخود را مالک مال مردم میدانستند و مردم مامور به اطاعت انها بودند ، پس از اسلام و ریشه کن شدن رسوم جاهلیت و حاکم شدن دستورات اسلام ،خداوند حکیم متعال ،برای جلوگیری از انشقاق و انحراف اسلام و امت اسلامی، انها را به پیروی از رسول الله (صلی الله علیه واله)و وصی ایشان ،امر میکند و برای این وصی و حجت الله صفاتی را بیان میکند، تا امت اسلامی او را بشناسند و از او پیروی کنند ،لذا خداوند متعال میفرماید : (إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذينَ آمَنُوا الَّذينَ يُقيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ راكِعُونَ) سرپرست و ولیّ شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده اند؛ همانها که نماز را برپا می دارند، و در حال رکوع، زکات می دهند.(1) خداوند متعال ،بوسیله نزول این ایه مردم را به پیروی از ولی،دعوت میکند ،تا مردم بدانند بعد از وجود نازنین رسول الله (صلی الله علیه واله وسلم)باید از چه کسی پیروی کنند و صاحب اختیارشان چه کسی است .اما از ان جهت که تبین و تفسیر قران با وجود

1- مائده55

نازنین رسول الله (صلی الله علیه واله) است مردم به سراغ حضرت رفتند تا ایشان مصداق این ایه را معرفی نمایند ،در این هنگام حضرت ،به امیرالمومنین (علیه السلام)اشاره و ایشان را به عنوان ولی و صاحب اختیار مردم معرفی فرمودند و این مطلبی است که علماء اهل تسنن نیز به ان اذعان نموده اند که ذیلا به ان اشاره میکنیم .

1- أبو الحسن محمد بن القاسم بن أحمد، أبو محمد عبد اللّه بن أحمد الشعرانی، أبو علی أحمد بن علی بن زرین، المظفر بن الحسن الأنصاری، السدی بن علی العزاق، یحیی بن عبد الحمید الحمانی عن قیس بن الربیع عن الأعمش عن عباده بن الربعی، قال: بینا عبد اللّه بن عباس جالس علی شفیر زمزم إذ أقبل رجل متعمم بالعمامه فجعل ابن عباس لا یقول، قال رسول اللّه: إلّا قال الرجل: قال رسول الله؟ فقال ابن عباس: سألتک باللّه من أنت؟ قال:فکشف العمامه عن وجهه، و قال: یا أیها الناس من عرفنی فقد عرفنی و من لم یعرفنی فأنا جندب بن جناده البدری، أبو ذر الغفاری: سمعت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و سلّم بهاتین و إلّا صمّتا و رأیته بهاتین و إلّا فعمیتا یقول: علیّ قائد البرره، و قاتل الکفره، منصور من نصره، مخذول من خذله أما إنی صلیت مع رسول اللّه یوما من الأیام صلاه الظهر فدخل سائل فی المسجد فلم یعطه أحد فرفع السائل یده إلی السماء و قال: اللهم اشهد إنی سألت فی مسجد رسول اللّه فلم یعطنی أحد ..... (.....اعمش از عبایه بن ربعی نقل می کند که عبد اللّه بن عباس در کنار چاه زمزم نشسته بود، و احادیث نبوی را برای مردم نقل می کرد و می گفت: قال رسول اللّه (صلی اللّه علیه و آله)

امّا زمانی که مردی عمامه دار را می دید، در نقل حدیث توقف می کرد. در همین هنگام، مردی ژنده پوش نزدیک آمد و گفت: قال رسول اللّه (صلی اللّه علیه و آله)

ابن عباس متعجب شد، از او پرسید، تو را به خدا سوگند می دهم کیستی؟ آن ناشناس عمامه را از صورت برگرفت و گفت، من ابوذر غفاری هستم

ای مردم! از رسول اللّه (صلی اللّه علیه و آله)شنیدم که فرمودند: شما را به این دو رکن سفارش می کنم و همچنین آن حضرت فرمودند:

«علیّ قائد البرره و قاتل الکفره، منصور من نصره و مخذول من خذله»

ای دوستان! گوش کنید تا از علی (علیه السّلام)بگویم. روزی با رسول اللّه (صلی اللّه علیه و آله) به نماز ظهر ایستاده بودیم. در پایان نماز، سائلی در مسجد تقاضای کمک کرد، احدی او را پاسخ نگفت، سائل دست به آسمان بلند کرد و گفت: خدایا! شاهد باش در مسجد رسول اللّه (صلی الله علیه واله)کسی حاجت مرا برآورده نکرد و چیزی به من عطا نکرد. علی (علیه السّلام) که در حال رکوع بود، چون صدای او را شنید. با دست اشاره کرد تا انگشتر را از انگشت وی بیرون آورد. و آن سائل چنین کرد. این ایثارگری علی (علیه السّلام) در حضور نبی (صلی اللّه علیه و آله) بود. پس دست را به آسمان بلند کرد و فرمود

خدایا! برادرم موسی (علیه السّلام)از تو درخواست کرد. ربّ اشرح لی صدری و یسّر لی امری و احلل عقده من لسانی و اجعل لی وزیراً من اهلی هارون اخی. اشدد به ازری. و اشرکه فی أمری »

و تو در پاسخ او فرمودی سنشدّ عضدک باخیک و خواسته او را برآورده کردی

خدایا من نبیّ و برگزیده توام و از تو چنین درخواست می کنم

«اللّهمّ فاشرح لی صدری و یسّر لی امری و اجعل لی وزیرا من اهلی علیّاً اخی اشدد به ازری»

به خدا سوگند، هنوز کلام مصطفی صلی اللّه علیه و آله پایان نیافته بود که جبرئیل به زمین هبوط کرد و به نزد آن حضرت حاضر شد و گفت: یا محمد! گوارا باد بر تو به آنچه خدا درباره برادرت علی (علیه السّلام)به تو عطا کرد

مصطفی (صلی اللّه علیه و آله) پرسید: ای جبرئیل! آن نوید چیست؟

جبرئیل گفت: خدای تعالی امّتت را به ولایت برادرت تا روز قیامت امر فرموده است و آیه انّما ولیّکم اللّه و رسوله و الّذین آمنوا الّذین یقیمون الصّلاه و یؤتون الزّکاه و هم راکعون را برایت نازل کرد(1)

2- جابر بن عبد اللَّه گفت: این آیه(إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ ...) در شأن مسلمانان اهل کتاب نازل شده است عبد اللَّه سلام و اسد و اسید و ثعلبه، که رسول خدا (صلی الله علیه واله)ایشان را فرموده بود که با جهودان و ترسایان طرح دوستی نریزید ، و این قول خداوند متعال است که فرمود : (لا تَتَّخِذُوا الْیَهُودَ وَ النَّصاری أَوْلِیاءَ) پس بنی قریظه و نضیر ایشان را دشمن گشتند، و سوگند یاد کردند که با اهل دین محمد نه نشینیم، و نه سخن گوئیم، و نه مبایعت(خرید وفروش) و مناکحت(ازدواج) کنیم

عبد اللَّه سلام برخاست، و اصحاب وی، بمسجد رسول خدا (صلی الله علیه واله)آمدند وقت نماز پیشین، و آن قصّه باز گفتند، و از قوم خویش شکایت کردند که چنین سوگندان یاد

کردند بهجرت ما، و اکنون نه با ایشان می توانیم نشست، و نه با یاران تو یا رسول اللَّه(صلی الله علیه واله)، که خانه های ما بس دور است از مسجد، و پیوسته اینجا نمی توانیم بود. اکنون تدبیر چیست، که ما در رنجیم. همان ساعت جبرئیل آمد، و این آیه را آورد. رسول

1- الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، ج 4، ص:.81

خدا(صلی الله علیه واله) بر ایشان خواندند. ایشان گفتند: رضینا باللّه و برسوله و بالمؤمنین اولیاء، گفته اند که: آن ساعت که این آیت فرو آمد، یاران همه در نماز بودند، قومی نماز تمام کرده بودند، قومی در رکوع بودند، قومی در سجود، و در میانه فقیری را دیدند که در مسجد طواف میکرد، و سؤال میکرد. رسول خدا(صلی الله علیه واله) او را بخود خواندند و فرمودند :هل اعطاک احد شیئا»؟هیچ کس هیچ چیزی بتو داد؟ گفت: آری آن جوانمرد که در نماز است انگشتری ،سیمین بمن داد حضرت فرمودند: در چه حال بود آنکه بتو داد. گفت، در رکوع بود، اندر نماز اشاره کرد به انگشت، و انگشتری از انگشت وی بیرون کردم. چون نظاره کردند ،علی مرتضی (علیه السلام)بود

رسول خدا (صلی الله علیه واله)این آیه را خواندند، و اشاره به ایشان کردند: وَ یُؤْتُونَ الزَّکاهَ وَ هُمْ راکِعُونَ، و براین وجه ،آیه از روی لفظ اگر چه عام است،ولی از جهت معنی خاص است، که مؤمنان را بر عموم گفت، و علی بدان مخصوص است.(1)

3- حدثنا أبی عن أبیه عن جده عن علی بن أبی طالب قال نزلت هذه الآیه. إنما ولیکم اللَّه و رسوله. الآیه فدخل رسول اللَّه صلی اللَّه علیه و سلم المسجد و الناس یصلون، بین قائم و راکع و ساجد. و إذا سائل فقال له رسول اللَّه صلی اللَّه علیه و سلم أعطاک أحد شیئا. قال لا إلا هذا الراکع یعنی علیا. أعطانی خاتمه(....قومی نماز تمام کرده بودند، قومی در رکوع بودند، قومی در سجود،زمانی که سائلی در خواست کمک کرد ، رسول خدا(صلی الله علیه واله) او را بخود خواندند و فرمودند :هل اعطاک احد شیئا»؟

1- کشف الأسرار و عده الأبرار، ج 3، ص: 153

هیچ کس هیچ چیزی بتو داد؟ گفت: نه جزء ان رکوع کننده یعنی علی خاتمی به من عطا کرد(1).

4-عمّار یاسر می گوید: مسکینی در مقابل علی(علیه السّلام) در حالی که آن حضرت در رکوع بود ایستاد و درخواست کمک کرد، علی (علیه السّلام)انگشتری خود را از انگشت خارج کرد و به سائل بینوا عطا کرد. وقتی رسول اللّه(صلی اللّه علیه و آله)از ماجرای ایثار علی(علیه السّلام)آگاه شدند، آیه و الّذین آمنوا الّذین یقیمون الصّلاه و یؤتون الزّکاه و هم راکعون، بر رسول خدا(صلی اللّه علیه و آله)

نازل شد و آن حضرت فرمودند:

من کنت مولاه فعلیّ مولاه، اللّهم وال من والاه و عاد من عاداه

مقداد بن اسود کندی می گوید: روزی در کنار رسول اللّه (صلی اللّه علیه و آله) در مسجد نشسته بودیم، یک عرب بدوی وارد شد

علی (علیه السّلام) در بین نماز ظهر و عصر در وسط مسجد به نماز ایستاده بود آن حضرت به درخواست سائل، انگشتری خود را به وی اهدا کرد

نبی اکرم(صلی اللّه علیه و آله) فرمودند:

یا علی! بخّ بخّ بخّ و جبت الغرفات

یعنی ای علی! مبارک باد مبارک باد مبارک باد بر تو غرفه های بهشت

در همین اثنا جبرئیل به زمین آمد، و آیه انّما ولیّکم اللّه و رسوله و الّذین آمنوا الذین ... را بر مصطفی (صلی اللّه علیه و آله) خواندند.

و همچنین اعمش از عبایه بن ربعی نقل می کند که عبد اللّه بن عباس، در کنار چاه زمزم نشسته بود، و احادیث نبوی را برای مردم نقل می کرد و

1- الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج 1، ص: 650

می گفت: قال رسول اللّه(صلی اللّه علیه و آله)

امّا زمانی که مردی عمامه دار را می دید، در نقل حدیث توقف می کرد. در همین هنگام، مردی ژنده پوش نزدیک آمد و گفت: قال رسول اللّه (صلی اللّه علیه و آله) ابن عباس متعجب شد، از او پرسید، تو را به خدا سوگند می دهم کیستی؟

آن ناشناس عمامه را از صورت برگرفت و گفت، من ابوذر غفاری هستم

ای مردم ! از رسول اللّه (صلی اللّه علیه و آله) شنیدم فرمودند: شما را به این دو رکن سفارش می کنم و همچنین آن حضرت فرمود

«علیّ قائد البرره و قاتل الکفره، منصور من نصره و مخذول من خذله»

ای دوستان ! گوش کنید تا از علی (علیه السّلام)بگویم. روزی با رسول اللّه (صلی اللّه علیه و آله) به نماز ظهر ایستاده بودیم. در پایان نماز، سائلی در مسجد تقاضای کمک کرد، احدی او را پاسخ نگفت، سائل دست به آسمان بلند کرد و گفت: خدایا ! شاهد باش در مسجد رسول اللّه(صلی الله علیه واله) کسی حاجت مرا برآورده نکرد .....که در این هنگام علی (علیه السلام)انگشتر خود را در حال رکوع به او عطا کردند.....ورسول الله (صلی الله علیه واله)مطلع شدند و فرمودند:

خدایا ! برادرم موسی علیه السّلام از تو درخواست کرد. ربّ اشرح لی صدری و یسّر لی امری و احلل عقده من لسانی و اجعل لی وزیراً من اهلی هارون اخی. اشدد به ازری. و اشرکه فی أمری »

و تو در پاسخ او فرمودی سنشدّ عضدک باخیک و خواسته او را برآورده کردی

خدایا من نبیّ و برگزیده توام و از تو چنین درخواست می کنم

«اللّهمّ فاشرح لی صدری و یسّر لی امری و اجعل لی وزیرا من اهلی علیّاً

اخی اشدد به ازری»

به خدا سوگند، هنوز کلام مصطفی صلی اللّه علیه و آله پایان نیافته بود که جبرئیل به زمین هبوط کرد و به نزد آن حضرت حاضر شد و گفت: یا محمد! گوارا باد بر تو به آنچه خدا درباره برادرت علی علیه السّلام به تو عطا کرد

مصطفی (صلی اللّه علیه و آله) پرسیدند: ای جبرئیل! آن نوید چیست؟

جبرئیل گفت: خدای تعالی امّتت را به ولایت برادرت تا روز قیامت امر فرموده است و آیه انّما ولیّکم اللّه و رسوله و الّذین آمنوا الّذین یقیمون الصّلاه و یؤتون الزّکاه و هم راکعون را برایت نازل کرد(1)

5-اما این آیه، که خدای عزّ و جلّ فرمودند: إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ، تا آخر آیه، به شان امیر المؤمنین علیّ بن ابی طالب (علیه السلام)فرود آمد و خلیفتی او ،و سبب این ایه ، آن بود که در آن وقت که پیغامبر(صلّی اللّه علیه و اله) هنوز در حال حیات بودند، روزی اندر مسجد نمازمیخواندند . سائلی وارد مسجد شد و سؤالی می کرد، و چیزی می خواست، و علی (علیه السلام)مشغول نماز و در رکوع بودند

و در رکوع انگشتر از دست بیرون کردند و بدان سائل دادند، و ایزد تعالی این آیه را فرستاد: إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ. و صدق اللّه و رسوله و ما زادهم الّا ایمانا و تسلیما ،گفت دوست شما و یار شما و خداوند شما منم که خدایم، و پیغامبر منست و آن مؤمنان که نماز کردند، و زکاه دادند، و صدقه دادند اندر رکوع، یعنی علیّ بن ابی طالب

پس بدین آیت خلیفتی علیّ(علیه السلام) نصّ گشت(2)

1- ترجمه شواهد، ص:96
2- ترجمه تفسیر طبری، ج 2، ص: 413

حال خود قضاوت کنید ،پیروی از امیرالمومنین (علیه السلام)شرک است ؟؟؟،افضل و برتر دانستند حضرت و محبت به ایشان خطا ء است ؟؟؟ اگر کسی ذره ای انصاف به خرج دهد خواهد گفت بهترین مذهب ، ،مذهب تشیع و و بهترین پیشواء امیرالمومنین (علیه السلام)است

مگر رسول الله(صلی الله علیه و اله) نفرمودند علی (علیه السلام) به منزل هارون است

یکی از احادیثی که گویای ولایت و خلافت بلا فصل امیرالمومنین (علیه السلام) است، حدیث منزلت است ،حدیثی که گویای جانشینی امیر المومنین (علیه السلام)است. و وجود نازنین رسول الله (صلی الله علیه واله) به طریق بیان این حدیث ، به امتشان فهماندند که برای ایشام وصی و جانشینی است که انها مامور به پیروی از ایشان هستند و همانگونه که برای حضرت موسی (علیه السلام) وصی و جانشینی بوده است برای ایشان هم وصی و جانشینی است و این حدیث ،مورد نظر فریقین است ،وعلماء اهل تسنن به کرار به ان اشاره کرده اند، که ذیلا به ان اشاره میکنیم .1-وقتی علی (علیه السّلام)به خدمت نبی(صلی اللّه علیه و آله) رسیدند و گفتند: یا رسول اللّه ! آیا مرا در بین اطفال و زنان وامی گذاری؟

حضرت فرمودند : یا علی! آیا راضی نمی شوی که برای من به منزله هارون برای موسی باشی، زمانی که موسی به برادرش هارون گفت: اخلفنی فی قومی و اصلح و تو ولیّ امر و جانشین من هستی و (اولی الامر منکم) علی بن ابی طالب علیه السّلام است، که خدای سبحان او را ولایت امر در زمان حیات محمد صلی اللّه علیه و آله زمانی که او را جانشین خویش در مدینه گذاشت عنایت فرمود، و همچنین بندگانش را امر به اطاعت و ترک مخالفت او

فرمان داد(1)

فهل تعلمون أن رسول اللّه صلّی اللّه علیه و سلم قال أنت منی منزله هارون من موسی إلّا أنه لا نبی بعدی»2

(ایا میدانید رسول الله (صلی الله علیه واله فرمودند تو (یا علی) برای من به منزل هارون برای موسی باشی)(2)

3-«أنت منی بمنزله هارون من موسی». اعلم بصرک اللّه بخفایا الأسرار و غوامض الحکم أن رسول اللّه (صلّی اللّه علیه و آله و سلم) لما وصف علیا (علیه السلام) بکونه منه بمنزله هارون من موسی (صلّی اللّه علیهما)، فلا بد فی کشف سره من بیان المنزله التی

کانت لهارون من موسی(3)

امان از دشمنان ولایت ،که وقتی چشمان خود را بر حقیقت میبندند ،ایات و روایات متعدد را تفسیر به رای میکنند وبی توجه به حقایق میشوند و قدری در کتب خود سیر نمیکنند تا ببینند ،رسول الله (صلی الله علیه واله)به طرق مختلف و با کلمات متعدد عظمت حضرت علی (علیه السلام)را گوشزد کردند و از بین مردم به حسب ظاهر نرفتند الا اینکه وجود نازنین امیر المومنین (علیه السلام) را به مردم معرفی کردند .

مگر رسول الله (صلی الله علیه واله)نفرمودند مزد رسالت محبت به حضرت علی (علیه السلام)است

بر همگان واضح است که وجود نازنین رسول اکرم (صلی الله علیه واله) به کرار به عظمت حضرت علی (علیه السلام)و اهل بیت معصومشان (علیهم السلام) اشاره

1- ترجمه شواهد، ص: 83
2- تاریخ مدینه دمشق، ج 39، ص: 202
3- مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول، ص: 91

کردند و مردم را امر به محبت انها نمودند محبتی که وقتی در در اثار ان سیر میکنیم میبینیم دارای فوائد و ثمرات کثیری است ،فوائدی چون همرنگی ،اطاعت پذیری ،از خود گذشتگی و....

لذا خداوند حکیم متعال رسول الله(صلی الله علیه واله)) را امر میکند که امت اسلامی را مامور به این محبت کنند و به انها این ا یه را ابلاغ کنند: «قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی ،و بگو من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی کنم جز دوست داشتن اهل بیتم .اما به راستی اهل بیت رسول الله (صلی الله علیه واله) چه کسانی هستند ، مگر افرادی ،غیراز امیر المومنین (علیه السلام)و صدیقه طاهر(سلام الله علیها)و حضرا ت اهل البیت (علیهم السلام هستند) ؟؟؟ با مراجعه به کتب اهل تسنن در مییابیم که حقیقت همان است که ذکر شد و اهل البیت (علیهم السلام)همان ذوی القربی رسول الله (صلی الله علیه واله) هستند که ذیلا به ان اشاره میشود ،تا بر همگان معلوم شود که شیعیان حضرت در محبت و دوستیشان پیرو قران هستند و این محبت همان طاعت وبندگی خداوند متعال است 1-وینقل (أحمد بن حنبل) فی فضائل الصحابه بسنده عن سعید بن جبیر عن عامر: لما نزلت: قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی قالوا: یا رسول اللّه ! و من قرابتک؟ من هؤلاء الذین وجبت علینا مودّتهم؟ قال: «علی و فاطمه و ابناهما علیهم السلام،)(از سعید بن جبیر از عامر :زمانی که این ایه نازل شد(قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی)گفتند یا رسول الله ،کیانند قرباء شما؟کسانی که واجب است بر ما محبت

به انها ؟حضرت فرمودند :على و فاطمه و فرزندان انها)(1)

2-و بروايه سعيد بن جبير، بروايه حسين الأشقر عن قيس بن الربيع عن الأعمش عنه عن ابن عبّاس قال: لمّا نزلت (الآيه) قالوا: يا رسول اللّه من قرابتک هؤلاء الّذين وجبت علينا مودّتهم؟ قال (صلّى اللّه عليه و آله و سلّم): علىّ و فاطمه و ابناهما عليهم السلام(.....زمانى كه اين ايه نازل شد(قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِى الْقُرْبى)گفتند يا رسول الله ،كيانند قرباء شما؟كسانى كه واجب است بر ما محبت به انها ؟حضرت فرمودند :على و فاطمه و فرزندان انها)(2)

1- الأمثل فى تفسير كتاب الله المنزل، ج 15، ص: 513
2- أورده الإمام أحمد بن حنبل فى الفضائل ص (108/ أ) بتحريف أشرنا إليه، و نقله عنه فى العمده (ف 9 ص 24) و الينابيع (ب 32 ص 123) و قال: أخرجه الطبرانىّ فى الكبير و ابن أبى حاتم فى تفسيره، و الحاكم فى المناقب و الواحدىّ فى الوسيط و أبو نعيم الحافظ فى الحليه و الثعلبىّ فى تفسيره و الحموينى فى فرائد السمطين، و عن أحمد فى ذخائر العقبى ص (25). أقول: أخرجه الطبرانىّ فى المعجم الكبير (ج 1 ص 126/ ب) و (ج 3 ص 155/ و- 156/ و) و عنه فى كفايه الطالب (ب 11 ص 91) و عنه فى مجمع الزوائد (9/ 168) و أورده أيضا بالسند فى (ج 7 ص 103) و أورده ابن المغازلىّ فى المناقب (ص 307 ح 352)، و عن الواحدىّ فى الينابيع (ب 65 ص 442) و أرسله فى الكشّاف كما فى سعد السعود ص (140) تفسير الحبرى، ص: 363 3-عن سعيد بن جبير: لما نزلت هذه الآيه قالوا: يا رسول اللّه من هؤلاء الذين وجبت علينا مودتهم لقرابتک؟ فقال: على و فاطمه و ابناهما. و لا ريب أن هذا فخر عظيم و شرف تام،(زمانى كه اين ايه نازل شد ،گفتند يا رسول الله ،كيانند كسانى كه واجب است بر ما مودت انها به خاطر قرابت شما ؟پس رسول الله ،فرمودند على و فاطمه وفرزندان انها .و شكى نيست كه اين افتخارى بزرگ و شرافتى كامل است تفسير غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج 6، ص: 75

4-و حدثنی أبو عبد الله الدینوری حدثنا برهان بن علی الصوفی حدثنا محمد بن عبد الله الحضرمی حدثنا حرب بن الحسن الطحان حدثنا حسین الأشقر، عن قیس، عن الأعمش، عن سعید بن جبیر عن ابن عباس قال لما نزلت قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی قالوا: یا رسول الله من قرابتک الذین وجبت علینا مودتهم قال: علی و فاطمه و ابناهما. (.....زمانی که این ایه نازل شد(قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی)گفتند یا رسول الله ،کیانند قرباء شما؟کسانی که واجب است بر ما محبت به انها ؟حضرت فرمودند :علی و فاطمه و فرزندان انها)(1)

5-أخبرنا الحسین بن محمد بن فنجویه الثقفی العدل، حدثنا برهان بن علی الصوفی، حدثنا محمّد بن عبد اللّه بن سلیمان الحضرمی، حدثنا حرب بن الحسن الطحان، حدثنا حسین الأشقر، عن قیس، عن الأعمش، عن سعید بن جبیر، عن ابن عباس، قال: لما نزلت قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی قالوا: یا رسول اللّه من قرابتک هؤلاء الّذین وجبت علینا مودّتهم؟

قال: «علی و فاطمه و أبناءهما (...زمانی که این ایه نازل شد(قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی)گفتند یا رسول الله ،کیانند قرباء شما؟کسانی که واجب است بر ما محبت به انها ؟حضرت فرمودند :علی و فاطمه و فرزندان)(2)

6-لما نزلت هذه الآیه قیل یا رسول اللّه من قرابتک هؤلاء الذین وجبت علینا مودتهم؟ فقال علی و فاطمه و ابناهما،فثبت أن هؤلاء الأربعه أقارب

1- شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج 2، ص: 197
2- الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، ج 8، ص: 311

النبی صلی اللّه علیه و سلّم و إذا ثبت هذا وجب أن یکونوا مخصوصین بمزید التعظیم(..زمانی که این ایه نازل شد(قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی)گفتند یا رسول الله ،کیانند قرباء شما؟کسانی که واجب است بر ما محبت به انها ؟حضرت فرمودند :علی و فاطمه و فرزندان انها و زمانی که ثابت شد این امر(محبت و قرابت) واجب است که اختصاص یافته باشند به عظمت و بزرگی(1)

7-لما نزلت، قیل یا رسول اللّه: من قرابتک هؤلاء الذین وجبت علینا مودتهم، قال هم علی و فاطمه و ابناهما

الموسوعه القرآنیه، خصائص السور، ج 8، ص: 73

مگر رسول الله(صل الله علیه و اله) نفرمودند علی (علیه السلام) صراط مستقیم است

یکی از خواستهای هائی انسانهای حق جو ،قرار گرفتن در صراط مستقیم است ،همان صراطی که در شبانه روز ده مرتبه در نمازهای واجب از خداوند متعال مسئلت میکنیم ،ومیگوییم ،خدایا ما را در صراط مستقیم قرار ده(اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقیمَ)و این خود گویای ان است ،که هر صراطی که به ما معرفی میشود صراط مستقیم نیست ،اگر چه ، ظاهری اراسته داشته باشد. لذا از خداوند متعال میخواهیم که ما را در صراط مستقیم قرار دهد ،اما صراط مستقیم چه صراطی است ؟؟؟با توجه به کلام رسول الله (صلی الله علیه واله وسلم) ان صراط ،همان صراط امیر المومنین (علیه السلام) است همانگونه که علماء اهل تسنن نیز به ان اذعان نموده اند ،که ذیلا به ان اشاره میکنیم . 1-سعید بن جبیر از ابن عباس نقل کرده که رسول

1- مفاتیح الغیب، ج 27، ص: 598

اللّه (صلی اللّه علیه و آله)فرمودند:

یا علیّ! انت طریق الواضح و انت الصّراط المستقیم و انت یعسوب المؤمنین

یا علی تو طریق آشکار و صراط مستقیم و سرکرده مؤمنان هستی» جابر بن عبد اللّه انصاری می گوید پیامبر گرامی اسلام(صلی اللّه علیه و آله) فرمودند:

انّ اللّه جعل علیّاً و زوجته و ابنائه حجج اللّه علی خلقه و هم ابواب العلم

فی امّتی من اهتدی بهم هدی الی صراط مستقیم

خدای سبحان علی (علیه السّلام)و همسر و فرزندانش را حجّت های خود بر مردم قرار داده است و آنان باب های علم برای امّت من هستند. هر کسی در جست و جوی هدایت توسط آنان باشد به صراط مستقیم هدایت می یابد.

)ابی جعفر الباقر (علیه السّلام)از پدر و او از جدش نقل کرده است که رسول اللّه(صلی اللّه علیه و آله فرمودند:

من سرّه (من اراد) ان یجوز علی الصّراط کالرّیح العاصف و یلج الجنّه بغیر حساب فلیتولّ ولیّ و وصیّ و صاحبی و خلیفتی علی اهلی علیّ بن ابی طالب علیه السّلام و من اراد ان یلج النّار ....

هر کسی مشتاق است که از پل صراط مثل باد تند پاییزی بگذرد و خود را بدون حساب به بهشت جاویدان برساند، ولایت ولیّ و وصیّ و مصاحب و خلیفه من، علی بن ابی طالب (علیه السّلام)را بپذیرد و بر دل بسپارد. و هر کسی می خواهد در آتش جهنّم سرنگون شود، ولایت علی بن ابی طالب (علیه السّلام)را رها کند،به عزّت و جلال پروردگارم سوگند، علی (علیه السّلام)باب اللّه است، هیچ کسی وارد نمی شود، مگر از آن باب، و او صراط مستقیم است، علی (علیه السّلام) آن کسی است که خداوند، در روز قیامت از ولایت او سؤال خواهد کرد

سلام بن مستنیر جعفی می گوید، روزی در منزل امام باقر (علیه السّلام)به خدمت آن بزرگوار رسیدم و عرض کردم، فدایت شوم، سؤالی دارم اگر مشقت ندارد جواب دهید

حضرت فرمود: از هر چه دوست داری سؤال کن

گفتم: اجازه می فرمایی از مسائل قرآن بپرسم! فرمود: سؤال کن! پرسیدم معنی آیه شریفه هذا صراط علیّ مستقیم چیست؟

فرمود: آن صراط علی بن ابی طالب علیه السّلام است

پرسیدم: آیا صراط علی بن ابی طالب علیه السّلام منظورتان است

دوباره بیان فرمود: بلی، آن صراط علی بن ابی طالب (علیه السّلام)است.(1)

عن ابن عباس قال قال رسول

الله ص لعلی بن أبی طالب: أنت الطریق الواضح و أنت الصراط المستقیم، و أنت یعسوب المؤمنین(2)

لازم به تذکر است ،این مطلب (صراط حضرت ،صراط مستقیم است)را میشود ازدرون ایات قران هم کشف کرد ،همانگونه که بعضی از مفسرین فرموده اند اگر حروف مقطعه قرانی را کنار هم قرار دهیم این جمله بدست می اید ، (صراط علیّ حقّ نمسکه) (صراط علی (علیه السلام) حق است ،به ان متمسک میشوم)(أنوار العرفان فی تفسیر القرآن، ج 5، ص: 35 حال شما بگویید ،ایا قرار گرفتن در زمره شیعیان حضرت و محبت به ایشان ؛خطا و اشتباه است ؟؟ نه والله این صراط ،تنها صراطی است که ما را به رضوان الهی میرساند مگر رسول الله(صلی الله علیه واله وسلم)علی(علیه السلام) را حبل الله معرفی نکردند

1- ترجمه شواهد، ص43
2- شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج 1، ص: 77

از ان جهت که وجود نازنین رسول اکرم (صلی الله علیه واله وسلم) میدانند، امت اسلامی بعد از ایشان ،مورد ازار و اذیت بدخواهان قرار میگیرند، و چاه های متعددی برای هلاکت مسلمان کنده میشود ،برای حفظ شدن انها از این خطر بزرگ، انها را به اعتصام به حبل الله دعوت کردند و تنها راه نجات از هلاکت و در چاه افتادن را تمسک به حبل الله ، عنوان فرمودند و در کلمات مختلفی این حبل الله را ؛که همان امیر المومنین (علیه السلام) و حضرات اهل البیت (علیهم السلام) میباشند را معرفی فرمودند ، تا امتشان بعد از ایشان دچار خطاء و اشتباه نشوند و این مطلبی نیست که تنها شیعیان حضرت بیان کرده باشند ،بلکه علماء اهل تسنن نیز به ان اذعان نموده اند ،که ذیلا به ان اشاره میکنیم . (و اعتصموا بحبل اللّه جمیعاً(1)و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید)

1-یا رسول اللّهِ انی سمعت اللّه عزّ و جلّ یقول فیما أنزل: وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِیعاً وَ لا تَفَرَّقُوا فما هذا الحبل الذی أمرنا اللّه بالاعتصام به و ألّا نتفرّق عنه؟ فأطرق رسول اللّه (صلّی اللّه علیه و اله) ملیّا، ثم رفع رأسه و أشار بیده إلی علی بن أبی طالب علیه السّلام و قال

هذا حبل اللّه الذی من تمسّک به عصم به فی دنیاه و لم یضلّ به فی آخرته، فوثب الرجل إلی علیّ (علیه السّلام)فاحتضنه من وراء ظهره و هو یقول: اعتصمت بحبل اللّه و حبل رسوله، ثم قام فولّی و خرج(یا رسول الله(صلی الله علیه واله)بدرستیکه شنیدیم که خداوند متعال در ایه نازل شده میفرماید وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِیعاً وَ لا تَفَرَّقُوا،چیست ان ریسمانی که خداوند متعال ما را امر به اعتصام به ان فرموده و

1- آل عمران/ 103

اینکه از ان متفرق نشویم ؟ پس رسول الله (صلی الله علیه واله)سرشان را پائین انداختند ،سپس سر بلند کردند و با دستشان به علی بن ابیطالب (علیه السلام)اشاره کردند و فرمودند :این حبل اللهی است که اگر کسی به ان متمسک شود محافظت میشود بواسطه او در دنیایش و گمراه نمیشود بواسطه او در اخرتش .پس پرید ان مرد به طرف علی (علیه السلام)و او را از پشت سر گرفت و گفت متمسک شدم به ریسمان خدا و ریسمان رسولش ،سپس بلند شد و خارج شد از مجلس)

تفسیر القرآن الکریم (الثمالی)، ص: 139 تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج 3، ص: 188 2-و أخرج أحمد عن زید بن ثابت قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم انی تارک فیکم خلیفتین کتاب الله عز و جل حبل ممدود ما بین السماء و الأرض و عترتی أهل بیتی و انهما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض

الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج 2، ص:3-یحیی بن علیّ ،از آبان بن تغلب نقل می کند، از جعفر بن محمد (صلی اللّه علیه و آله)شنیدم، که فرمود :

ما آن ریسمان محکمی هستیم که خداوند متعال در قرآن فرمود: و اعتصموا بحبل اللّه جمیعاً تمسّک به ولایت علی بن ابی طالب (علیه السّلام)تمسّک به برّ و نیکی است، هر بنده ای که تمسک به ولایت علی (علیه السّلام)کند، مؤمن است. و هر کسی ولایت او را ترک کند، در حقیقت ایمان را ترک کرده است. و خارج از دایره ایمان شده است حسین بن خالد از علی بن موسی الرضا (علیه السّلام)و آن حضرت از پدران خو، تا برسد به علی بن ابی طالب (علیه السّلام)نقل می کند که آن حضرت فرمودند : از رسول خدا (صلی اللّه علیه و آله)شنیدم فرمودند:

من احبّ ان یرکب سفینه النّجاه و یستمسک بالعروه الوثقی و یعتصم

بحبل اللّه المتین فلیوال علیّاً و لیأتمّ بالهداه من ولده

هر کسی دوست دارد به کشتی نجات درآید، و به دستگیره محکم درآویزد و به ریسمان محکم الهی اعتصام جوید، ولایت علی (علیه السّلام) و امامت فرزندان او را بپذیرد تا گمراه نشود

حسن بن حسین از ابو حفص صانع روایتی نقل می کند که جعفر بن محمد (علیه السّلام)در تفسیر آیه و اعتصموا بحبل اللّه جمیعاً و لا تفرّقوا فرمود: ما اهل بیت پیامبر(صلی الله علیه واله) حبل اللّه هستیم. که اعتصام به آن واجب است.(1)

مگر رسول الله (صلی الله علیه واله)علی (علیه السلام) را نفس خود معرفی نکردند

1- ترجمه شواهد، ص: 7462

یکی از تعابیری که دلالت بر عظمت و شان بالای افراد میکند ،تعبیر نفس و جان است و اگر انسان ،به افراد خاصی اطمینان کامل و محبت کثیری داشته باشد بواسطه بکار بردن این الفاظ به دیگران میفماند که شخص مورد نظر تائید شده اوست و بین کلام و دستوراو، و شخص مورد نظر تفاوتی وجود ندارد . وجود نازنین رسول الله (صلی الله علیه واله) هم طبق فرمان حداوند حکیم ،امیرالمومنین (علیه السلام) را به عنوان نفس خود معرفی میکنند تا بر همگان معلوم شود که اطاعت ایشان ،اطاعت رسول الله (صلی الله علیه واله) است و این معرفی در تحت ایه ای از ایات سوره ال عمران ،یعنی ایه مباهله بوده است و این مطلبی است که در کتب اهل تسنن به کثرت ذکر شده است که ذیلا به ان اشاره میشود . فَمَنْ حَاجَّکَ فیهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَکُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَکُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَی الْکاذِبینَ (61ال عمران)هر گاه بعد از علم و دانشی که(در باره مسیح) به تو رسیده، (باز) کسانی با تو به محاجّه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: «بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را؛ ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود؛ آن گاه مباهله کنیم؛ و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.) 1-جابر بن عبد اللّه انصاری نقل

کرده است: دو تن از علمای مسیحی به نام های عاقب و سیّد در مدینه به خدمت مصطفی (صلی اللّه علیه و آله) رسیدند. آن حضرت آنان را به اسلام دعوت کرد، آن دو نپذیرفتند. نبی(صلی اللّه علیه و آله) بر طبق فرمان خدای سبحان در آیه فقل تعالوا ندع ابناءنا و ابناءکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم آنان را به مباهله دعوت

کرد، و در روز موعود به همراه علی(علیه السّلام)و فاطمه (علیها السّلام)و حسن (علیه السّلام) و حسین (علیه السّلام) در جایگاه مباهله حاضر شدند. امّا آن دو حاضر به مباهله نشدند، بلکه به خراج و جزیه راضی شدند، مصطفی (صلی اللّه علیه و آله) فرمودند: به خدایی که مرا به رسالت فرستاد، اگر به مباهله تن می دادند در این بیابان بر آنان آتش می بارید)

کلبی از ابی صالح نقل می کند، ابن عباس در تفسیر آیه: فقل تعالوا ندع ابناءنا و ابناءکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم ثمّ نبتهل فنجعل لعنه اللّه علی الکاذبین

بیان کرده است: آیه در شأن رسول اللّه (صلی اللّه علیه و آله)و علی (علیه السّلام)با لفظ انفسنا و فاطمه(علیها السّلام)با عبارت نساءنا، و حسن و حسین علیهما السّلام با کلمه ابناءنا است. و دعا بر ضد کاذبین از علمای نجران، به نام های عاقب و سیّد و عبد المسیح و اصحاب آنان است

حذیفه بن یمان می گوید: در مدینه حضور داشتم، دو تن از اسقف های نجران به نام های سیّد و عاقب به نزد نبی(صلی اللّه علیه و آله) رسیدند، و آن حضرت را به مباهله و ملاعنه دعوت کردند ،چون پیامبر(صلی اللّه علیه و آله)حاضر به ملاعنه شدند، عاقب به سیّد گفت: ای سیّد! اگر محمد (صلی اللّه علیه و آله) با اصحاب و یاران برای ملاعنه حاضر شود، او نبی و پیامبر نیست

اگر با اهل بیت و خاندانش حاضر شودند، پیامبری راستین و فرستاده خداست

روز دیگر وقتی پیامبر برای ملاعنه می آمدند، دیدند علی (علیه السّلام)در سمت راستش و حسن (علیه السّلام) در سمت چپ و حسین (علیه السّلام)در سمت راست علی (علیه السّلام)و فاطمه (علیها السّلام)در پشت سر آنان می آیند

عاقب به سید گفت: با آنان ملاعنه نکن. اگر چنین کنی، ما و فرزندانمان هرگز رستگار نمی شویم، و حتماً از بین خواهیم رفت. به همین دلیل از مباهله اعراض کردند

و پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) نیز فرمود: اگر آنان تن به ملاعنه می دادند، به یک چشم به هم زدن، هیچ مسیحی در نجران باقی نمی ماند

ترجمه شواهد، ص: 73

2-قال أبو بكر بن مردويه: حدثنا سليمان بن أحمد حدثنا أحمد بن داود المكى، حدثنا بشر بن مهران حدثنا محمد بن دينار، عن داود بن أبى هند، عن الشعبى، عن جابر.... قال جابر أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَكُمْ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و سلّم و على بن أبى طالب و أَبْناءَنا الحسن و الحسين وَ نِساءَنا فاطمه.(...گفت جابر مراد از ، انفسنا و انفسكم رسول الله و على بن ابى طالب (عليم السلام) وابنائنا حسن وحسين (عليهم السلام) و نسائنا فاطمه (سلام الله عليها)هستند(1)

3-حدثنا أبى، ثنا أيوب بن عروه الكوفى يعنى: نزيل الرى، ثنا المطلب بن زياد عن جابر، عن

1- تفسير القرآن العظيم (ابن كثير)، ج 2، ص: 48

أبی جعفر: وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَكُمْ قال: النبی و علی (...از ابی جعفر ؛ مراد از انفسنا و انفسکم ،نبی و علی بن ابی طالب (علیم السلام)هستند(1)

4- قال جابر فیهم نزلت تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَكُمْ الآیه قال جابر أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَكُمْ رسول الله صلی الله علیه و سلم و علی و أَبْناءَنا الحسن و الحسین وَ نِساءَنا فاطم...(2)

5-قد أخرج مسلم، و الترمذی، و غیرهما عن سعد بن أبی وقاص قال: «لما نزلت هذه الآیه فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ إلخ دعا رسول اللّه صلی اللّه تعالی علیه و سلم علیا، و فاطمه، و حسنا، و حسینا فقال: اللهم هؤلاء أهلی)(زمانی که این ایه نازل شد(فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ..) رسول الله (صلی الله علیه واله)علی وفاطمه وحسن وحسین (علیهم السلام)را فراخواند ند و فرمودند: خدایا اینها اهل من هستند)(3)

خدایا تو را شاکریم که ما را پیرو کسی قرار دادی که نفس پیغمبراکرم (صلی الله علیه واله)است ،خدایا تورا شاکریم که ما را جزء مخالفان ولایت مولایمان امیرالمومنین (علیه السلام) قرار ندادی

مگر رسول الله (صلی الله علیه واله)،علی (علیه السلام) رابه عنوان اهل بیت خود معرفی نکردند

از ان جهت که انسانها،فطرتا به دنبال خوبیهاهستند و قلبا صاحب خوبیها را دوست دارند و در پیروی از انسانهای وارسته ،پیش قدم و در پیروی از انسانهای لا ابالی بسیار مکره وناخرسند ند، از صدر اسلام تا

1- تفسیر القرآن العظیم (ابن أبی حاتم)، ج 2، ص: 668
2- الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج 2، ص: 39
3- روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج 2، ص:183

کنون بسیاری از دشمنان اسلام در پی کتمان فضائل و مناقب اوصیای رسول الله (صلی الله علیه واله) وساختن فضائل جعلی و غیر واقعی برای افراد نا لایق بودند ،تا مردم را از پیروی افراد شایسته دور کنند و انها را پیرو فاسقان دیندار نما کنند، لذا خداوند متعال برای ابطال این عمل و از بین بردن این دسیسه ایه تطهیر را نازل کردند و وجود نازنین رسول الله (صلی الله علیه واله) ان را تبین فرمودند ،تا مشخص شود ،تنهااهل بیت رسول الله (صلی الله علیه واله) مستحق پیشوائی هستند ،چرا که از همه جهات پاک و منزه اند و مبرای از هر خطاء و عصیانی هستند و این مطلبی ایست که توسط علماء اهل تسنن نیز ، نقل شده است که ذیلا به ان اشاره میکنیم تا مشخص شود که چرا شیعه، تنها پیرو اهل بیت رسول الله (صلی الله علیه واله)شده است و چرا احدی غیر از ایشان را به عنوان امام وپیشوا نمی پذیرد. إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً (این است وجز این نیست که خداوند متعال اراده کرده است که رجس و پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.)احزاب (33) 1- أنس بن مالک نقل کرده است که رسول اللّه (صلی اللّه علیه و آله)شش ماه برای حضور در نماز صبح از در خانه فاطمه (علیها السّلام)عبور می کردند. وقتی به در خانه دخترشان می رسیدند، می فرمودند:

«الصّلاه یا اهل البیت»

یعنی ای اهل بیت! وقت نماز است

سپس آیه کریمه: أنّما یرید اللّه لیذهب عنکم الرّجس أهل البیت و یطهّرکم تطهیرا، را قرائت می کردند

یعنی اراده خدای سبحان بر این است که رجس و ناپاکی را از اهل بیت

من دور کند و شما را طاهر و مطهّر گرداند.

علی بن زید از أنس بن مالک نقل کرد

نبی(صلی اللّه علیه)و آله مدّت شش ماه برای نماز صبح از در خانه فاطمه(علیها السّلام)عبور می کرد، چون به نزدیک خانه می رسید ند ،خطاب به اهل آن، سه بار می فرمودند:

«الصّلاه یا اهل البیت»

یعنی «ای اهل منزل! برای نماز برخیزید و بدانید» أنّما یرید اللّه لیذهب عنکم الرّجس أهل البیت و یطهّرکم تطهیرا ،در شأن شما نازل شده است

روات از جابر بن عبد اللّه انصاری نقل کردند

مصطفی صلی اللّه علیه و آله، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السّلام را فرا خواند و جامه خویش را بر روی آنان انداختند و فرمودند

«اللّهمّ هؤلاء اهلی هولاء اهلی»

خدایا اینها اهل بیت من هستند

محمّد بن منکدر از جابر بن عبد اللّه نقل کرد وقتی آیه کریمه أنّما یرید اللّه لیذهب عنکم الرّجس أهل البیت و یطهّرکم تطهیرا بر رسول اللّه (صلی اللّه علیه و آله) نازل شد، در سرای آن حضرت، علی، فاطمه، و حسن و حسین (علیهم السّلام)حضور داشتند

نبی صلی اللّه علیه و آله فرمودند :

«اللّهمّ هولاء أهلی»

. خدایا این چهار تن اهل بیت من هستند که مورد لطف بیکران تو قرار گرفتند

عامر بن سعد حکایت کرد، پدرم سعد در مدینه به معاویه گفت

ای معاویه ! از رسول اللّه (صلی اللّه علیه و آله)در حقّ علی (علیه السّلام)سه فضیلت شنیدم که اگر یکی از آنها برایم بود از شتران سرخ موی در نزدم محبوب تر و با ارزش تر بود

ای معاویه ! روزی شاهد بودم که نبی (صلی اللّه علیه و آله)دست فرزندانش حسن و حسین (علیهما السّلام)و فاطمه (علیها السّلام) را گرفته، و خدای خویش را صدا زد و فرمود

خدایا ! اینها اهل بیت من هستند، رجس و پلیدی را از آنان دور کن و آنان را پاک و پاکیزه گردان

عبد اللّه بن مسلم ملائی از ابو جحّاف از عطیه عوفی از ابو سعید خدری نقل کرد، رسول اللّه(صلی اللّه علیه و آله)مدّت چهل روز هنگام سحر به در خانه علی (علیه السّلام)می آمد و وقتی فاطمه (علیها السّلام)را می دیدند ، می فرمودند :

السّلام علیکم یا اهل بیت مصطفی ! و رحمه اللّه و برکاته

وقت نماز و زمان اقامه نماز است، خدایتان رحمت کند

سپس آیه کریمه أنّما یرید اللّه لیذهب عنکم الرّجس أهل البیت و یطهّرکم تطهیرا را قرائت می کرد

و مجدداً می فرمود

أنا حرب لمن حاربکم و سلم لمن سالمتم

من دشمنم با دشمنان شما و در صلح و دوستیم با دوستان شما

ترجمه شواهد، ص: 234 [2- قال الإمام أحمد أیضا: حدثنا محمد بن مصعب، حدثنا الأوزاعی، حدثنا شداد أبو عمار قال: دخلت علی واثله بن الأسقع رضی اللّه عنه. و عنده قوم، فذکروا علیا رضی اللّه عنه فشتموه، فشتمه معهم، فلما قاموا قال لی: شتمت هذا الرجل؟ قلت: قد شتموه

فشتمته معه، ألا أخبركم بما رأيت من رسول اللّه صلى اللّه عليه و سلم؟ قلت: بلى، قال: أتيت فاطمه رضى اللّه عنها أسألها عن على رضى اللّه عنه، فقالت: توجه إلى رسول اللّه صلى اللّه عليه و سلم فجلست أنتظره حتى جاء رسول اللّه صلى اللّه عليه و سلم و معه على و حسن و حسين رضى اللّه عنهم، آخذ كل واحد منهما بيده حتى دخل فأدنى عليا و فاطمه رضى اللّه عنهما، و أجلسهما بين يديه، و أجلس حسنا و حسينا رضى اللّه عنهما كل واحد منها على فخذه، ثم لف عليهم ثوبه أو قال كساءه، ثم تلا صلى اللّه عليه و سلم هذه الآيه إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً و قال: «اللهم هؤلاء

أهل بيتى، و أهل بيتى أحق(.....(ابو عمار گفت داخل بر واثله بن الأسقع شدم در حالى كه گروهى نزد او بودند و انها اسم على (عليه السلام)را بردند و اورا مورد دشنام قرار دادند و من نيز اورا همراه ان جمع مورد دشنام قرار دادم .وقتى ان جماعت رفتند او به من گفت ايا تو هم على (عليه السلام)را مورد دشنام قرار دادى ؟گفتم بله ان جماعت دشنام دادند من هم دشنام دادم .او گفت ايا تورا با خبر كنم از انچه از رسول الله (صل الله عليه واله وسلم) ديدم ،گفتم بله ؛گفت وارد بر فاطمه(عليه السلام) شدم و از فاطمه(سلام الله عليها) سراغ على (عليه السلام) را گرفتم ،پس فاطمه گفت على به نزد رسول الله رفته است ،پس نشستم منتظر امدن او،تا اينكه امدند رسول الله (صل الله عليه واله وسلم) و همراه او على وحسن و حسين (عليهم السلام)بودند و دست هر كدام انها را بدست گرفته بودند وداخل شدند و نزديک كرد رسول الله على و فاطمه (عليهم السلام) را ونشاند انها را در مقابل خود و نشاند حسن وحسين را ،هر كدام را بر ران ،سپس پيچاند لباسش را ،(يا گفت

کساء)سپس تلاوت کرد(صلی الله علیه واله وسلم)، این ایه را إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً و گفت خدایا اینها اهل بیت منند و اهل بیت من سزاوارترند)(1)

3-عن أبی سعید الخدری رضی اللّه عنه قال: قال رسول اللّه صلی اللّه علیه و سلم «نزلت هذه الآیه فی خمسه: فی، و فی علی و فاطمه و حسن و حسین إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً »

(...رسول الله (صلی الله علیه واله)فرمودند :نازل شد این ایه در شان پنج نفر ،در شان علی ،فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام)(2)

اما دیگر کتب اهل تسنن که به این مطلب اشاره کرده اند (أحکام القرآن، ابن عربی ج 3، ص: 1538

(أحکام القرآن (الجصاص)، ج 5، ص: 230

(الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج 5، ص: 199)

(تفسیر الکشف و البیان ثعلبی نیشابوری ذیل ایه تطهیر

با وجود این همه فضائل ،چرا نام امامان دوازده گانه در قرآن نیامده است؟

1- تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، ج 6، ص: 368
2- تفسیر القرآن العظیم (ابن أبی حاتم)، ج 9، ص: 3133

اولا در جواب کسانی که میگویند چرا نام اهل بیت (علیهم السلام) در قران نیامد است میگوئیم ، ایات قران به اعتباری دو بخش است ،ایات محکم و ایات متشابه و این ایات متشابه ،محتاج به تبین و تفهیم است و به تعبیر قران کسی تاویل ان را نمیداند جز خداوند متعال و راسخون در علم ،پس این قرانی که از بیان هیچ ،تر و خشکی فرو گذار نبوده است ،رسیدن به این علم و حقیقت قرانی را مشروط به تلمذ و شاگردی و کسب علم ،از راسخون در علم نموده است ،چرا که، کسی جز اینها مطلع از این حقایق نیستند همانگونه که خداوند متعال در قران فرمودند : ،هُوَ الَّذی أَنْزَلَ عَلَیْکَ الْکِتابَ مِنْهُ آیاتٌ مُحْکَماتٌ هُنَّ أُمُّ الْکِتابِ وَ أُخَرُ مُتَشابِهاتٌ فَأَمَّا الَّذینَ فی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُونَ ما تَشابَهَ مِنْهُ ابْتِغاءَ الْفِتْنَهِ وَ ابْتِغاءَ تَأویلِهِ وَ ما یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلاَّ اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ یَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ کُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنا وَ ما یَذَّکَّرُ إِلاَّ أُولُوا الْأَلْبابِ(1)

(او کسی است که این کتاب(آسمانی) را بر تو نازل کرد، که قسمتی از آن، آیات«محکم» [صریح و روشن] است؛ که اساس این کتاب می باشد؛ (و هر گونه پیچیدگی در آیات دیگر، با مراجعه به اینها، برطرف می گردد.) و قسمتی از آن، «متشابه» است[آیاتی که به خاطر بالا بودن سطح مطلب و

1- ال عمران 7

جهات دیگر، در نگاه اول، احتمالات مختلفی در آن می رود؛ ولی با توجه به آیات محکم، تفسیر آنها آشکار می گردد.] اما آنها که در قلوبشان انحراف است، به دنبال متشابهاتند، تا فتنه انگیزی کنند(و مردم را گمراه سازند)؛ و تفسیر(نادرستی) برای آن می طلبند؛ در حالی که تفسیر آنها را، جز خدا و راسخان در علم، نمی دانند. (آنها که به دنبال فهم و درکِ اسرارِ همه آیات قرآن در پرتو علم و دانش الهی) می گویند: «ما به همه آن ایمان آوردیم؛ همه از طرف پروردگارِ ماست.» و جز صاحبان عقل، متذکر نمی شوند(و این حقیقت را درک نمی کنند).)

و ثانیا :روش آموزشیِ قرآن بیان کلیات و اصول عمومی است. تشریح مصادیق و جزئیات غالباً برعهده پیامبر گرامی می باشد.و رسول خدا(صلی الله علیه واله) نه تنها مأمور به تلاوت قرآن ، بلکه مامور به تبیین آن نیز بوده اند ،همانگونه که خداوند متعال میفرماید :

وَأَنْزَلْنا إِلَيْکَ الذِّکْر لِتُبَيِّنَ لِلنّاسِ ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَکَّرُون».

قرآن را بر تو فرستادیم تا آنچه برای مردم نازل شده است، برای آنها بیان کنی و آشکارسازی، شاید آنان بیندیشند

با دقت در ایه می بینید که خداوند متعال می فرماید:«لِتُبَيّن» و نمی گوید: «لِتَقرأ» یا «لِيَتلُو» و این نشانه آن است که پیامبراکرم (صلی الله علیه واله) علاوه بر تلاوت، باید حقایق قرآنی را روشن کنند. بنابراین، انتظار این که مصادیق و جزئیات در قرآن بیاید، همانند این است که انتظار داشته باشم همه جزئیات در قانون اساسی کشور ذکر شود. ثالثا :معرفی افراد در قران به چند طریق است و همیشه بوسیله اشاره به نام نبوده است که به برخی از ان روش های قرآنی اشاره میکنیم

1- معرفی بوسیله نام

گاهی وضعیت ایجاب می کند که فردی را به نام معرفی کند، چنان که می فرماید:

وَمُبَشّراً برَسُول یَأْتِی مِنْ بَعْدی اسْمُهُ أَحْمَد»(الصف 6)

حضرت عیسی می فرمایند: به شما مژده پیامبری را می دهم که پس از من می آید و نامش احمد است

در این آیه، حضرت مسیح، پیامبر پس از خویش را به نام معرفی می کند و قرآن نیز آن را از حضرتش نقل می نماید

2-معرفی بوسیله عدد

گاهی موقعیت ایجاب می کند که افرادی را با عدد معرفی کند، چنان که می فرماید

وَلَقَدْ أَخَذَ اللّه مِیثاقَ بَنی إِسرائیلَ وَبَعَثْنا مِنْهُمُ اثْنَی عَشَرَ نَقِیباً....(1)

«و خدا از فرزندان اسرائیل پیمان گرفت و از آنان دوازده سرگروه برانگیختیم»

3-معرفی بوسیله صفت

بعضی اوقات وضعیت به گونه ای است که فرد مورد نظر را با اوصاف معرفی کند؛ چنان که پیامبر خاتم (صلی الله علیه واله)را در تورات و انجیل، با صفاتی معرفی کرده است

«الّذینَ یَتَّبِعُونَ الرَّسُول النّبیَّ الأُمّی الّذی یَجِدُونَهُ مَکْتُوباً عِنْدهُمْ فِی التَّوراهِ وَالإِنْجِیل یَامُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَیَنْهاهُمْ عَنِ الْمُنْکَرِ ویُحِلُّ لَهُمُ

1- المائده 21

الطَّیّبات وَیُحَرّمُ عَلَیْهِمُ الخَبائِث وَیَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالأَغْلالَ الّتی کانَتْ عَلَیْهِمْ...»(1)

(کسانی که از رسول و نبی درس ناخوانده ای پیروی می کنند که نام و خصوصیات او را در تورات و انجیل نوشته می یابند، که آنان را به نیکی دعوت کرده و از بدی ها بازشان می دارد، پاکی ها را برای آنان حلال کرده و ناپاکی ها را تحریم می نماید و آنان را امر به معروف و نهی از منکر می کند و بارهای گران و زنجیرهایی که بر آنان بود، از ایشان برمی دارد)

با توجه به این روش، انتظار این که اسامی دوازده امام با ذکر نام و اسامی پدر و مادر در قرآن بیاید، انتظاری بی جا است؛ زیرا گاهی مصلحت در معرفی به نام است و گاهی معرفی به عدد و احیاناً معرفی با وصف

اگر این اصل را بپذیریم و بگوییم خداوند باید کلیه مسائل اختلاف آفرین را در قرآن ذکر کند، تا مسلمانان دچار تفرقه نشود; در این صورت باید صدها مسأله کلامی و عقیدتی و فقهی و تشریعی در قرآن ذکر شده باشد، مسائلی که قرن ها مایه جنگ و جدل و خونریزی در میان مسلمانان شده است، ولی قرآن درباره آنها به طور صریح و قاطع ،که ریشه کن کننده نزاع باشد سخن نگفته است، مانند

صفات خدا عین ذات اوست یا زاید بر ذات؟

حقیقت صفات خبری مانند استوای بر عرش چیست؟

قدیم یا حادث بودن کلام خدا

جبر و اختیار

1- الاعراف 157

این مسایل و امثال آنها هر چند از قرآن قابل استفاده است، ولی آن چنان شفاف و قاطع که نزاع را یک سره از میان بردارد، در قرآن وارد نشده است و حکمت آن در این است که قرآن مردم را به تفکر و دقت در مفاد آیات دعوت می کند، بیان قاطع همه مسائل، به گونه ای که همه مردم را راضی سازد، بر خلاف این اصل استو رابعا :از ان جهت که دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) از ابتدا ء در جستجوی موقعیتی برای از بین بردن اوصیاء رسول الله (صلی الله علیه واله) بودند اگر این معرفی صورت میگرفت ،این دشمنان از ابتدا و در زمان ولادت ،انها را از بین میبردند . خامسا :اگر نام افراد و نام پدران انها هم ذکر میشد ،دشمنان اسلام در نام ایشان تشکیک میکردند و گروه ها و افراد هم نامی را پیدا میکردند تا مردم را در پیروی از ایشان سست کنند . ایا معرفی کردن اهل البیت (علیهم السلام) با نام بر طرف کننده اختلاف میشد ؟؟؟؟

برخی تصور می کنند که اگر نام امام و یا امامان در قرآن می آمد، اختلافات از بین می رفت، در حالی که این اصل کلیت ندارد؛ زیرا در موردی ،تصریح به نام شده ولی اختلافات مرتفع نشده است

بنی اسرائیل، از پیامبر خود خواستند فرمانروایی برای آنان از جانب خدا تعیین کند تا تحت امر او به جهاد بپردازند و زمین های غصب شده خود را بازستانند و اسیران خود را آزاد سازند.همانگونه که در قران ذکر شده است

إِذْ قالُوا لِنَبِیّ لَهُمُ ابْعَث لَنا مَلِکاً نُقاتِلْ فِی سَبیلِ اللّه».

آنان به یکی از پیامبران خود گفتند: برای ما فرمانروایی معین کن تا به جنگ در راه خدا بپردازیم...

پیامبر آنان، به امر الهی فرمانروا را به نام معرفی کرد و گفت

إِنَّ اللّهَ قَدْ بَعَثَ لَکُمْ طالُوتَ مَلکاً...»(1)

«به راستی که خدا طالوت را به فرمانروایی شما برگزیده است»

با این که نام فرمانروا با صراحت گفته شد، آنان زیر بار نرفتند و به اشکال تراشی پرداختند و گفتند

أَنّی یَکُونُ لَهُ الْمُلْکُ عَلَیْنا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْکِ مِنْهُ وَلَمْ یُؤتَ سَعَةً مِنَ المالِ...»

از کجا می تواند فرمانروای ما باشد، حال آن که ما به فرمانروایی از او شایسته تریم، و او توانمندی مالی ندارد؟...

این امر، دلالت بر آن دارد که ذکر نام برای رفع اختلاف کافی نیست، بلکه باید موقعیت جامعه، آماده پذیرایی باشد

چه بسا ذکر اسامی پیشوایان دوازده گانه، سبب می شد که آزمندان حکومت و ریاست به نسل کشی بپردازند تا از تولد آن امامان جلوگیری کنند، چنان که این مسأله درباره حضرت موسی (علیه السلام)رخ داد و به قول معروف

صد هزاران طفل سر ببریده شد تا کلیم اللّه موسی زنده شد

درباره حضرت مهدی(علیه السلام) که اشاره ای به نسب و خاندان ایشان شد، حساسیت های فراوانی پدید آمد و خانه حضرت عسکری(علیه السلام) مدتها تحت نظر و مراقبت بود تا فرزندی از او به دنیا نیاید و در صورت تولد، هر چه

1- البقره 247

زودتر به حیات او خاتمه دهند

و در اخر باید گفت :

اگر در هیچ کجای قرآن کریم به نام امام اشاره ای نشده باشد، اما ده ها بار تأکید شده ،که در همه ی موارد از خدا و رسول اطاعت کنید و یکی از موارد ،همین معرفی «ولایت و امامت» باشد که در غدیر خم انجام پذیرفت و شیعه و سنی به آن اذعان می کنند، و همین برای اثبات امامت کافی بود. همانگونه که خداوند متعال می فرماید:

«یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا أَطیعُوا اللَّهَ وَ أَطیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فی شَیْ ءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ کُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ ذلِکَ خَیْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْویلاً» (النساء - 59)

«هان ای کسانی که ایمان آورده اید خدا را اطاعت کنید، و رسول و والیان امر خود را فرمان ببرید، و هر گاه در امری اختلافتان شد برای حلّ آن به خدا و رسول مراجعه کنید، اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید این برایتان بهتر، و سرانجامش نیکوتر است».

اما لازم است بدانید که در قرآن کریم 12 مرتبه (به عدد ائمه اطهار علیهم السلام) واژه ی «امام» و مشتقاتش به کار رفته است که ذیلاً به چند مورد آن اشاره می کنیم .

الف – امامان (پیشوایان و رهبران بشریت) به دو دسته ی امامان حق و امامان باطل تقسیم می گردند

وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً یَهْدُونَ بِأَمْرِنا وَ أَوْحَیْنا إِلَیْهِمْ فِعْلَ الْخَیْراتِ وَ إِقامَ الصَّلاهِ وَ إیتاءَ الزَّکاهِ وَ کانُوا لَنا عابِدینَ (الأنبیاء - 73)

و آنان را پیشوایان نمودیم تا به امر ما هدایت کنند، و انجام کارهای

نیک و نماز و زکات دادن را به آنان وحی کردیم و همه پرستندگان (عبد) بودند.

وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً یَدْعُونَ إِلَی النَّارِ وَ یَوْمَ الْقِیامَهِ لا یُنْصَرُونَ(1)

ما آنان را پیشوایانی قرار دادیم که مردم را به سوی آتش دعوت می کردند و روز قیامت یاری نخواهند شد

ب - وَ إِذِ ابْتَلی إِبْراهیمَ رَبُّهُ بِکَلِماتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قالَ إِنِّی جاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِماماً قالَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتی قالَ لا یَنالُ عَهْدِی الظَّالِمینَ (البقره -124)

و چون پروردگار ابراهیم، وی را با صحنه هایی بیازمود و او بحد کامل آن امتحانات را انجام بداد، به وی گفت: من تو را امام خواهم کرد. ابراهیم گفت: از ذریه ام (نیز کسانی را بامامت برسان) فرمود: عهد من بستمگران نمی رسد

پ – خداوند کریم می فرماید: اعمال بندگان و حتی آثار آن اعمال و همه چیز نزد امام آشکار است. پس معلوم می شود که در هر عصری امامی آشکار از جانب خدا وجود دارد. چنان چه می فرماید

إِنَّا نَحْنُ نُحْیِ الْمَوْتی وَ نَکْتُبُ ما قَدَّمُوا وَ آثارَهُمْ وَ کُلَّ شَیْ ءٍ أَحْصَیْناهُ فی إِمامٍ مُبینٍ(2)

ماییم که مردگان را زنده می کنیم و آن چه کرده اند و آن چه از آثارشان (بعد از مردن بروز می کند) همه را می نویسیم و ما همه چیز را نزد امام آشکار جمع کرده ایم

ت – خداوند اراده کرده است که ضعیف نگاهداشته شدگان را وارث

1- القصص - 41
2- یس -12

زمین و خلیفه ی خود گرداند. (و این آیه به تصریح مفسرین همه ی مذاهب اسلامی، دال بر ظهور امام زمان(علیه السلام) می باشد)

وَ نُریدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّهٍ وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثینَ(1)

و اراده کرده ایم بر آنان که در زمین ضعیف شمرده شدند منت نهاده، ایشان را پیشوایان خلق کنیم و وارثین (دیگران) قرارشان دهیم

ث – در قیامت هر انسان و هر امّتی با امامش خوانده می شود. لذا معلوم است که برای هر انسان و هر امتی امامان حق و باطلی وجود دارند و مهم است که او پیرو کدام بوده است:

یَوْمَ نَدْعُوا کُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ فَمَنْ أُوتِیَ کِتابَهُ بِیَمینِهِ فَأُولئِکَ یَقْرَؤُنَ کِتابَهُمْ وَ لا یُظْلَمُونَ فَتیلاً(2)

(بیاد آور روزی را که هر قومی را با امامش می خوانیم، [پس] هر کس که کتاب (نامه اعمال یا دعوتش) را به دست راستش دهند (خوشبخت خواهد بود)، آنان نامه خود قرائت کنند و کمترین ستمی به ایشان نخواهد رسید

مگر رسول الله (صلی الله علیه واله)در خطبه غدیر به امامت امیر المومنین (علیه السلام)تصریح نکردند

1- القصص -5
2- الأسراء - 71

ص:91

یکی دیگر ازاسناد و مدارک شیعیان، برای پیرویشان از امیر المومنین علی (علیه السلام) ،خطبه غدیر است . همان خطبه ای ،که توسط حضرت رسول (صلی الله علیه و اله)در حجه الوداع قرائت شد و در ان روز خاتم الانبیاء (صلی الله علیه واله وسلم) امت اسلامی را به دستور خداوند متعال به پیروی از مولا ،امیر المومنین (علیه السلام) امر فرمودند . و این خطبه ،که سندی برای ولایت و امامت حضرت است ،به کرار، توسط علماء اهل تسنن ،در کتب مختلف نقل شده است ،که در این فصل به بخشی از این کتب اشاره میکنیم ،تا جای هیچ شبهه ای باقی نماند ،سپس به بخشی از این خطبه که بولایت حضرت پرداخته است ،اشاره میکنیم تا حقیقت ولایت و عظمت حضرت برایمان مشخص شود، ان شاء الله

مصادرخطبهازکتباهلتسنن علامه امینی(رحمه الله علیه) در الغدیر، 110 نفر از صحابه و 84 نفر از تابعین و نیز به اسامی 360 نفر از علمای اهل سنت که از ابتدای قرن دوم تا قرن 14 به این حدیث اشاره کرده اند را نام می برد که ما در این فصل به بخشی از ان اشاره میکنیم .

سید عبدالحمید آلوسی

ابن مغازلی، المناقب، ص 112، ح 155؛ ذهبی میزان الاعتدال، ج 1، ص 441، رقم 1643

ابن حنبل، مسند، ج 4، ص 370 و ج 1، ص 119؛ ابن الاثیر، اسدالغابه،

ص:92

ج 3، ص 307؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 4، ص 74

4- خوارزمی، المناقب، ص 182، ح 221؛ هیثمی، مجمع الزوائد، ج 9، ص 107

- الامینی، الغدیر، ص 127 به نقل از: جزری، أسنی المطالب، ص 49

قندوزی، ینابیع الموده، ج 3، ص 369

حافظ ابن مغازلی در مناقب، ص 22، ح 31 و ابن کثیر دمشقی در البدایه و النهایه، ج 7، ص 386 و ذخائر العقبی، ص 67

11- ابن حنبل، العلل و معرفه الرجال، ج 3، ص 161، رقم 4723

12- بخاری، التاریخ الکبیر، ج 1، ص 375

13- بلاذری، انساب الاشراف، ص 108

14- نسائی، خصائص امیرالمؤمنین، ص 132 _104 _103 _101 _100 _96 _93

15- ابویعلی، المسند، ج 11، ص 307

16- طبرانی، المعجم الاوسط، ج 2، ص 369 _275

17- بغدادی، تاریخ بغداد، ج 8، ص 284

18- حسکانی حنفی، شواهد التنزیل، ج 1، ص 201، ح 211

19- ابن عساکر دمشقی، ترجمه الامام علی بن ابی طالب، ج 2، ص 70

20- خوارزمی، المناقب، ص 154، ح 182

21- فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج 12، ص 49

22- ابن الاثیر، اسد الغابه، ج 1، ص 364

23- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 1، ص 13

24- جوینی، فرائد السمطین، باب 12

ص:93

25- ابن کثیر دمشقی، البدایه و النهایه، ج 5، ص 209

26- هیثمی، مجمع الزوائد، ج 9، ص 165

27- ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه، ج 1ص 235

28- ابن حجر هیثمی شافعی، الصواعق المحرقه، ص 43

29- هندی، کنز العمال، ج 13، ص 158 _157 _138 _131 _105 _104 و 168

30- حلبی شافعی، السیره الحلبیه، ج 3، ص 274

31- ابن حمزه حسینی، البیان و التعریف، ص 593

32- الالوسی، شهاب الدین، روح المعانی، ج 6، ص 194

33- رشیدرضا، المنار، ج 6، ص 384

متن بخشی از خطبه غدیر خم

وَأُقِرُّلَهُ عَلی نَفْسِی بِالْعُبُودِیَّهِ وَ أَشْهَدُ لَهُ بِالرُّبُوبِیَّهِ، وَأُؤَدّی ما أَوْحی بِهِ إِلَی حَذَراً مِنْ أَنْ لا أَفْعَلَ فَتَحِلَّ بی مِنْهُ قارِعَهٌ لایَدْفَعُها عَنّی أَحَدٌ وَإِنْ عَظُمَتْ حیلَتُهُ وَصَفَتْ خُلَّتُهُ

- لاإِلاهَ إِلاَّهُوَ - لِاَنَّهُ قَدْأَعْلَمَنی أَنِّی إِنْ لَمْ أُبَلِّغْ ما أَنْزَلَ إِلَی (فی حَقِّ عَلِی) فَما بَلَّغْتُ رِسالَتَهُ، وَقَدْ ضَمِنَ لی تَبارَکَ وَتَعالَی الْعِصْمَهَ (مِنَ النّاسِ) وَ هُوَالله الْکافِی الْکَریمُ.

و اکنون به عبودیت خویش و پروردگاری او گواهی می دهم. و وظیفه خود را در آن چه وحی شده انجام می دهم مباد که از سوی او عذابی فرود آید که کسی یاری دورساختن آن از من نباشد. هر چند توانش بسیار و دوستی اش (با من) خالص باشد

- معبودی جز او نیست - چرا که اعلام فرموده که اگر آن چه (درباره ی علی) نازل کرده به مردم نرسانم، وظیفه رسالتش را انجام نداده ام؛ و خداوند تبارک و تعالی امنیت از [آزار] مردم را برایم تضمین کرده و البته که او بسنده و بخشنده است

فَأَوْحی إِلَی: (بِسْمِ الله الرَّحْمانِ الرَّحیمِ، یا أَیُهَاالرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ - فی عَلِی یَعْنی فِی الْخِلاَفَهِ لِعَلِی بْنِ أَبی طالِبٍ - وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَالله یَعْصِمُکَ مِنَ النّاسِ)

مَعاشِرَالنّاس، ما قَصَّرْتُ فی تَبْلیغِ ما أَنْزَلَ اللهِ تَعالی إِلَی، وَ أَنَا أُبَیِّنُ لَکُمْ سَبَبَ هذِهِ الْآیَهِ: إِنَّ جَبْرئیلَ هَبَطَ إِلَی مِراراً ثَلاثاً یَأْمُرُنی عَنِ السَّلامِ رَبّی - وَ هُوالسَّلامُ - أَنْ أَقُومَ فی هذَا الْمَشْهَدِ فَأَعْلِمَ کُلَّ أَبْیَضَ وَأَسْوَدَ: أَنَّ عَلِیَ بْنَ أَبی طالِبٍ أَخی وَ وَصِیّی وَ خَلیفَتی (عَلی أُمَّتی) وَالْإِمامُ مِنْ بَعْدی، الَّذی مَحَلُّهُ مِنّی مَحَلُّ هارُونَ مِنْ مُوسی إِلاَّ أَنَّهُ لانَبِی بَعْدی وَهُوَ وَلِیُّکُمْ بَعْدَالله وَ رَسُولِهِ

وَقَدْ أَنْزَلَ اللهِ تَبارَکَ وَ تَعالی عَلَی بِذالِکَ آیَهً مِنْ کِتابِهِ (هِی): (إِنَّما وَلِیُّکُمُ الله وَ رَسُولُهُ وَالَّذینَ آمَنُواالَّذینَ یُقیمُونَ الصَّلاهَ وَیُؤْتونَ الزَّکاهَ وَ هُمْ راکِعُونَ)، وَ عَلِی بْنُ أَبِی طالِبٍ الَّذی أَقامَ الصَّلاهَ وَ آتَی الزَّکاهَ وَهُوَ راکِعٌ یُریدُالله عَزَّوَجَلَّ فی کُلِّ حالٍ

پس آنگاه خداوند چنین وحی ام فرستاد: «به نام خداوند همه مهرِ مهرورز. ای فرستادی ما! آن چه از سوی پروردگارت درباری علی و خلافت او بر تو فرود آمده بر مردم ابلاغ کن، وگرنه رسالت خداوندی را به انجام نرسانده ای؛ و او تو را از آسیب مردمان نگاه می دارد

هان مردمان! آنچه بر من فرود آمده، در تبلیغ آن کوتاهی نکرده ام و حال برایتان سبب نزول آیه را بیان می کنم: همانا جبرئیل سه مرتبه بر من فرود آمد از سوی سلام، پروردگارم - که تنها او سلام است - فرمانی آورد که در این مکان به پا خیزم و به هر سفید و سیاهی اعلام کنم که علی بن ابی طالب برادر، وصی و جانشین من در میان امّت و امام پس از من بوده. جایگاه او نسبت به من به سان هارون نسبت به موسی است، لیکن پیامبری پس از من نخواهد بود او (علی)، صاحب اختیارتان پس از خدا و رسول است؛

و پروردگارم آیه ای بر من نازل فرموده که: «همانا ولی، صاحب اختیار و سرپرست شما، خدا و پیامبر او و ایمانیانی هستند که نماز به پا می دارند و در حال رکوع زکات می پردازند.» و هر آینه علی بن ابی طالب نماز به پا داشته و در رکوع زکات پرداخته و پیوسته خداخواه است

وَسَأَلْتُ جَبْرَئیلَ أَنْ یَسْتَعْفِی لِی (السَّلامَ) عَنْ تَبْلیغِ ذالِکَ إِلَیْکُمْ - أَیُّهَاالنّاسُ - لِعِلْمی بِقِلَّهِ الْمُتَّقینَ وَکَثْرَهِ الْمُنافِقینَ وَإِدغالِ اللَّائمینَ وَ حِیَلِ الْمُسْتَهْزِئینَ بِالْإِسْلامِ، الَّذینَ وَصَفَهُمُ الله فی کِتابِهِ بِأَنَّهُمْ یَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مالَیْسَ فی قُلوبِهِمْ، وَیَحْسَبُونَهُ هَیِّناً وَ هُوَ عِنْدَالله عَظیمٌ

وَکَثْرَهِ أَذاهُمْ لی غَیْرَ مَرَّهٍ حَتّی سَمَّونی أُذُناً وَ زَعَمُوا أَنِّی کَذالِکَ لِکَثْرَهِ مُلازَمَتِهِ إِیّی وَ إِقْبالی عَلَیْهِ (وَ هَواهُ وَ قَبُولِهِ مِنِّی) حَتّی أَنْزَلَ الله عَزَّوَجَلَّ فی ذالِکَ (وَ مِنْهُمُ الَّذینَ یُؤْذونَ النَّبی وَ یَقولونَ هُوَ أُذُنٌ، قُلْ أُذُنُ - (عَلَی الَّذینَ یَزْعُمونَ أَنَّهُ أُذُنٌ) - خَیْرٍ لَکُمْ، یُؤْمِنُ بِالله وَ یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنینَ) الآیَهُ

و من از جبرئیل درخواستم که از خداوند سلام اجازه کند و مرا از این مأموریت معاف فرماید. زیرا کمی پرهیزگاران و فزونی منافقان و دسیسی ملامت گران و مکر مسخره کنندگان اسلام را می دانم؛ همانان که خداوند در کتاب خود در وصفشان فرموده: «به زبان آن را می گویند که در دل هایشان نیست و آن را اندک و آسان می شمارند حال آن که نزد خداوند بس بزرگ است

و نیز از آن روی که منافقان بارها مرا آزار رسانیده تا بدانجا که مرا اُذُن [سخن شنو و زودباور]نامیده اند، به خاطر همراهی افزون علی با من و رویکرد من به او و تمایل و پذیرش او از من، تا بدانجا که خداوند در این

موضوع آیه ای فرو فرستاده: « و از آنانند کسانی که پیامبر خدا را می آزارند و می گویند: او سخن شنو و زودباور است. بگو: آری سخن شنوست. - بر علیه آنان که گمان می کنند او تنها سخن می شنود - لیکن به خیر شماست، او (پیامبر صلی الله علیه و آله) به خدا ایمان دارد و مؤمنان را تصدیق می کند و راستگو می انگارد

وَلَوْشِئْتُ أَنْ أُسَمِّی الْقائلینَ بِذالِکَ بِأَسْمائهِمْ لَسَمَّیْتُ وَأَنْ أُوْمِئَ إِلَیْهِمْ بِأَعْیانِهِمْ لَأَوْمَأْتُ وَأَنْ أَدُلَّ عَلَیْهِمُ لَدَلَلْتُ، وَلکِنِّی وَالله فی أُمورِهِمْ قَدْ تَکَرَّمْتُ. وَکُلُّ ذالِکَ لایَرْضَی اللهِ مِنّی إِلاّ أَنْ أُبَلِّغَ ما أَنْزَلَ الله إِلَی (فی حَقِّ عَلِی)، ثُمَّ تلا: (یا أَیُّهَاالرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ - فی حَقِّ عَلِی - وَ انْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَالله یَعْصِمُکَ مِنَ النّاسِ

و اگر می خواستم نام گویندگان چنین سخنی را بر زبان آورم و یا به آنان اشارت کنم و یا مردمان را به سویشان هدایت کنم [که آنان را شناسایی کنند] می توانستم. لیکن سوگند به خدا در کارشان کرامت نموده لب فروبستم. با این حال خداوند از من خشنود نخواهد گشت مگر این که آن چه در حق علی عیه السّلام فرو فرستاده به گوش شما برسانم. سپس پیامبر صلّی الله علیه و آله چنین خواند: «ای پیامبر ما! آن چه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده - در حقّ علی - ابلاغ کن؛ وگرنه کار رسالتش را انجام نداده ای. و البته خداوند تو را از آسیب مردمان نگاه می دارد

فَاعْلَمُوا مَعاشِرَ النّاسِ (ذالِکَ فیهِ وَافْهَموهُ وَاعْلَمُوا) أَنَّ الله قَدْ نَصَبَهُ لَکُمْ وَلِیّاً وَإِماماً فَرَضَ طاعَتَهُ عَلَی الْمُهاجِرینَ وَالْأَنْصارِ وَ عَلَی التّابِعینَ لَهُمْ بِإِحْسانٍ، وَ عَلَی الْبادی وَالْحاضِرِ، وَ عَلَی الْعَجَمِی وَالْعَرَبی، وَالْحُرِّ وَالْمَمْلوکِ وَالصَّغیرِ وَالْکَبیرِ، وَ عَلَی الْأَبْیَضِ وَالأَسْوَدِ، وَ عَلی کُلِّ مُوَحِّدٍ

ماضٍ حُكْمُهُ، جارٍ قَوْلُهُ، نافِذٌ أَمْرُهُ، مَلْعونٌ مَنْ خالَفَهُ، مَرْحومٌ مَنْ تَبِعَهُ وَ صَدَّقَهُ، فَقَدْ غَفَرَاللّه لَهُ وَلِمَنْ سَمِعَ مِنْهُ وَ أَطاعَ لَهُ

مَعاشِرَالنّاسِ، إِنَّهُ آخِرُ مَقامٍ أَقُومُهُ فی هذا الْمَشْهَدِ، فَاسْمَعوا وَ أَطیعوا وَانْقادوا لِاَمْرِ(اللّه) رَبِّکُمْ، فَإِنَّ الله عَزَّوَجَلَّ هُوَ مَوْلاکُمْ وَإِلاهُکُمْ، ثُمَّ مِنْ دونِهِ رَسولُهُ وَنَبِیُّهُ الْمخاطِبُ لَکُمْ، ثُمَّ مِنْ بَعْدی عَلی وَلِیُّکُمْ وَ إِمامُکُمْ بِأَمْرِالله رَبِّکُمْ، ثُمَّ الْإِمامَهُ فی ذُرِّیَّتی مِنْ وُلْدِهِ إِلی یَوْمٍ تَلْقَوْنَ الله وَرَسولَهُ

هان مردمان! بدانید این آیه درباره اوست. ژرفی آن را فهم کنید و بدانید که خداوند او را برایتان صاحب اختیار و امام قرار داده، پیروی او را بر مهاجران و انصار و آنان که به نیکی از ایشان پیروی می کنند و بر صحرانشینان و شهروندان و بر عجم و عرب و آزاد و برده و بر کوچک و بزرگ و سفید و سیاه و بر هر یکتاپرست لازم شمرده است

[هشدار که] اجرای فرمان و گفتار او لازم و امرش نافذ است. ناسازگارش رانده، پیرو و باورکننده اش در مهر و شفقت است. هر آینه خداوند، او و شنوایان سخن او و پیروان راهش را آمرزیده است

هان مردمان! آخرین بار است که در این اجتماع به پا ایستاده ام. پس بشنوید و فرمان حق را گردن گذارید؛ چرا که خداوند عزّوجلّ صاحب اختیار و ولی و معبود شماست؛ و پس از خداوند ولی شما، فرستاده و پیامبر اوست که اکنون در برابر شماست و با شما سخن می گوید. و پس از من به فرمان پروردگار، علی ولی و صاحب اختیار و امام شماست. آن گاه امامت در فرزندان من از نسل علی خواهد بود. این قانون تا برپایی رستاخیز که خدا و رسول او را دیدار کنید دوام دارد

لاحَلالَ إِلاّ ما أَحَلَّهُ الله وَ رَسُولُهُ وَهُمْ، وَلاحَرامَ إِلاّ ما حَرَّمَهُ الله (عَلَیْکُمْ) وَ

رَسُولُهُ وَ هُمْ، وَالله عَزَّوَجَلَّ عَرَّفَنِی الْحَلالَ وَالْحَرامَ وَأَنَا أَفْضَیْتُ بِما عَلَّمَنی رَبِّی مِنْ کِتابِهِ وَحَلالِهِ وَ حَرامِهِ إِلَیْهِ

مَعاشِرَالنّاس، علی (فَضِّلُوهُ). مامِنْ عِلْمٍ إِلاَّ وَقَدْ أَحْصاهُ الله فِی، وَ کُلُّ عِلْمٍ عُلِّمْتُ فَقَدْ أَحْصَیْتُهُ فی إِمامِ الْمُتَّقینَ، وَمَا مِنْ عِلْمٍ إِلاّ وَقَدْ عَلَّمْتُهُ عَلِیّاً، وَ هُوَ الْإِمامُ الْمُبینُ (الَّذی ذَکَرَهُ الله فی سُورَهِ یس: (وَ کُلَّ شَیءٍ أَحْصَیْناهُ فی إِمامٍ مُبینٍ)

مَعاشِرَالنَّاس، لاتَضِلُّوا عَنْهُ وَلاتَنْفِرُوا مِنْهُ، وَلاتَسْتَنْکِفُوا عَنْ وِلایَتِهِ، فَهُوَالَّذی یَهدی إِلَی الْحَقِّ وَیَعْمَلُ بِهِ، وَیُزْهِقُ الْباطِلَ وَیَنْهی عَنْهُ، وَلاتَأْخُذُهُ فِی الله لَوْمَهُ لائِمٍ. أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِالله وَ رَسُولِهِ (لَمْ یَسْبِقْهُ إِلَی الْایمانِ بی أَحَدٌ)، وَالَّذی فَدَی رَسُولَ الله بِنَفْسِهِ، وَالَّذی کانَ مَعَ رَسُولِ الله وَلا أَحَدَ یَعْبُدُالله مَعَ رَسُولِهِ مِنَ الرِّجالِ غَیْرُهُ

(أَوَّلُ النّاسِ صَلاهً وَ أَوَّلُ مَنْ عَبَدَالله مَعی. أَمَرْتُهُ عَنِ الله أَنْ یَنامَ فی مَضْجَعی، فَفَعَلَ فادِیاً لی بِنَفْسِهِ)

روا نیست، مگر آن چه خدا و رسول او و امامان روا دانند؛ و ناروا نیست مگر آن چه آنان ناروا دانند. خداوند عزوجل، هم روا و هم ناروا را برای من بیان فرموده و آن چه پروردگارم از کتاب خویش و حلال و حرامش به من آموخته در اختیار علی نهاده ام

هان مردمان! او را برتر بدانید. چرا که هیچ دانشی نیست مگر اینکه خداوند آن را در جان من نبشته و من نیز آن را در جان پیشوای پرهیزکاران، علی، ضبط کرده ام. او (علی) پیشوای روشنگر است که خداوند او را در سوری یاسین یاد کرده که: «و دانش هر چیز را در امام روشنگر برشمرده ایم...»

هان مردمان! از علی رو برنتابید. و از امامتش نگریزید. و از سرپرستی اش رو برنگردانید. او [شما را] به درستی و راستی خوانده و [خود نیز] بدان عمل نماید. او نادرستی را نابود کند و از آن بازدارد. در راه خدا نکوهش نکوهش گران او را از کار باز ندارد. او نخستین مؤمن به خدا و رسول اوست و کسی در ایمان، به او سبقت نجسته. و همو جان خود را فدای رسول الله نموده و با او همراه بوده است تنها اوست که همراه رسول خدا عبادت خداوند می کرد و جز او کسی چنین نبود.

اولین نمازگزار و پرستشگر خدا به همراه من است. از سوی خداوند به او فرمان دادم تا [در شب هجرت] در بستر من بیارامد و او نیز فرمان برده، پذیرفت که جان خود را فدای من کند

مَعاشِرَالنّاسِ، فَضِّلُوهُ فَقَدْ فَضَّلَهُ الله، وَاقْبَلُوهُ فَقَدْ نَصَبَهُ الله

مَعاشِرَالنّاسِ، إِنَّهُ إِمامٌ مِنَ الله، وَلَنْ يَتُوبَ الله عَلى أَحَدٍ أَنْكَرَ وِلايَتَهُ وَلَنْ يَغْفِرَ لَهُ، حَتْماً عَلَى الله أَنْ يَفْعَلَ ذالِکَ بِمَنْ خالَفَ أَمْرَهُ وَأَنْ يُعَذِّبَهُ عَذاباً نُكْراً أَبَدَا الْآبادِ وَ دَهْرَ الدُّهورِ. فَاحْذَرُوا أَنْ تُخالِفوهُ. فَتَصْلُوا ناراً وَقودُهَا النَّاسُ وَالْحِجارَهُ أُعِدَّتْ لِلْكافِرينَ

هان مردمان! او را برتر دانید، که خداوند او را برگزیده؛ و پیشوایی او را بپذیرید، که خداوند او را برپا کرده است

هان مردمان! او از سوی خدا امام است و هرگز خداوند توبه منکر او را نپذیرد و او را نیامرزد. این است روش قطعی خداوند درباره ناسازگار علی و هرآینه او را به عذاب دردناک پایدار کیفر کند. از مخالفت او بهراسید و گرنه در آتشی درخواهید شد که آتش گیری آن مردمانند؛ و سنگ، که برای حق ستیزان آماده شده است

مَعاشِرَالنّاسِ، بی - وَالله - بَشَّرَالْأَوَّلُونَ مِنَ النَّبِیِّینَ وَالْمُرْسَلینَ، وَأَنَا - (وَالله) - خاتَمُ الْأَنْبِیاءِ وَالْمُرْسَلینَ والْحُجَّهُ عَلی جَمیعِ الْمَخْلوقینَ مِنْ أَهْلِ السَّماواتِ وَالْأَرَضینَ. فَمَنْ شَکَّ فی ذالِکَ فَقَدْ کَفَرَ کُفْرَ الْجاهِلِیَّهِ الْأُولی وَ مَنْ شَکَّ فی شَیءٍ مِنْ قَوْلی هذا فَقَدْ شَکَّ فی کُلِّ ما أُنْزِلَ إِلَی، وَمَنْ شَکَّ فی واحِدٍ مِنَ الْأَئمَّهِ فَقَدْ شَکَّ فِی الْکُلِّ مِنْهُمْ، وَالشَاکُّ فیناً فِی النّارِ

مَعاشِرَالنّاسِ، حَبانِی الله عَزَّوَجَلَّ بِهذِهِ الْفَضیلَهِ مَنّاً مِنْهُ عَلَی وَ إِحْساناً مِنْهُ إِلَی وَلا إِلاهَ إِلاّهُوَ، أَلا لَهُ الْحَمْدُ مِنّی أَبَدَ الْآبِدینَ وَدَهْرَالدّاهِرینَ وَ عَلی کُلِّ حالٍ

هان مردمان! به خدا سوگند که پیامبران پیشین به ظهورم مژده داده اند و اکنون من فرجام پیامبران و برهان بر آفریدگان آسمانیان و زمینیانم. آن کس که راستی و درستی مرا باور نکند به کفر جاهلی درآمده و تردید در سخنان امروزم همسنگ تردید در تمامی محتوای رسالت من است، و شک و ناباوری در امامت یکی از امامان، به سان شک و ناباوری در تمامی آنان است. و هرآینه جایگاه ناباوران ما آتش دوزخ خواهد بود

هان مردمان! خداوند عزّوجلّ از روی منّت و احسان خویش این برتری را به من پیشکش کرد و البته که خدایی جز او نیست. آگاه باشید: تمامی ستایش ها در همه روزگاران و در هر حال و مقام ویژه اوست

مَعاشِرَالنّاسِ، فَضِّلُوا عَلِیّاً فَإِنَّهُ أَفْضَلُ النَّاسِ بَعْدی مِنْ ذَکَرٍ و أُنْثی ما أَنْزَلَ الله الرِّزْقَ وَبَقِی الْخَلْقُ.

مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ، مَغْضُوبٌ مَغْضُوبٌ مَنْ رَدَّ عَلَی قَوْلی هذا وَلَمْ یُوافِقْهُ.

أَلا إِنَّ جَبْرئیلَ خَبَّرنی عَنِ الله تَعالی بِذالِکَ وَیَقُولُ: «مَنْ عادی عَلِیّاً وَلَمْ یَتَوَلَّهُ فَعَلَیْهِ لَعْنَتی وَ غَضَبی»، (وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُواالله - أَنْ

تُخالِفُوهُ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِها - إِنَّ الله خَبیرٌ بِما تَعْمَلُونَ)

مَعاشِرَ النَّاسِ، إِنَّهُ جَنْبُ الله الَّذی ذَکَرَ فی کِتابِهِ العَزیزِ، فَقالَ تعالی (مُخْبِراً عَمَّنْ یُخالِفُهُ): (أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ یا حَسْرَتا عَلی ما فَرَّطْتُ فی جَنْبِ الله)

هان مردمان! علی را برتر دانید؛ که او برترین مردمان از مرد و زن پس از من است؛ تا آن هنگام که آفریدگان پایدارند و روزی شان فرود آید

دور باد دورباد از درگاه مهر خداوند و خشم خشم باد بر آن که این گفته را نپذیرد و با من سازگار نباشد

هان! بدانید جبرئیل از سوی خداوند خبرم داد: «هر آن که با علی بستیزد و بر ولایت او گردن نگذارد، نفرین و خشم من بر او باد!» البته بایست که هر کس بنگرد که برای فردای رستاخیز خود چه پیش فرستاده. [هان!] تقوا پیشه کنید و از ناسازگاری با علی بپرهیزید. مباد که گام هایتان پس از استواری درلغزد. که خداوند بر کردارتان آگاه است

هان مردمان! همانا او هم جوار و همسایه خداوند است که در نبشته ی عزیز خود او را یاد کرده و درباره ستیزندگان با او فرموده: «تا آنکه مبادا کسی در روز رستخیز بگوید: افسوس که درباری همجوار و همسایه ی خدا کوتاهی کردم...»

مَعاشِرَالنّاسِ، تَدَبَّرُوا الْقُرْآنَ وَ افْهَمُوا آیاتِهِ وَانْظُرُوا إِلی مُحْکَماتِهِ وَلاتَتَّبِعوا مُتَشابِهَهُ، فَوَالله لَنْ یُبَیِّنَ لَکُمْ زواجِرَهُ وَلَنْ یُوضِحَ لَکُمْ تَفْسیرَهُ إِلاَّ الَّذی أَنَا آخِذٌ بِیَدِهِ وَمُصْعِدُهُ إِلی وَشائلٌ بِعَضُدِهِ (وَ رافِعُهُ بِیَدَی) وَ مُعْلِمُکُمْ: أَنَّ مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَهذا عَلِی مَوْلاهُ، وَ هُوَ عَلِی بْنُ أَبی طالِبٍ أَخی وَ وَصِیّی، وَ

مُوالاتُهُ مِنَ الله عَزَّوَجَلَّ أَنْزَلَها عَلَی

هان مردمان! در قرآن اندیشه کنید و ژرفی آیات آن را دریابید و بر محکماتش نظر کنید و از متشابهاتش پیروی ننمایید. پس به خدا سوگند که باطن ها و تفسیر آن را آشکار نمی کند مگر همین که دست و بازوی او را گرفته و بالا آورده ام و اعلام می دارم که: هر آن که من سرپرست اویم، این علی سرپرست اوست. و او علی بن ابی طالب است؛ برادر و وصی من که سرپرستی و ولایت او حکمی است از سوی خدا که بر من فرستاده شده است

مَعاشِرَالنّاس، إِنَّ عَلِیّاً وَالطَّیِّبینَ مِنْ وُلْدی (مِنْ صُلْبِهِ) هُمُ الثِّقْلُ الْأَصْغَرُ، وَالْقُرْآنُ الثِّقْلُ الْأَکْبَرُ، فَکُلُّ واحِدٍ مِنْهُما مُنْبِئٌ عَنْ صاحِبِهِ وَ مُوافِقٌ لَهُ، لَنْ یَفْتَرِقا حَتّی یَرِدا عَلَی الْحَوْضَ.

أَلا إِنَّهُمْ أُمَناءُ الله فی خَلْقِهِ وَ حُکّامُهُ فی أَرْضِهِ. أَلاوَقَدْ أَدَّیْتُ

أَلا وَقَدْ بَلَّغْتُ، أَلاوَقَدْ أَسْمَعْتُ، أَلاوَقَدْ أَوْضَحْتُ، أَلا وَ إِنَّ الله عَزَّوَجَلَّ قالَ وَ أَنَا قُلْتُ عَنِ الله عَزَّوَجَلَّ، أَلاإِنَّهُ لا «أَمیرَالْمُؤْمِنینَ» غَیْرَ أَخی هذا، أَلا لاتَحِلُّ إِمْرَهُ الْمُؤْمِنینَ بَعْدی لِاَحَدٍ غَیْرِهِ

هان مردمان! همانا علی و پاکان از فرزندانم از نسل او، یادگار گران سنگ کوچک ترند و قرآن یادگار گران سنگ بزرگ تر. هر یک از این دو از دیگر همراه خود خبر می دهد و با آن سازگار است. آن دو هرگز از هم جدا نخواهند شد تا در حوض کوثر بر من وارد شوند

هان! بدانید که آنان امانتداران خداوند در میان آفریدگان و حاکمان او در زمین اویند

هشدار که من وظیفه ی خود را ادا کردم. هشدار که من آن چه بر عهده

ام بود ابلاغ کردم و به گوشتان رساندم و روشن نمودم. بدانید که این سخن خدا بود و من از سوی او سخن گفتم. هشدار که هرگز به جز این برادرم کسی نباید امیرالمؤمنین خوانده شود. هشدار که پس از من امارت مؤمنان بری کسی جز او روا نباشد

ثم قال: «ایهاالنَّاسُ، مَنْ اَوْلی بِکُمْ مِنْ اَنْفُسِکُمْ؟ قالوا: الله و رَسُولُهُ. فَقالَ: اَلا من کُنْتُ مَوْلاهُ فَهذا عَلی مَوْلاهُ، اللهمَّ والِ مَنْ والاهُ و عادِ مَنْ عاداهُ وَانْصُرْمَنْ نَصَرَهُ واخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ

سپس فرمود: مردمان! کیست سزاوارتر از شما به شما؟ گفتند خداوند و پیامبر او! سپس فرمود آگاه باشید! آن که من سرپرست اویم، پس این علی سرپرست اوست! خداوندا دوست بدار آن را که سرپرستی او را بپذیرد و دشمن بدار هر آن که او را دشمن دارد و یاری کن یار او را؛ و تنها گذار آن را که او را تنها بگذارد

مَعاشِرَالنّاسِ، هذا عَلِی أخی وَ وَصیی وَ واعی عِلْمی، وَ خَلیفَتی فی اُمَّتی عَلی مَنْ آمَنَ بی وَعَلی تَفْسیرِ کِتابِ الله عَزَّوَجَلَّ وَالدّاعی إِلَیْهِ وَالْعامِلُ بِمایَرْضاهُ وَالْمحارِبُ لِاَعْدائِهِ وَالْمُوالی عَلی طاعَتِهِ وَالنّاهی عَنْ مَعْصِیَتِهِ. إِنَّهُ خَلیفَهُ رَسُولِ الله وَ أَمیرُالْمُؤْمِنینَ وَالْإمامُ الْهادی مِنَ الله، وَ قاتِلُ النّاکِثینَ وَالْقاسِطینَ وَالْمارِقینَ بِأَمْرِالله. یَقُولُ الله: (مایُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَی)

بِأَمْرِکَ یارَبِّ أَقولُ: اَللّهُمَّ والِ مَنْ والاهُ وَعادِ مَنْ عاداهُ (وَانْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ) وَالْعَنْ مَنْ أَنْکَرَهُ وَاغْضِبْ عَلی مَنْ جَحَدَ حَقَّهُ

هان مردمان! این علی است برادر و وصی و نگاهبان دانش من. و هموست جانشین من در میان امّت و بر گروندگان به من و بر تفسیر کتاب خدا که مردمان را به سوی او بخواند و به آن چه موجب خشنودی اوست

عمل کند و با دشمنانش ستیز نماید. او پشتیبان فرمانبرداری خداوند و بازدارنده از نافرمانی او باشد. همانا اوست جانشین رسول الله و فرمانروای ایمانیان و پیشوای هدایتگر از سوی خدا و کسی که به فرمان خدا با پیمان شکنان، رویگردانان از راستی و درستی و به دررفتگان از دین پیکار کند. خداوند فرماید: فرمان من دگرگون نخواهدشد

پروردگارا! اکنون به فرمان تو چنین می گویم: خداوندا! دوستداران او را دوست دار. و دشمنان او را دشمن دار. پشتیبانان او را پشتیبانی کن. یارانش را یاری نما. خودداری کنندگان از یاری اش را به خود رها کن. ناباورانش را از مهرت بران و بر آنان خشم خود را فرود آور

اللهمَّ إِنَّکَ أَنْزَلْتَ الْآیَهَ فی عَلِی وَلِیِّکَ عِنْدَتَبْیینِ ذالِکَ وَنَصْبِکَ إِیّاهُ لِهذَا الْیَوْمِ: (الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتی وَ رَضیتُ لَکُمُ الْإِسْلامَ دیناً)، (وَ مَنْ یَبْتَغِ غَیْرَالْإِسْلامِ دیناً فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِی الْآخِرَهِ مِنَ الْخاسِرینَ). اللهمَّ إِنِّی أَشْهِدُکَ أَنِّی قَدْ بَلَّغْتُ

معبودا! تو خود در هنگام برپاداشتن او و بیان ولایتش نازل فرمودی که: «امروز آیین شما را به کمال، و نعمت خود را بر شما به اتمام رساندم، و اسلام را به عنوان دین شما پسندیدم.» «و آن که به جز اسلام دینی را بجوید، از او پذیرفته نبوده، در جهان دیگر در شمار زیانکاران خواهد بود.» خداوندا، تو را گواه می گیرم که پیام تو را به مردمان رساندم

مگر رسول الله (صلی الله علیه واله) نفرمودند علی (علیه السلام) وسیله است

از ان جهت که بندگان مخلص الهی همیشه در مسیر جستن طریقی برای تقرب به خداوند متعال قدم بر میدارند ،وشیطان نیز در مسیر بندگان الهی کمین کرده است و در صدد انحراف انها ست ،بر خداوند حکیم رحیم است که برای جلوگیری ازانحراف و ظلالت بندگانش طریق صحیحی را به انها معرفی نماید و این طریق را بواسطه پیغمبرش به انها ابلاغ نماید ؛ ازاینجهت است که میبینیم ،وجود نازنین رسول الله (صلی الله علیه واله) ذیل ایه (یاأَیُّهَاالَّذینَ آمَنُوااتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَیْهِ الْوَسیلَهَوَ جاهِدُوا فی سَبیلِهِ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ

ای کسانی که ایمان آورده اید ! از(مخالفت فرمان) خدابپرهیزید !وسیله ای برای تقرب بهاوبجوئید ! ودرراهاوجهادکنید،باشدکه رستگارشوید !(35 مائده) فرمودند : علی (علیه السلام)و ائمه اطهار (علیهم السلام) وسیله تقرب به خداوند متعال هستند و برای تقرب به خداوند متعال به انها متمسک شوید .)

و این حقیقتی است که در احادیث متعدد به ان اشاره شده است ،که ذیلا به ان اشاره میکنیم .

1-قال رسول اللّه- صلّی اللّه علیه و آله: من أحبّ أن یستمسک بالعروه الوثقی،فلیستمسکب حبّ علیّبن أبی طالب (علیهالسّلام)

(تفسير كنز الدقائق وبحر الغرائب،ج 2،ص:نورالثقلين 1: 626)

2- قال رسول اللّه (ص): الأئمهمن ولد الحسين عليهم السلام من أطاعهم فقدأ طاع اللّه ومن عصاهم فقدعصى اللّه،هم العروه الوثقى وهم الوسيله إلى اللّه،

وفى ملحقات أحقاق الحق 14: 578- أخرج الحسكانى فى شواهد التنزيل ج 1: 342 أخبرنامحمدبن عبداللّه بن أحمدأخبرنامحمدبن أحمدبن محمدأخبرناعبدالعزيز بن يحيى بن أحمدقال حدثنى أحمدبن عمارالحمانى عن على بن مسهر عن على بن بذيمهعن عكرمهفى قوله تعالى «أُولئِکَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يبْتَغُونَ إِلى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ ...» قال: هم النبى وعلى وفاطمهوالحسن والحسين عليهم السلام.

(الفرقان فى تفسيرالقرآن بالقرآن،ج 8،ص: 336 409)

3- «الأئمههم الوسيلهالى اللَّه»

(تفسيرشريف لاهيجى،ج 1،ص: 651)

4-قال رسول اللّه(صلّى اللّه عليه و آله)والأئمّهمن ولدالحسين(عليهم السّلام)من أطاعهم فقدأطاع اللّه. ومن عصاهم فقدعصى اللّه. همالعروهالوثقى. وهمالوسيلهإلى اللّه تعالى

تفسيركنزالدقائقوبحرالغرائب،ج 2،ص: 1

5-«الأئمّههمالوسيلهإلى اللّه»

(الأصفى فى تفسيرالقرآن،ج 1،ص: 274)

6-قال أميرالمؤمنين (عليه السلام) فى قوله تعالى: وَابْتَغُوا إِلَيْهِالْوَسِيلَةَ: أناوسيلته6

البرهان فى تفسيرالقرآن،ج 2،ص: 293)

7-قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله وسلّم الأئمه من ولدالحسين من أطاعهم فقد أطاع اللّه،ومن عصاهم فقدعصى اللّه عزوجل؛وهم العروهالوثقى،وهم الوسيلهإلى اللّه عزوجل(إثبات الهداهبالنصوصوالمعجزات،ج 2،ص: 57»

8-حديثهاعليهاالسّلام بأنّ أهل البيت عليهم السّلام هم الوسيله

عوالم العلوم و المعارف والأحوالمن الآياتوالأخباروالأقوال (مستدرک سيده النساءإلى الإمام الجواد،ج 11-قسم-2-فاطمهس،ص: 895)

تفسيرکنزالدقائقوبحرالغرائب؛ج 4 ؛ص104

امّااثبات صحت توسل

اما پس اشاره به احادیثی که حضرات اهل البیت (علیهم السلام) را به عنوان وسیله معرفی میکند ،و اینکه رسول الله (صلی الله علیه واله) مردم را امر به توسل و تمسک به اهل البیت (علیهم السلام) نمودند ،شاید برای عده ای این شبهه پیش اید ،که ایا متوسل شدن به غیر خدا وند متعال جایز است ؟؟ و ایا با وجود نزدیکی خداوند متعال لازم است واسطه ای برای تقرب به اواتخاذ کرد ؟؟ در جواب انها لازم است به مطالبی اشاره شود . ابتداً باید به این آیه از قرآن اشاره شود که خداوند متعال می فرماید: «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و ابتغوا الیه الوسیله» (مائده آیه 35) «ای کسانی که ایمان آوردید! بترسید از خدا و بجوئید به سوی او دستاویزی». آیه شریفه با عمومیتی که دارد، شامل همه اقسام تو سلات می شود و روایات زیادی دلالت دارد بر اینکه «وسیله» برای انبیاء و اوصیاء و صالحین ثابت است و

کلام پیغمبر(اکرم صلی الله علیه و آله)است که فرمودند: برای من از خداوند «وسیله» طلب کنید! همانا وسیله درجه ای است در بهشت مخصوص بنده ای از بندگان خدا و امیدوارم آن بنده من باشم

و همچنین حضرت درباره ی خوارج فرمودند: بهترین خلق خدا و نزدیکترین مخلوق خداوند از جهت «وسیله» آنان را می کشد. مقصود از «وسیله» همان درجه و مقام و منزلت است در نزد خداوند متعال و از همین جهت است که به سوی خداوند توسل و شفاعت خواهی می شود به کسانی که دارای چنین مقامی باشند، و در پیشگاه الهی متوسل شدن به صاحبان مقام و منزلت چه زنده باشند چه مرده، از روش پیامبران و عمل صالحین بلکه در شرایع قبل از اسلام نیز ثابت بوده است. زمخشری نیز ذیل این آیه در تفسیرش می نویسد: «الوسیله کل ما یتوسل به ای یتقرب من قرابه او صنیعه او غیر ذلک فاستعیرت لما یتوسل به الی الله تعالی من فعل الطاعات و ترک المعاصی و أنشد للبید: أری الناس لا یدرون ما قدر أمرهم. الا کل ذی لب الی الله واسل»(1)

و همچنین قسطلانی در شرح صحیح بخاری از کعب الاحبار نقل نموده که: بنی اسرائیل هرگاه که به قحطی مبتلا می شدند بوسیله ی اهل بیت پیامبرشان باران می طلبیدند و واسطه قرار دادن اشخاص قابل به سوی خداوند متعال، عبادت و پرستش آن اشخاص نمی باشد تا موجب شرک یا نهی از آن گردد، و هرگاه توسل به اشخاص زنده، عبادت و پرستش غیر خداوند نبوده و موجب شرک نگردد،توسل به میت نیز همینطور

1- تفسیر کشاف جلد1 ص336

است، زیرا فرقی بین این دو نیست برای اینکه اگر توسل به شخص برای مقام و منزلت او باشد در نزد خداوند، این مقام و منزلت بعد از مرگ هم باقی است و با مرگ از بین نمی رود، و اگر توسل به شخص برای این است که خدا را بخواند و در حق توسل جوینده دعا کند، این جهت نیز در حق میت ممکن است و به فرض محال میت نتواند دعا کند ،خواستن از میت و توسل به او موجب شرک نخواهد شد، بلکه نهایتا مانند طلب راه رفتن از شخص زمین گیر است به گمان اینکه سالم است،وآن لغو و بیهوده می گردد. پس فرق گذاردن بین توسل به زنده و توسل به مرده از کوتاهی فکر و نادانی افراد است.صحابه رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) که داناتر از ابن تیمیه و تابعینش بوده اند ، فرقی بین توسل به زنده و توسل به مرده نگذارده اند ، چنان چه در حدیث «ابن حنیف» بیان می شودکه او، متوسل به آن حضرت شد در زمان وفاتش و روایات دیگری نیز وجود دارد که ثابت می کند ،بین توسل به زنده و مرده ، وشخص حاضر و غایب تفاوتی وجود ندارد

چرا که دستور مالک ؛ به ابوجعفر منصور دوانقی این بودکه: توسل به آن حضرت بجوید و شفاعت بخواهد و به منصور گفت حضرت پیغمبر وسیله تو و وسیله پدرت حضرت آدم می باشد.(ولازم به تذکر است که این دستور بعد از موت آن حضرت بوده است)(1)

با این همه احادیث، وهابی ها با حیله و مکر، مسلمانان را به سبب چیزهایی که خداوند آنها را کفر قرار نداده کافر دانسته. پس هرگاه به آنان

1- خلاصه الکلام ص 17

گفته شود توسل در دین ثابت است، می گوید: درباره ی اشخاص زنده حاضر ثابت است ، نه اشخاص مرده و اشخاص غائب، گوئیا خداوند پرستش اشخاص زنده حاضر و شریک قرار دادن آنها را با خدا ،جایز دانسته و نسبت به اشخاص مرده منع فرموده است. ابن تیمیه توسل به پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)را بعد از وفات آن حضرت بدعت دانسته و می گوید: فرق آشکاری است بین مسئلت نمودن از پیغمبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) یا مرد صالحی در زمان حیات و زنده بودنش و مسئلت نمودن از آن بعد از وفاتش، چه در حال حیات در حضور آن حضرت به وقت مسئلت، کسی او را نمی پرستد (کشف الارتیاب به نقل از الواسطه) باید به آنها گفته شود: آیا حرمت پیغمبر(اکرم صلی الله علیه و آله)بعد از موتش از بین رفته و مقام و منزلت آن حضرت در نزد خداوند باطل شده و دیگر آن حضرت مقرب درگاه الهی نیست؟ اگر این چنین باشد، پس چطور نام آن حضرت درشبانه روز پنج مرتبه در مأذنه ها با صدای بلند برده می شود؟ و چطور بالای منبرها و در نمازهای واجب و مستحب نام آن حضرت و نام خداوند را با هم ذکر می کنند؟ و چطور هر وقت نام ایشان، برده می شود صلوات بر ایشان می فرستند و چطور و چطور... ؟ و هرگاه توسل به آن حضرت بعد از موتش و در حال حیات درزمان غیابش شرک باشد، چگونه در حال حیات و حضورش عبادت و توحید می باشد، در صورتی که چیزی که شرک باشد توحید نمی گردد و چیزی که توحید است شرک نمی گردد.و این در صورتی است که در روایات تصریح شده که تفاوتی بین زنده و مرده و موجود و معدوم بلکه عاقل و غیر عاقل «عمل نیک» نیست چرا که توسل حضرت آدم به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قبل از وجود ظاهری آن حضرت در دنیا

بوده است و همچنین توسل به عمل نیک که از جمله عقلاء نیست و توسل پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به پیامبران گذشته با اینکه در ردیف اموات بوده اند و توسل صحابه به قبر مطهر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که اینها همه گواه بر صحت توسل می کند ،همانگونه که سمهودی شافعی عالم مدینه در کتابش می نویسد: فصل سوم در توسل زیارت کننده، و شفاعت خواهی بوسیله پیغمبر اکرم صل الله علیه و آله و سلم به سوی پروردگار و مقابل قبر مطهر قرار گرفتن او در سلام و توسل و دعایش، بدان استغاثه و شفاعت خواهی بوسیله پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و به مقام و منزلت و برکت او به سوی پروردگار، از عمل پیامبران و مرسلین و پیشینیان صالح بوده و در همه احوال، قبل از خلق آن حضرت و بعد از خلق او در زمان حیات دنیائی، و در زمان برزخ بعد از موت، و در صحرای قیامت.اما حالت اوّل، استغاثه و توسل به آن حضرت قبل از خلقت او: روایتی در این باره از پیامبران وارد شده ولی اکتفاء می کنیم به حدیث صحیحی که حاکم و بیشتر بزرگان روایت نموده اند از عمر بن خطاب از پیغمبر اکرم(صلی الله علیه و آله) که آن حضرت فرمود: هنگامی که حضرت آدم ترک اولی را مرتکب شد، عرض کرد: ای پروردگار! از تو سؤالی می نمایم به حق محمّد(صلی الله علیه و آله) که بیامرزی مرا، از طرف خداوند خطاب آمد: ای آدم! چگونه محمد را شناختی در صورتی که هنوز او را خلق ننمودم؟ آدم عرض کرد: ای پروردگارم! وقتی که مرا با قدرتت خلق نمودی و روح در من دمیدی سرم را بلند کردم دیدم بر ستون های عرش نوشته شده «لا اله الا الله، محمد رسول الله» پس دانستم که محمد بهترین خلق تو است چون نام او را با نام خود همراه قرار دادی. از طرف خداوند خطاب رسید: خوب فهمیدی ای آدم همانا بهترین و محبوبترین

مخلوق درنزد من محمّد است، هرگاه به حق محمّد از من سؤال کنی تو را خواهم بخشید و چنانچه محمّد نبود تو را خلق نمی کردم. سمهودی پس از نقل این حدیث می گوید: طبرانی نیز این حدیث را نقل نموده، به اضافه این جملات «و محمّد آخرین پیامبران از ذریه تو است»(1)

و همچنین صاحب کتاب «خلاصه الکلام» گوید: بیهقی این حدیث را در کتاب «دلائل النبوه» که حافظ ذهبی درباره کتاب دلائل النبوه گفته است: همه کتاب نور و هدایت است، از عمر روایت نموده، و نیز صاحب کتاب «خلاصه الکلام» گوید: در کتاب «المواهب» گفته است: خداوند رحمت کند ابن جابر را که این اشعار را گفته:

و قد اجاب الله آدم اذ دعا و نجی فی بطن السفینه نوح

و ما ضرب النار الخلیل لنوره و من اجله نال الفداء ذبیح

به خاطر نور مقدّس پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بود که خداوند دعاء حضرت آدم را پذیرفت و حضرت نوح در کشتی نجات پیدا کرد و آتش به حضرت ابراهیم خلیل ضرری نرساند و برای حضرت اسماعیل ذبیح فداء آمد.

و همچنین او در کتاب «خلاصه الکلام» می گوید: بعضی از مفسرین در ذیل آیه شریفه: فتلقی آدم من ربه کلمات فتاب علیه.(2)گفته اند: مقصود از کلمات همان توسل به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بوده است.

سمهودی شافعی از قول «سبکی» نقل نموده که او گفته : هرگاه جایز باشد مسئلت نمودن از خدا به وسیله عمل های نیک، چنان چه در حدیث صحیح غار وارد شده و اعمال هم مخلوقاتی هستند پس مسئلت نمودن از

1- وفاء الوفاء جلد2 ص419
2- بقره 37

خداوند بوسیله پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سزاوارتر است که جایز باشد و به حسب عادت نیز این چنین است کسی که در نزد شخصی مقام و منزلتی دارد، هرگاه به سوی آن شخص بوسیله آن کس متوسل شدند در غیاب آن کس، استجابت خواهد نمود. برای بزرگی و منزلت آن کسی که به او متوسل شده اند و گاهی بردن نام شخصی که محبوب درگاه الهی است موجب اجابت می گردد و فرقی نیست که این گونه واسطه قرار دادن ها، تعبیر شود به توسل یا استعاثه و یا شفاعت و یا توجه و روی آوردن، و گاهی توسل جسته می شود به شخصی که مقام و منزلت دارد به سوی کسی که مقامش از او بالاتر است.

اما حالت دوّم: توسل به آن حضرت است بعد از خلقت و در زمان حیاتش در دنیا ، نسائی و ترمذی در «دعوات» و دیگران از عثمان بن حنیف نقل نموده اند که: مردی چشمش نابینا گشته بوده خدمت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آمد عرض کرد: یا رسول الله! دعا فرمائید خداوند چشم مرا عافیت بخشد. حضرت فرمود: اگر بخواعی دعا می کنم و اگر خواهی صبر کن،که برای تو بهتر است. عرض کرد یا رسول الله، دعا فرمائید! حضرت دستور فرمودند: برود وضوئی نیکو بگیرد، سپس این طور دعا کن: بار خدایا! از تو سؤالی می کنم و به سوی تو روی آورده ام بوسیله ی پیامبرت محمّد صلی الله علیه و آله پیامبر رحمت، ای محمد من بوسیله ی تو روی آوردم به سوی پروردگارم برای برآورده شدن حاجتم، بار خدایا شفاعت پیامبر را درباره ی من بپذیر. (وفاء الوفاء جلد2»

از جمله توسل به آن حضرت در زمان حیاتش، قضیه ی سواد بن قارب است که طبرانی در کتاب «کبیر» و دیگران نقل نموده اند که خدمت پیغمبر

صلی الله علیه و آله و سلم رسید و اشعاری که گفته بود برای آن حضرت خواند:

فأشهد انّ الله لاربّ غیره و وانک مأمون علی کل غائب

و انک ادنی المرسلین وسیله الی الله یا ابن الاکرمین الاطائب

فمرنا بما یأتیک یا خیر مرسل و ان کان فیما فیه شیب الذوائب

و کن لی شفیعاً یوم لاذو شفاعه بمغن فتیلاً عن سواد بن قارب

گواهی می دهم که پروردگاری غیر از خداوند نیست و تو مورد اعتمادی بر مطالبی که از نظرها پنهان است و تو نزدیک ترین پیامبر مرسلی از جهت وسیله به سوی خداوند. ای فرزند گرامیان پاک! پس امر فرما به آن چه بر تو نازل می شود، ای بهترین پیامبر مرسل! گر چه در گفته هایت مطالبی است که گیسوان سیاه را سفید می کند و باش برای من شفیع در روزی که نیست شفیعی که به اندازه پوست وسط هسته خرما بی نیاز کند از سواد بن قارب.

اماحالت سوّم، توسل به آن حضرت است بعد از وفاتش. طبرانی در کتاب کبیرش از عثمان بن حنیف نقل نموده که: مردی بسیار رفت و آمد داشت برای حاجتی در نزد عثمان بن عفان. عثمان به او التفاطی نداشت و به حاجت او اعتنائی نمی کرد آن مرد با ابن حنیف ملاقات نموده از اوضاع خود به او شکوه می کند، عثمان بن حنیف دستور می دهد: برو در وضوخانه وضوء بگیر، سپس به مسجد آمده، دو رکعت نمازبخوان و بعد از نماز این دعا را بخوان: بار خدایا! تو را سؤال می کنم و به سوی تو روی آورده ام به وسیله پیامبرمان محمّد صلی الله علیه و آله و سلم! پیامبر رحمت، ای محمد من بوسیله تو روی به سوی خدا آورده ام حاجتم را برآور، حاجتت هرچه باشد ذکر کن! آن مرد مطابق دستور ،رفتار نموده به نزد عثمان بن عفان رفت. دربان

عثمان ، دست او را گرفته به نزد عثمان برد عثمان او را نزد خود روی فرش مخصوصش نشاند، از او سؤال کرد: چه کاری داری؟ حاجتش را گفت. حاجتش را انجام داده به او گفت: حاجت دیگر داری بگو و هر وقت حاجتی برایت پیش آمد به نزد من بیا و بگو انجام خواهم داد. آن مرد از نزد عثمان بیرون آمده و ابن حنیف را دید گفت:خدا جزای خیر به تو دهد زیرا هر وقت می رفتم عثمان نظر وتوجهی به من نداشت تا امروز که تو سفارش مرا کرده بودی ،ابن حنیف گفت : من کلامی درباره تو به عثمان نگفتم، ولی دیدم مرد کوری آمد خدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از کوری شکایت نمود. حضرت فرمود: اگر بخواهی برای تو دعاء می کنم و اگر بخواهی صبر کن ! عرض کرد: یا رسول الله کسی را ندارم دستم را بگیرد و مرا به این طرف و آن طرف ببرد و این حالت برایم بسیار مشکل است. حضرت همین دستور را به آن مرد کور داد. مرد کور وضوء گرفت و دو رکعت نماز خواند بعد از نماز همان دعای توسل را خواند، چشمش بینا شد که گویا آسیبی ندیده بود. (وفاء الوفاء جلد2)

و همچنین سهمودی می نویسد: در کتاب «اوسط» به سندی که روح بن صلاح در آن است و «ابن حبان» او را «ثقه» دانسته و باقی رجال سندش صحیح است از انس بن مالک نقل نموده اند: هنگامی که فاطمه بنت اسد از دنیا رفت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وارد شد بالای سر جنازه اش نشست، فرمود: خدا تو را رحمت کند، ای کسی که بعد از مادر من برای من مادر بودی و مقداری مدح او را به زبان جاری نمود، بُرد خود را برای کفن او قرار داد، سپس اسامه بن زید و ابوایوب انصاری و عمر بن خطاب و غلام سیاهی را دستور فرمود قبری حفر کنند. به جای لحد که رسیدند خود

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خاک های قبر را بیرون می آورد. قبر که آماده شد حضرت داخل قبر شده به پهلو در قبر خوابید و این کلمات را فرمود: ای خدائی که می میرانی و زنده می کنی و خود زنده هستی و هرگز نمی میری! مادرم فاطمه بنت اسد را ببخش، خانه قبر را برای او وسعت ده به حق پیامبرت و پیامبرانی که قبل از من بوده اند.

و از جمله خبرهائی که توسل به فرشته ها و پیامبران را ثابت می کند، خبری است که در «خلاصه الکلام» از کتاب «الاذکار» تألیف «النووی» نقل شده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دستور فرموده بعد از نماز صبح سه مرتبه این دعا را بخوانند: بار خدایا! ای پروردگار جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و محمّد صلی الله علیه و آله پناه ده مرا از آتش. (کشف الارتباب به نقل از خلاصه الکلام)

و همچنین در اثبات صحت توسل باید به قول ابن حجر اشاره کنیم.

ابن حجر در کتاب «الصواعق المحرقه» گوید: امام شافعی به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله توسل جسته در این اشعارش:

آل النبی ذریعتی و هم الیه و سیلتی

ارجو بهم اعطی غداً بیدی الیمین صحیفتی

آل پیامبر صلی الله علیه و آله شفیع من هستند و ایشان به سوی پروردگار وسیله من اند، امید دارم بوسیله ایشان خداوند روز قیامت نامه عملم را به دست راست من دهد.

و همچنین امام قسطلانی در کتاب «المواهب » نقل نموده: عربی آمد کنار قبر مطهر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ایستاد و گفت: بار خدایا! تو مرا فرموده ای به آزاد کردن بندگان. من بنده توام و این قبر حبیب تو پیغمبر اکرم صل الله علیه واله است ،مرا از از آتش آزاد کن! نا گاه صدایی بلند شد، گوینده

ای گفت: ای مرد عرب! آزادی را برای خودت تنها خواستی چرا برای همه مؤمنین آزادی نخواستی؟ برو که تو را آزاد کردم. (تاریخ و نقد وهابیت ص 462)

و همچنین سمهودی از «سبکی» نقل نموده که: آیه شریفه «و لو أنّهم اذ ظلموا انفسهم جاءوک فاستغفروا الله و استغفر لهم الرّسول لوجدوا الله تواباً رحیماً» (نساء آیه 64) مؤمنین را وادار می کند به آمدن به سوی آن حضرت و استغفار نمودن آن حضرت برای ایشان و این مقام و رتبه ای است که با موت آن حضرت از بین نخواهد رفت، زیرا در قرآن استغفار آن حضرت را برای همه مؤمنین ثابت نموده و در آیه شریفه: «استغفر لذنبک و للمؤمنین و المؤمنات» ثابت است ،هر گاه مؤمن بیاید کنار قبر مطهر آن حضرت و استغفار کند هر سه جهت: 1- آمدن 2- استغفار 3- استغفار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)که موجب رحمت خدا و پذیرش توبه است کامل می شود و لازم نیست استغفار آن حضرت بعد از استغفار مؤمنین باشد، چه در آیه شریفه: «و أستغفر لهم» عطف داده شده است با «واو» بر «جائوک» و این گونه عطف اقتضاء ندارد بین آنها ترتیب باشد یعنی: استغفار آن حضرت بعد از آمدن مؤمنین و استغفارشان باشد، علاوه بر این قبول نمی کنیم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بعد از مرگش نتواند استغفار کند، زیرا ثابت نموده ایم: حیات پیغمبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) را بعد از موتش و از جمله استغفار آن حضرت بعد از موتش وقتی است که اعمال امتش را به او عرضه می دارند و از کمال لطف و مهربانی آن حضرت دانسته می شود که: هرگاه شخصی بیاید کنار قبر مطهرش و استغفار کند، آن حضرت نیز درباره اش

استغفار می کند.(1) و همچنین سماهیجی در کتاب «الصحیفه العلویّه» که مقداری از دعاءهای حضرت علی علیه السّلام را در آن جمع آوری نموده، به دعائی اشاره می کند که علی علیه السلام به اویس قرن آموخت: خدایا ! به حق سؤال کنندگان در گاهت و به حق میل کنندگان به سویت و به حق پناه برندگان به خودت و به حق گریه کنندگان به سویت و به حق بندگان عبادت کننده ات در بیابانها یا دریاها یا زمین های هموار و یا کوه ها.

و همچنین دعای امام حسین علیه السلام در روز عرفه که با روایت مستفیض وارد شده فرمودند: خدایا ! ما به تو روی آوردیم در این شبی که شریفش کردی و بزرگش نمودی به وسیله محمّد پیامبرت و رسولت و برگزیده خلقت.

و همچنین امام زین العابدین علیه السلام در صحیفه کامله سجادیه در دعای وقت داخل شدن ماه مبارک رمضان فرمود: بار خدایا ! از تو مسئلت می نمایم به حق این ماه و حق کسی که در آن از آغازش تا پایانش در عبادت و بندگی تو کوشیده از فرشته ای که او را مقربّ ساخته ای، یا پیامبری که فرستاده ای یا بنده شایسته اش که برگزیده ای.

و همچنین « دارمی » در صحیح خود از «ابوالجوازء» نقل می کند که:

«مردم مدینه دچار قحطی شدیدی شدند، لذا از گرفتاری خود نزد «عایشه» شکایت بردند. او گفت: به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نگاه کنید و [با نگاه خود] از آن روزنه ای تا به آسمان بسازید به گونه ای که حائل و مانعی در

1- وفاء الوفاء جلد2 ص411

میان نباشد (او را نزد خداوند به شفاعت ببرید). آنان این کار را کردند و رفتند. در نتیجه ی این توسل آسمان باریدن گرفت، گیاهان روئیدند، شترها [از فراوانی علوفه] چربی فراوان دادند و از شدت چاقی دریده شدندو آن سال را «سال چاک» نامیدند. (سنن دارمی جلد1 ص43)

و در آخر باید گفت چطور وهابیون مرگ را فناء و نابودی می دانند و می گویند انسان بعد از مرگش قدرت بر کاری ندارد و محمّد بن عبدالوهاب بگوید: «این عصای من از محمد بهتر و سودمندتر است، چرا که از این عصا برای کشتن مار، عقرب و امثال آن می توان استفاده کرد، در حالی که محمّد مرده است و سودی از او بر نمی آید» (خلاصه الکلام ص230)

چگونه رهبر وهابیون که خود را پیرو قرآن و سنت می داند چنین می گوید در حالی که خداوند متعال در قرآن می فرماید: «و لا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله اموات بل احیاء ولکن لا تشعرون» (بقره آیه 154)

«کسانی را که در راه خدا کشته شده اند مرده نخوانید، بلکه زنده اند، ولی شما نمی دانید. و نیز ایه «و لا تحسبنّ الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون» «هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده اند، مرده مپندارید، بلکه زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند». (1)

آیا می شود باور کرد که شهدائی که از نظر رتبه و درجه پائین تر از پیامبران و اولیاء الهی هستند زنده باشند ولی پیامبر خدا را از مردگانی حساب کنیم که قدرت بر انجام کاری ندارند و چگونه وهابیون چنین می گویند در حالتی که در صحیح بخاری آمده است:

1- آل عمران آیه 169

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و سلم به کنار «قلیب بدر» [جائی که کشتگان سپاه شرک در آن افکنده شدند] آمدند و خطاب به کشتگان مشرکان فرمودند: آنچه را که خدای مان به ما وعده داده به حق یافتیم، آیا شما نیز وعده خدایتان را حق یافتید؟ به حضرت گفته شد: مردگان را [به پاسخ دادن فرا] می خوانید! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: شما از آنان شنواتر نیستید؟(1)کتاب وهابیون چه می گویند))

نتیجه بحث:از مطالب گذشته واضح شد، روایات زیادی در توسل وارد شده و اتفاق مسلمانان از حیث عمل وفتوی بر آن قرار گرفته وایات زیادی در اصل توسل وجود دارد و بدعت دانستن آن و مشرک دانستن متوسلین عین جهالت و کوتاهی فکر است .

1- صحیح بخاری جلد1 ص 465

اما دراخر باید گفت که شیعیان اهل البیت (علیهم السلام)نیز دارای صفات ویژه ای هستند و همانند موالی خود در مسیر طاعت و بندگی خداوند متعال قدم بر میدارند و از شرک و گناه ،به دور هستند و در واقع بندگان مقربی هستند که دارای صفات ممتاز الهی هستند ،همانگونه که در احادیث متعدد به صفات انان اشاره شده است و علامه و دانشمند بزرگ شیعه شیخ صدوق (رحمه الله علیه)در کتاب صفات الشیعه به ان احادیث اشاره میکنند که ما هم در این فصل به بخشی از ان احادیث اشاره میکنیم ،تا ابتداء تذکری برای خودم و محبین اهل البیت (علیهم السلام) باشد و ثانیا ، اهل عناد و دشمنان اهل البیت (علیهم السلام) بدانند انچه به شیعیان حضرت نسبت میدهند ؛دروغ و افترائی بیش نیست و در واقع عابد ترین وعالم ترین و مادب ترین و کوشاترین افراد دنیا ،شیعیان امیر المومنین (علیهم السلام) هستند .

ابو بصیر گفت: امام صادق علیه السّلام فرمود:-1

شیعیان ما پرهیزکار:، کوشا در کار خیر، وفادار، امانتدار و اهل زهد و عبادتند. در هر شبانه روز، پنجاه و یک رکعت نماز می گزارند. شبها را [به عبادت] بیدارند و روزها را روزه می گیرند. زکات مالشان را می دهند و حجّ

خانه خدا را بجا می آورند و از هر کار حرامی دوری می کنند

2-حسین بن خالد گفت: حضرت رضا (علیه السّلام) فرمود:

شیعیان ما، تسلیم امر ما هستند، سخنان ما را می پذیرند و با دشمنان ما مخالفند. پس هر کس این گونه نباشد، از ما نیست.

3-مفضّل بن عمر گفت: امام صادق علیه السّلام فرمود:

دروغ می گوید کسی که گمان می کند از شیعیان ماست، در حالی که به غیر ما تمسّک می جوید

4محمّد، پسر عجلان گفت

من نزد امام صادق (علیه السّلام)بودم که مردی وارد شد و سلام کرد

امام علیه السّلام از او پرسید

برادرانت را در چه حالی ترک کردی؟

او [در پاسخ از برادران دینی اش] به خوبی یاد کرد و در ستایش آنها مبالغه نمود

امام (علیه السّلام)به او فرمود: ثروتمندان آنها تا چه اندازه به عیادت تهیدستانشان می روند و جویای احوال آنها می شوند؟ گفت: به ندرت.

حضرت فرمود: ارتباط مالی ثروتمندان آنها با تهیدستانشان چگونه است [آیا توانگران به تهیدستان از نظر مالی کمک می کنند]؟ عرض کرد:

شما از اخلاق و صفاتی یاد می کنید که در بین ما نیست.

امام صادق (علیه السّلام) فرمود: پس آنها، چگونه می پندارند که از شیعیان ما هستند؟

5-از امام صادق (علیه السّلام)روایت شده است که فرمود

شیعیان علی (علیه السّلام)، شکمهایشان لاغر و لبهایشان خشکیده بود. آنها

اهل رأفت و مهربانی و علم و بردباری بودند. اکنون نیز به زهد و بی رغبتی به دنیا شناخته می شوند. پس با پرهیزکاری از گناه، و سعی و تلاش در کارهای نیک، خودتان را بر آنچه به آن عقیده دارید (ولایت اهل بیت) یاری کنید

ابو المقدام گفت: امام محمّد باقر (علیه السّلام) فرمود:6-

شیعیان علی (علیه السّلام)چهره هایشان زرد رنگ، [بدنهایشان] لاغر و نحیف و لبهایشان خشکیده است. خشکی لبهایشان در اثر روزه داری است. شکمهایشان به پشتشان چسبیده و رنگ رخسارشان زرد گشته و صورتهایشان دگرگون شده است. وقتی شب آنها را فرا می گیرد، زمین را بستر خویش می گیرند و پیشانی هایشان را بر آن می نهند، در حالی که چشمهایشان گریان است و اشکهایشان فراوان. بسیار نماز می خوانند و دعا می کنند و کتاب خدا را زیاد تلاوت می کنند، مردم شادمانند و آنها اندوهگینند.

سندی پسر محمّد نقل کرد7-

روزی جماعتی پشت سر امیر المؤمنین علیه السّلام به راه افتادند. حضرت رویش را به سوی آنها برگرداند و فرمود:

شما کیستید؟

گفتند: یا امیر المؤمنین، ما از شیعیان تو هستیم. امام علیه السّلام فرمود:

پس چرا در سیمای شما آثار و نشانه های شیعه را نمی بینم؟ گفتند: آثار و نشانه های شیعه چیست؟ فرمود: در اثر شب زنده داری رنگ رخسارشان به زردی گراییده، در اثر روزه، شکمهایشان لاغر گشته و در اثر دعا و نیایش، لبهایشان خشکیده است و آنان را، غبار خشوع و فروتنی فرا

گرفته است.

8-مفضّل گفت: امام صادق علیه السّلام فرمود

شیعه جعفر (امام ششم علیه السّلام) کسی است که شکم و فرج خود را از حرام باز می دارد، به شدّت [علیه نفسش] جهاد می کند، اعمالش را برای [رضای] خالقش انجام می دهد، به ثواب و پاداش او چشم امید دارد و از عقوبتش می هراسد. پس هر گاه این گونه اشخاص را دیدی، [بدان که] آنها شیعه جعفر بن محمّد علیهما السّلام هستند.

9-جابر جعفی گفت: امام محمّد باقر علیه السّلام فرمود

ای جابر، آیا کافی است برای کسی که ادّعای تشیّع دارد، بگوید که دوستدار ما اهل بیت است؟

به خدا سوگند، شیعه ما نیست مگر آن کسی که تقوای خدا را رعایت کند و از او اطاعت نماید. شیعیان ما شناخته نمی شدند، مگر

به تواضع، خشوع (فروتنی در عبادت)، ادای امانت، بسیاری ذکر خدا، روزه گرفتن، نماز به پا داشتن، نیکی به والدین و رسیدگی به همسایگانی که فقیر و نیازمندند.

همچنین رسیدگی به قرض داران و یتیمان، راستی در گفتار، تلاوت قرآن و بازداشتن زبان، از این که، جز نیکی مردم را نگویند، [نیز] شیعیان ما [همواره] در بین اقوام خویش امین بودند.

جابر گفت: ای پسر رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم، ما کسی را با این خصوصیات نمی شناسیم. حضرت، خطاب به او فرمود: ای جابر، افکار و آرای مختلف، تو را [از راه راست] بیرون نبرد. آیا کافی است مردی بگوید: من علی علیه السّلام را دوست دارم و از دوستداران او هستم، پس اگر بگوید من رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم

را دوست دارم [که بهتر است]- زیرا رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم از علی علیه السّلام بهتر است- ولی از سیره او پیروی ننماید و به سنّتش عمل نکند، این دوستی برای او هیچ سودی نخواهد داشت. پس تقوای خدا را پیشه نمایید و برای آنچه نزد خداست، عمل کنید، زیرا بین خدا و بین هیچ کس، قرابت و خویشاوندی نیست.

محبوبترین بندگان نزد خداوند و گرامی ترین آنها در پیشگاه او، با تقواترین و مطیع ترین آنهاست.

ای جابر، جز با اطاعت و فرمانبرداری از خدای متعال، تقرّب به او حاصل نمی شود. تنها دوستی ما (آل محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم) باعث رهایی از آتش نیست و هیچ یک از شما بر خدا حجّتی ندارد. هر کس مطیع خداست، ولیّ و دوستدار ماست و هر کس نافرمانی خدا را نماید، با ما دشمن است. ولایت ما اهل بیت، جز با عمل [به دستورات الهی] و پرهیز از گناه به دست نمی آید.

از امام محمّد باقر علیه السّلام نقل شده است که فرمود10-

جز این نیست که شیعیان علی علیه السّلام کسانی هستند که در راه ولایت ما (اهل بیت) به یک دیگر بخشش می کنند، در راه محبّت ما با هم دوستی می نمایند و برای زنده کردن امر ما، به دیدار یک دیگر می روند. اگر به خشم آیند، ظلم نمی کنند و اگر خرسند شوند، زیاده روی نمی کنند، برای همسایگانشان، مایه خیر و برکتند و با همنشینان خود در صلح وصفا به سر می برند.

از امام محمّد باقر علیه السّلام روایت شده است که فرمود11-

شیعیان علی علیه السّلام، رنگ پریدگان، لاغران و خشکیده لبانند

لبهایشان [در اثر ذکر خدا] خشکیده و شکمهایشان [در اثر روزه] لاغر گشته و رنگهایشان [در اثر شب بیداری] دگرگون شده است.

امام محمّد باقر علیه السّلام به جابر فرمود12-

ای جابر، همانا شیعه علی علیه السّلام کسی است که صدایش از گوشش تجاوز نمی کند و دشمنی اش از بدنش به دیگری نمی رسد. دشمن ما را مدح و ستایش نمی کند، به کسی که بغض و کینه ما را دارد، نمی پیوندد و با کسی که بر ما عیب می گیرد همنشینی نمی کند.

شیعه علی علیه السّلام کسی است که همچون سگ زوزه نمی کشد، همچون کلاغ طمع نمی ورزد و اگر از گرسنگی هم بمیرد، چیزی از مردم (غیر از برادران دینی اش) درخواست نمی کند.

آنها زندگی محقّری دارند و خانه بدوشند. اگر [جایی] حضور داشته باشند، کسی آنها را نمی شناسد، و اگر غایب باشند، کسی سراغ آنها را نمی گیرد، اگر مریض شوند، کسی به عیادتشان نمی رود و اگر از دنیا بروند، کسی بر جنازه آنها حاضر نمی شود. آنان در درون قبرهایشان یک دیگر را زیارت می کنند.

جابر گفت، به امام عرض کردم: در کجا اینان را بجویم؟ فرمود: در اطراف زمین و در میان بازارها، و این، فرمایش خدای بزرگ است که [در باره این گروه] می فرماید: «نسبت به مؤمنین فروتن هستند و در برابر کافران، سرفراز و با عزّتند».

13-عبد اللَّه بن خالد کنانی گفت: امام موسی بن جعفر علیهما السّلام در حالی به سوی من آمد که ماهی ای در دستم بود. حضرت فرمود:

این را بینداز، زیرا من نمی پسندم مردی [از شیعیان ما] چیز

بی ارزشی را خودش حمل کند. سپس فرمود: به راستی، شما [شیعیان] گروهی هستید که دشمنانتان بسیارند. ای جماعت شیعه، شما گروهی هستید که مردم با شما دشمنی می کنند، پس تا آنجا که می توانید، خودتان را در نظر آنان بیارایید.

14-اصبغ بن نباته گفت: روزی علی علیه السّلام از خانه بیرون آمد، در حالی که ما گرد هم بودیم. پس فرمود

شما کیستید. و برای چه جمع شده اید؟ عرضه داشتیم: یا امیر المؤمنین، ما گروهی از شیعیان تو هستیم. فرمود: پس چرا نشانه شیعه را در شما نمی بینم؟ عرضه داشتیم: نشانه شیعه چیست؟ فرمود: در اثر کم خوابی برای نماز شب، چهره هایشان زرد شده، چشمهایشان از ترس خدا کم سو و اشکبار گشته و لبهایشان در اثر روزه، خشکیده است، بر آنها گرد و غبار فروتنان نشسته است.

15-ابو بصیر گفت: به امام جعفر صادق علیه السّلام عرض کردم: فدایت شوم، [صفات] شیعیانت را برایم وصف فرما. حضرت فرمود:

شیعه ما کسی است که صدایش از گوشش نمی گذرد و دشمنی اش از بدنش به دیگری تجاوز نمی کند. بارش را به دوش دیگری نمی اندازد و اگر از گرسنگی هم بمیرد، از غیر برادران دینی اش چیزی نمی خواهد.

شیعه ما کسی است که همچون سگ پارس نمی کند و همچون کلاغ طمع نمی ورزد. شیعه ما، سبک بار زندگی می کند و هر زمان در جایی مأوا می گیرد. شیعیان ما کسانی هستند که در اموالشان، حقّ مشخّصی برای دیگران قرار می دهند، با یک دیگر مواسات می کنند، هنگام مرگ، بی تابی نمی کنند و در قبرهایشان به زیارت یک دیگر می روند.

16-ابا بصیر گفت: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: فدایت شوم، اینان را کجا بجویم؟ فرمود: در اطراف زمین و بین بازارها، آن گونه اند که خدای بزرگ در کتابش [در باره آنها] فرموده است: «در برابر مؤمنین فروتن و در مقابل کافران سرفرازند».

17-عبد الرحمن بن کثیر گفت: امام صادق از پدرش امام باقر علیهما السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود

مردی از اصحاب امیر المؤمنین علیه السّلام به نام همّام- که اهل عبادت بود- برخاست و به علی علیه السّلام عرض کرد: یا امیر المؤمنین، متّقین را به گونه ای برایم وصف کن که گویی آنان را می بینم. حضرت در پاسخ او [اندکی] درنگ کرد و سپس فرمود: وای بر تو ای همّام! از خدا بترس و نیکوکار باش، زیرا خدا با کسانی است که تقوی پیشه می کنند و نیکو کارند.

18-همّام گفت: یا امیر المؤمنین، به حقّ آن کسی که تو را با ویژگیهای خاصّش گرامی داشته و با عطاهایش، برتری داده است، از تو می خواهم آنها (متّقین) را برایم وصف فرمایی.

در این هنگام امیر المؤمنین علیه السّلام برخاست، حمد و ثنای الهی را بجا آورد و بر رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و اهل بیت آن حضرت علیهم السّلام درود فرستاد و در ادامه فرمود

اما بعد [از حمد خدا و صلوات بر پیامبر و اهل بیت گرامی آن حضرت صلّی اللّه علیه و آله و سلّم]، خداوند سبحان، جهانیان را در حالی آفرید که از طاعتشان بی نیاز و از نافرمانی شان در امان بود، زیرا نافرمانی عصیانگران به او زیان نمی رساند و فرمانبرداری اطاعت کنندگان به او سودی نمی بخشد. روزی آنها را بینشان تقسیم کرد و در دنیا، هر کدام را در جایی که در خور اوست

قرار داد.

همانا خداوند، آدم و حوّا را به خاطر کاری که انجام دادند، عقوبت فرمود و از بهشت بیرونشان کرد، زیرا آن دو را [از نزدیک شدن به شجره] نهی کرد، ولی با او مخالفت کردند و از اجرای فرمانش سرپیچی نمودند.

امّا پرهیزکاران، در دنیا صاحبان فضیلتند. گفتارشان از روی راستی است،

پوشاکشان میانه روی و رفتارشان تواضع و فروتنی است. با اطاعت و فرمانبرداری برای خدا خضوع کردند، پس مبهوت [جمال او] شدند، از آنچه خدا بر آنها حرام کرده است، چشم پوشیده اند و به شنیدن علمی که برایشان سودمند است گوش فرا داده اند.

در سختی و گرفتاری، چنان به سر می برند که در آسایش و خوشی، و این، در اثر رضایت آنها از قضای خداوند است. اگر خداوند وقت مرگشان را معیّن نکرده بود، ارواحشان از شوق رسیدن به پاداش و از ترس عقوبت و عذاب، یک چشم به هم زدن در بدنهایشان قرار نمی گرفت.

آفریدگار در جانشان بزرگ، و هر چه غیر اوست، در نظرشان کوچک است. آنها مانند کسی هستند که بهشت را دیده و در آن متنعّم است و یا دوزخ را مشاهده کرده و در آن معذّب است.

قلبهایشان اندوهگین است و [مردم] از شرّشان در امانند، بدنهایشان لاغر و نیازهایشان اندک است و نفسهایشان عفیف، و رنجشان از دنیا بسیار است. مدّت کوتاهی [در این دنیا] صبر کردند که راحتی طولانی را برایشان به دنبال خواهد داشت. [داد و ستد با خدا] تجارت سود آوری است که پروردگار کریمی آن را برایشان مهیّا فرموده است. دنیا آنها را

خواسته، ولی آنها دنیا را نخواسته اند. دنیا آنها را طلبیده، ولی آنها دنیا را عاجز و درمانده کرده اند.

اما شب هنگام به پا می ایستند و آیاتی از قرآن را تلاوت می کنند، و خود را با آن اندوهگین می سازند و [یا] از آن بشارت می طلبند.

در اثر گریه بر گناهانشان و درد زخمهای درونشان، حزن و اندوه آنان برانگیخته می شود و وقتی به آیه ای برمی خورند که در آن ترس و بیم است، با گوش دل آن را می شنوند و به آن چشم می دوزند

و پوستشان از [بزرگی و عظمت] آن آیه به لرزه در می آید و قلبشان ترسان می شود و گمان می کنند که صدای جهنّم و بر آمدن و فرو شدن آتش دوزخ درون گوششان طنین انداز گشته است.

نیز هر گاه به آیه ای بگذرند که در آن تشویق است، با علاقه فراوان به آن میل می کنند و با شوق و اشتیاق به آن می نگرند و گمان می برند که آن [نعمتها] در مقابل دیدگان آنهاست. در حال رکوع و سجود و در حالی که اشکهایشان بر گونه هایشان جاریست، خداوند جبّار بزرگ را به بزرگی یاد می کنند، و برای رهایی از آتش دوزخ، به درگاهش پناه می برند.

و اما هنگام روز، بردبار، عالم، نیکوکار و پرهیزکارند. ترس از خدا، آنان را همچون چوبه تیر تراشیده و لاغر کرده است و از شدّت لاغری، همچون جوجه ای هستند که وقتی بیننده ای به آنها بنگرد، گمان می کند که بیمارند، در صورتی که بیمار نیستند یا این که [بیننده] می گوید اینان دیوانه اند. همانا امر عظیمی [در باطن] با آنها در آمیخته است.

هنگامی که به بزرگی خداوند و عظمت سلطنتش می اندیشند و آن را با یاد مرگ و ترس از سختی های قیامت می آمیزند، دلهایشان ترسان

می شود و بردباریشان از کف می رود و عقلشان زایل می شود و چون به هوش آیند (به خود آیند) با کردار پاک به سوی خداوند می شتابند.

از کارهای اندک خویش، که برای خدا انجام می دهند، اراضی نیستند و کارهای بسیار خود را هم زیاد نمی شمارند. نفسهای خود را متّهم می کنند و از کردارشان بیمناکند.

اگر یکی از آنها مدح و ستایش شود، از آنچه در باره اش می گویند می ترسد و می گوید: من به نفس خودم از دیگران آگاه ترم و پروردگارم به نفس من از خودم داناتر است.

خداوندا، مرا به آنچه در باره ام می گویند، مؤاخذه نفرما و مرا نیکوتر از آنچه در باره ام گمان می برند، قرار ده و بر من ببخشای آنچه را که از من نمی دانند، همانا تو پنهانی ها را می دانی و عیبها را می پوشانی.

از جمله نشانه های هر یک از آنها (متّقین) این است که می بینی در دین، قوی است و در عین نرمی، دور اندیش است. ایمانی سرشار از یقین دارد و در فراگیری علم حریص است. [او را می بینی که] در کسب و کار، نرم و ملایم، و در هزینه دادن دلسوز، در توانگری میانه رو، در عبادت فروتن، در تنگدستی بردبار، در سختی صبور و نسبت به رنجکشان، مهربان است. در راه حقّ می بخشد، در کسب مدارا می کند و در طلب حلال می کوشد. در راه هدایت، با نشاط است، از طمع دوری می کند.

ضمن پایداری در دین، نیکوکار است و هنگام [هجوم] شهوت، از حرام چشم پوشی می کند. مدح و ثنای کسی که نسبت به او جاهل است، او را فریب نمی دهد و بازنگری کارهایی را که انجام داده رها نمی کند. در انجام کار برای خودش کند است. کارهای نیک انجام می دهد و در عین

حال، بیمناک و ترسان است. روز را به شب می رساند، در حالی که همّش شکرگزاری است، و شب را به روز می آورد در حالی که به ذکر حقّ مشغول است. شب با ترس می خوابد و صبح با شادمانی برمی خیزد.

ترسان است از غفلت، و شاد است برای آنچه که از فضل و رحمت [خداوند] به او رسیده است. اگر نفسش در آنچه به آن میل ندارد از او فرمان نبرد، او هم خواهش نفسش را در آنچه برایش زیانبار است برآورده نمی کند. شادی اش در آن چیزی است که ماندگار است و روشنی چشمش در آن چیزی است که پایدار است. میل و رغبتش به چیزی است که باقی می ماند و زهد و بی رغبتی اش نسبت به چیزی است که از بین می رود. بردباری را با دانش به هم آمیخته

و دانش را با خرد درآمیخته است. او را می بینی که از کسالت و تنبلی [در امر دین] دور است و پیوسته [در هدایت] نشاط دارد. آرزویش نزدیک و لغزشش اندک است. انتظار مرگ خود را دارد و قلبش خاشع و فروتن است. پروردگارش را یاد می کند و از گناهانش می ترسد.

نفسش قانع و نادانی اش پنهان است. کارها را آسان می گیرد و نگهدار دین خود است. شهوتش مرده و خشمش را فرو برده است.

اخلاقش صاف و پاک و همسایه اش از او ایمن است. تکبّرش اندک است و زیانی ندارد. بسیار خدا را یاد می کند و در امر دینش محکم و استوار است. آنچه را با او به راز گویند، برای دوستانش فاش نمی سازد و گواهی خود را از دشمنانش دریغ نمی دارد. هیچ کار حقّی را ریاکارانه انجام نمی دهد و به خاطر شرم و حیا آن را رها نمی کند. به خیر و خوبی او امیدوارند و از شرّش در امانند.

اگر در بین غافلان باشد، در شمار ذاکران نوشته می شود، و اگر در میان ذاکران باشد، از جمله غافلان نوشته نشود. از کسی که به او ظلم کرده درگذرد، به کسی که او را محروم کرده عطا می کند، و به کسی که از او بریده می پیوندد.

حلم و بردباری اش را از کف نمی دهد، در آنچه او را به شکّ می اندازد، عجله نمی کند و از آنچه برایش [از بدیهای دیگران] روشن شده، چشم پوشی می کند. جهالت از او دور است. سخنش نرم است، مکری ندارد، نیکی اش به دیگران می رسد، سخنش راست است و کردارش نیکوست. نیکی اش رو آورده، و شرّش روگردانده است. در سختی ها، آرام و با وقار و در ناگواریها، صبور و شکیبا است.

در فراوانی نعمت شکرگزار است، به دشمنش ستم نمی کند، و در مورد کسی که دوست دارد، به گناه نمی افتد.

ادّعای آنچه را از آن او نیست نمی کند و حقّی را که بر اوست انکار نمی نماید.

به حقّ اعتراف می کند، قبل از آن که علیه او شهادتی داده شود، و آنچه محافظتش را از او خواسته اند، تباه نمی سازد، آنچه را به او تذکّر داده اند، فراموش نمی کند و دیگران را با لقبهای زشت نمی خواند. به هیچ کس ستم نمی کند. حسد نمی ورزد، و به همسایه اش ضرر نمی رساند، و در مصیبتهای دیگران شادی نمی کند. برای اقامه نماز شتابان است، امانتها را به صاحبانشان برمی گرداند، برای انجام کارهای زشت کند است، امر به معروف و نهی از منکر می کند، در کارها با جهل و نادانی دخالت نمی کند، و با ناتوانی از حقّ خارج نمی شود.

اگر سکوت کند، سکوتش او را غمگین نمی سازد و اگر سخن گوید، سخن نادرست نمی گوید. اگر بخندد، صدای خنده اش از گوشش نمی گذرد. به آنچه برایش مقدّر شده قانع است. خشمش بر او سرکشی نکند، هوای نفس بر او چیره نگردد، بخل، او را شکست نمی دهد و در آنچه به او تعلّق ندارد، طمع نمی کند. با مردم در آمیزد تا چیزی بیاموزد، سکوت می کند تا سالم بماند، و می پرسد تا بفهمد.

سکوت نمی کند تا اعجاب دیگران را برانگیزد و سخن نمی گوید تا به دیگران فخر بفروشد. اگر بر او ستم شود، صبر می کند تا خداوند انتقام او را بگیرد. نفسش از او در رنج است، و مردم از او در آسایشند. نفسش را برای آخرتش به سختی انداخته، و مردم را از شرّ خودش راحت کرده است. دوری اش از دیگران به علّت بی رغبتی و کناره گیری [از مظاهر دنیا] است، و نزدیکی اش به آنان، از روی نرمی و رحمت است، لذا، دوری اش به خاطر تکبّر و خود بزرگ بینی نیست، و نزدیکی اش از روی خدعه و نیرنگ نمی باشد،

بلکه از نیکوکارانی که قبل از او بوده اند، پیروی می کند و خودش پیشوای نیکوکارانی است که بعد از او خواهند بود.

در این هنگام همّام فریادی زد و جان باخت.

آنگاه امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: به خدا سوگند، از همین می ترسیدم.

و دستور داد او را برای دفن آماده کنند و خود آن حضرت بر او نماز گزارد و فرمود: پند و اندرزهای رسا، به آنان که اهل موعظه اند، این چنین اثر می کند.

یکی از حاضرین (عبد اللَّه بن کوّاء که از خوارج بود) گفت: یا

امیر المؤمنین، چرا در تو چنین اثری نکرده است؟ حضرت فرمود: وای بر تو، زمان مرگ هر کس مشخص است که از آن تجاوز نمی کند و برای مرگش علّت و سببی است که از آن نمی گذرد. آرام باشد و دیگر چنین سخنی نگو، همانا این سخن را شیطان بر زبان تو نهاد.

حمران بن اعین گفت: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود19-

امام سجّاد علیه السّلام در خانه اش نشسته بود که جماعتی در زدند.

حضرت به کنیزش فرمود: ببین چه کسی در می زند؟ آن جماعت گفتند:

ما گروهی از شیعیان شما هستیم. امام علیه السّلام چنان با شتاب از جا برخاست که نزدیک بود به زمین بیفتد. اما وقتی در را گشود و آنان را دید، برگشت و فرمود:

دروغ می گویند. کجاست نشانه [شیعه بودن] در چهره های آنها؟

کجاست آثار عبادت؟ کجاست سیمای سجده؟ شیعیان ما، به عبادت و بندگی خداوند و ژولیدگیشان شناخته می شوند. عبادت (سجده های طولانی) بینی هایشان را مجروح ساخته، پیشانی ها و دیگر مواضع سجده آنان را پینه دار کرده، شکمهایشان به پشتشان چسبیده و لبهایشان خشکیده است.

عبادت و بندگی، صورتهای آنان را متورم ساخته، و بیداری در شب و روزه های روز، بدنهایشان را فرسوده کرده است. هنگامی که مردم ساکتند، خدا را تسبیح می کنند. آنگاه که مردم آرمیده اند، نماز بر پا می دارند و هنگامی که مردم شادمانند، آنها اندوهگینند.

به زهد و بی رغبتی نسبت به دنیا شناخته می شوند و سخنانشان

رحمت است و به [انجام کار] بهشت مشغولند.

حارث پسر دلهاث، غلام امام رضا علیه السّلام گفت: شنیدم آن حضرت فرمود20-

مؤمن، مؤمن [واقعی] نیست مگر این که در او سه خصلت باشد:

روشی از پروردگارش، روشی از پیامبرش، و روشی از امامش.

امّا روش پروردگارش: پوشاندن اسرارش می باشد، چرا که خدای بزرگ [در قرآن] فرمود: «خداوند، عالم به غیب است و بر غیبش کسی را آگاه نمی کند مگر پیامبری را که پسندیده است»(1) و اما روش پیامبرش: سازش و مدارا با مردم است.

همانا خداوند به پیامبرش امر فرموده که با مردم مدارا و سازش نماید [آنجا که] می فرماید: «عفو و بخشایش را پیشه خود ساز و به خوبی و نیکی امر کن و از جاهلان روی بگردان»(2)و امّا روش امامش: صبر کردن بر سختی جنگ با دشمن، و سختی فقر و تنگدستی است. خدای بزرگ [در قرآن] می فرماید: «و صبرکنندگان در سختی محاربه با دشمن و سختی فقر و تنگدستی»(3)

21-ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام و آن حضرت از اجداد طاهرینش علیهم السّلام نقل کرد که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود:

همانا برای اهل دین نشانه هایی است که به آن شناخته می شوند: راستی در گفتار، ادای امانت، وفای به عهد، صله رحم، ترحّم بر ضعیفان، کم با زنان موافقت کردن، خوبی کردن به دیگران، خوش خلقی،

1- جنّ- 26
2- اعراف- 199
3- بقره- 177

گشاده رویی، پیروی از علم و آنچه او را به خدا نزدیک می کند.

طوبی برای آنها است و محلّ بازگشتشان نیکوست،

و طوبی درختی است در بهشت که اصل آن در خانه رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم است، و هیچ مؤمنی نیست مگر این که در خانه اش یک شاخه از آن (درخت طوبی) وجود دارد [آن گونه که] مؤمن هر چه بخواهد، شاخه طوبی، آن را برایش حاضر می کند.

[درخت طوبی به اندازه ای بزرگ است که] اگر سوارکار کوشایی صد سال در زیر سایه آن بتازد، از زیر آن بیرون نمی رود، و اگر کلاغی از پایین آن به پرواز درآید، هنوز به بالای آن نرسیده از شدّت پیری به زمین خواهد افتاد. آگاه باشید، در این [گونه نعمتها] باید رغبت نمایید.

همانا نفس مؤمن، به خودش مشغول است و مردم از او در آسایشند. هنگامی که شب، او را فرا می گیرد، رویش را بر زمین می ساید و برای خدای بزرگ سجده می کند و با خالق خود، در باره رهایی اش از آتش جهنّم مناجات می کند. پس [شما هم] این گونه باشید.

22-عبد اللَّه بن مسکان گفت: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود

خداوند متعال، رسول اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم را به مکارم اخلاق اختصاص داد.

پس شما [در ارتباط با آن ویژگیها] خودتان را بیازمایید، اگر آن صفات در شما بود، شکر خدا را بجا آورید و افزونی آن را از خداوند درخواست کنید.

سپس در طی ده مورد، آن خصایص را یادآور شد [که عبارتند از]:

یقین، قناعت، صبر، شکر، بردباری، خوش خلقی، سخاوت، غیرت، شجاعت و جوانمردی.

23-عبد العظیم حسنی گفت

بر آقا و سیّدم، علیّ بن محمّد بن علیّ بن موسی بن جعفر صادق علیهم السّلام وارد شدم. هنگامی که آن حضرت مرا دید فرمود:

آفرین بر تو ای ابا القاسم، تو از اولیای حقیقی ما هستی. عرض کردم: ای پسر رسول خدا، می خواهم دینم را بر شما عرضه کنم که اگر پسندیدید بر آن ثابت بمانم تا خداوند عزّ و جلّ را ملاقات نمایم.

امام علیه السّلام فرمود: ای ابا القاسم، [عقایدت را] عرضه بدار. گفتم:

عقیده دارم که خدا یکی است و مثل و مانندی ندارد، بیرون از حدّ ابطال «1» و حدّ تشبیه «2» است، جسم نیست و صورت و عرض و جوهر ندارد، بلکه او ایجادکننده اجسام، صورتگر صورتها، آفریننده عرضها و جوهرهاست،

او پروردگار همه چیز است و مالک و خالق و پدید آورنده آنهاست، حکیمی است که کار زشت انجام نمی دهد و در آنچه باید انجام دهد، اخلال نمی کند.

عقیده دارم که محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم بنده و فرستاده او و خاتم پیامبران است و بعد از او تا روز قیامت، هیچ پیامبری نخواهد آمد.

معتقدم شریعت (دین) او پایان دهنده تمام ادیان و شرایع است و بعد از آن تا روز قیامت هیچ دینی نخواهد بود.

عقیده دارم امام و جانشین و صاحب اختیار بعد از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم، امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام است. سپس حسن و حسین، علی پسر حسین، محمّد پسر علی، جعفر پسر محمّد، موسی پسر جعفر، علی پسر موسی، محمّد پسر علی علیهم السّلام و آنگاه تو، ای آقای من.

امام هادی علیه السّلام فرمود: و بعد از من، حسن پسرم. و چه [بد] حالی مردم با جانشین بعد از او خواهند داشت؟! عرض کردم: چرا حال مردم این گونه خواهد بود؟

فرمود: زیرا او را نمی بینند و جایز نیست نامش را بر زبان آورند تا زمانی که خروج کند و زمین را از عدل و داد پر کند، همان گونه که از ظلم و جور پر شده است.

عرض کردم: اقرار می کنم و عقیده دارم که دوست آنها، دوست خدا و دشمن آنها، دشمن خدا، و اطاعت از آنها، اطاعت از خدا، و نافرمانی آنها، نافرمانی خداست. و معتقدم معراج، حقّ است. سؤال در قبر، حقّ است. بهشت و دوزخ، حقّ است.

صراط و میزان، حقّ است. عقیده دارم قیامت، که شکّی در آن نیست، خواهد آمد و خداوند مردگان را از گورها برمی انگیزد. نیز معتقدم که واجبات بعد از ولایت، نماز، زکات، روزه، حجّ، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، و [رعایت] حقوق پدر و مادر است. و [در خاتمه] نیز عرض کردم: این [عقاید] دین و مذهب و باورهای من است که شما را بر آن آگاه کردم.

سپس حضرت علیّ بن محمّد علیهما السّلام فرمود: ای ابا القاسم، به خدا سوگند، این [عقاید] دین خداست که آن را برای بندگانش پسندیده است، پس بر آن ثابت قدم باش. خداوند تو را در دنیا و آخرت به سخن حقّ [عقیده بر ولایت اهل بیت علیهم السّلام] ثابت بدارد.

عماره گفت: حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود24-

هر کس چهار چیز را انکار کند، شیعه ما (آل محمّد) نیست:

معراج [رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم]، سؤال [نکیر و منکر] در قبر، خلق شدن

بهشت و جهنّم و شفاعت.

25-حسن بن علیّ بن فضّال گفت: حضرت امام رضا علیه السّلام فرمود

هر کس معراج [رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم] را تکذیب کند، رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را تکذیب کرده است.

فضل بن شاذان گفت: حضرت امام رضا علیه السّلام فرمود26

هر کس به یگانگی خدا اقرار کند و مشابهت خدا را با خلقش انکار نماید، و خدا را از آنچه شایسته او نیست منزّه بدارد و اقرار کند که او صاحب نیرو، قدرت، اراده، خواست، خلق، امر، قضا و قدر است و افعال بندگان، به گونه خلق تقدیری و نه خلق تکوینی، مخلوق اوست و گواهی دهد که محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم رسول خدا و علی علیه السّلام و سایر امامان بعد از او علیهم السّلام حجّتهای خداوند هستند، و دوستان آنها را دوست بدارد، و دشمنانشان را دشمن بدارد، از گناهان کبیره دوری کند،

به رجعت و دو متعه (متعه حجّ و متعه نساء) اقرار کند، به معراج و سؤال [نکیر و منکر] در قبر، حوض کوثر، شفاعت، خلق شدن بهشت و دوزخ، پل صراط، ترازوی [سنجش اعمال]، برانگیخته شدن [از قبر]، دوباره زنده شدن، پاداش [نیک و بد اعمال] و حسابرسی [در روز قیامت] ایمان آورد، مؤمن حقیقی است و از شیعیان ما اهل بیت علیهم السّلام می باشدبسمه تعالی هدف ما از نشر این کتاب اشنائی افراد حق جو با حقیقت تشیع و عظمت امیر المومنین علی(علیه السلام)و ولایت مطلقه ایشان است و از ان جهت که در این مقطع از زمان دشمنان خدا و رسول الله(صلی الله علیه واله) ،ولایت امیر المومنین (علیه السلام) و تشیع را هدف قرار داده اند ،بر شیعیان حضرت ،به خصوص نسل جوان لازم است با مطالعه کتابهای اعتقادی ،خود را مجهز

به صلاح علم نمایند تا اسیر شبهات اهل باطل نشوند ،کتاب حاضر نیز کتابی است که به بخشی از مسائل اعتقادی در مورد ولایت حضرت علی (علیه السلام)پرداخته است ،لذا خواهشمند است با صرف وقت و دقت کامل این کتاب را مطالعه فرمائید و در صورت برگزاری مسابقه کتابخوانی از این کتاب ،پاسخنامه ی کتاب را پر کرده و به مراکز برگزاری مسابقه کتابخوانی تحویل فرمائید .جهت اطلاعات بیشتر وارائه هر گونه نظر و پیشنهاد ،یا تهیه کتاب ،با نویسنده کتاب به ادرس ،اصفهان ، خیابان احمد اباد ،خیابان شهید توانا ،مسجد قراولخانه ،دفتر کانون فرهنگی هنری ریحانه النبی مراجعه ،یا با شماره 03132281040 تماس حاصل فرمائید .

سوالات مسابقه

ص:143

این روایت از کدام معصوم بیان شده است و ناقل روایت کیست؟

..... علی علیه السلام و شیعیان او رستگارانند در قیامت .....

الف- حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها – جابر ابن عبدالله انصاری

ب- حضرت رسول صلی الله علیه و اله وسلم – جابر ابن عبدالله انصاری

ج- حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم - سلمان فارسی

د- حضرت فاطمه الزهرا – سلمان فارسی

یکی از نشانه های امامت و پیشوائی .....است که خداوند متعال در قران نسبت به ..... به ان اشاره کرده است

الف- مال و ثروت –قارون

ب- علم –طالوت

ج- قدرت –موسی

د- اجماع مردم –سلیمان

3-در قرن چندم هجری مذهب تشیع در ایران جلوه گر شد؟

الف- قرن چهارم

ب- قرن پنجم

ج- قرن ششم

د- قرن هفتم

4-روایت یهلک فی اثنان محب غال و مبغض قال از کیست و در مورد چیست؟

الف- حضرت رسول صلی الله علیه و اله و در مورد محبت به حضرت علی علیه السلام

ص:144

ب- حضرت علی علیه السلام و در مورد محبت به حضرت علی علیه السلام

ج- حضرت رسول صلی الله علیه و اله و در مورد افراط و تفریط در اعتقاد به ولایت امیرالمؤمنین

د- حضرت علی علیه السلام و در مورد افراط و تفریط در اعتقاد به ولایت امیرالمؤمنین

5-طبق کدام روایت پیامبر صلی الله علیه و اله تنها راه نجات از غرق شدن در دنیا و هواپرستی تمسک به اهل بیت ایشان است؟

الف- حدیث منزلت

ب- حدیث ثقلین

ج- حدیث سفینه نوح

د- حدیث غدیر

6-فرمایش حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و اله خطاب به امیرالمؤمنین که فرمودند:«آیا راضی نمیشوی که برای من به منزله هارون برای موسی باشی؟»

الف- حدیث ثقلین

ب- حدیث غدیر

ج- حدیث منزلت

د- حدیث سفینه نوح

7-حدیث اولی الامر (برده شدن نام چهارده معصوم توسط حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه واله)پس ازنزول آیه یا ایها الذین آمنوا اطیعوالله و اطیعو الرسول و اولوالامر منکم) از چه کسی نقل شده است؟

الف- سلمان ب- ابوذر ج- اميرالمؤمنين د- جابر

ص:145

8-چرا در آیه 55 سوره مائده (انما ولیکم الله و رسوله...) نام امیرالمؤمنین مستقیما ذکر نشده است؟

الف- تا مردم از روی صفاتی که خداوند برای ولی الله در این آیه معرفی می کنند او را بشناسند و از او پیروی کنند.

ب- برای حفاظت از جان حضرت علی علیه السلام

ج- چون مردم مخالفت می کردند

د- هیچکدام

9-طبق نقل عبدالله بن سلیمان از حضرت ابی عبدالله منظور از برهان و نور در کلام خداوند قد جائکم برهان من ربکم و انزلنا الیکم نورا مبینا

الف- برهان حضرت علی علیه السلام و نور حضرت رسول صلی الله علیه و اله

ب- نورحضرت علی علیه السلام و برهان حضرت رسول صلی الله علیه و اله

ج- برهان قران و نور حضرت رسول صلی الله علیه و اله

د- برهان قران و نور حضرت علی علیه السلام

10-ترکیب حروف مقطعه قران و حذف حروف تکراری چه عبارت شیرینی حاصل میشود؟

الف- صراط علیّ مستقیم

ب- صراط علیّ حق

ج-علیّ حق

د- صراط علیّ حق نمسکه

11-در آیه مباهله (61 ال عمران) حضرت علی علیه السلام با جه نامی ذکر شده اند؟

الف- نفس پیامبر ب- محبوب خداوند ج- محبوب رسول خدا د- با نام خود امیرالمؤمنین

12-اگر اسامی امامان دوازده گانه در قران ذکر می شد ممکن بود چه مشکلاتی پدیدار شود؟

الف- نسل کشی توسط آزمندان حکومت ب- جلوگیری از تولد امامان به هر روش ممکن توسط حکام

ج- اتفاقات زمان حضرت موسی تکرار می شد د- هر سه

13-در کدام یک از آیات زیر لفظ امام یا مشتقات آن ذکر نشده است؟

الف- نساء59 ب- 73 انبیاء ج- 124 بقره د- 14 یس

14-طبق سفارش امام باقر علیه السلام به جابر جعفی راه تقرب به خدا چیست؟

الف- دوست داشتن علی علیه السلام ب- اطاعت و فرمانبری خداوند ج- کمک به فقرا د- پاک بودن

15-در آیه «یا حسرتا علی ما فرّطت فی جنب الله» طبق بیان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و اله در خطبه غدیر منظور از جنب الله کیست؟

الف- خود حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم

ب- حضرت امیر المؤمنین علیه السلام

ج- ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین

د- خداوند.

16-طبق فرمایش حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و اله ، یاران پیشوایان ، چه

ص:147

کسانی هستند؟

الف- دوستاران امامان

ب- کسانی که به بامر رسیده اند

ج- کسانی که از تردید و انکار دورند.

د- ب و ج

17-طبق فرمایش امام رضا علیه السلام کدام مورد جزء خصوصیات شیعیان است؟

الف- اعتقاد به دو متعه ب- اعتقاد به شفاعت ج- اعتقاد به خلق شدن بهشت و دوزخ د- همه موارد

18-طبق فرمایش امام رضا علیه السلام روشی که مؤمن از امامش باید داشته باشد چیست؟

الف- پوشاندن اسرار ب- مدارا و سازش با مردم ج- صبر کردن بر سختی در جنگ با دشمن و سختی فقر و تنگدستی د- هر سه

19-امام رضا از قول جدشان رسول اکرم صلی الله علیه و اله فرمودند:

«من احب ان یرکب سفینه النجاه و یستمسک بالعروه الوثقی و یعتصم بحبل الله المتین فلیوال ..... و لیاتمّ .....»

الف- حسن – حسین ب- علیّا – بالهداه من ولده ج- محمداً - بالهداه من ولده د- علیّا – اولاده

20-طبق آیات قران مزد رسالت حضرت رسول صلی الله علیه و اله چیست؟

الف- محبت به ذوی القربی پیامبر ب- دوستی با امیرالمؤمنین ج- مودت به ذوالقربی پیامبر د- الف و ب

ص:148

پاسخ نامه سوالات کتاب چرا شیعه شدم

الف ب ج د الف ب ج د

1 11

2 12

3 13

4 14

5 15

6 16

7 17

8 18

9 19

10 20

نام.....نام خانوادگی.....نام پدر

سال تولد.....شماره شناسنامه

تلفن ثابت

آدرس: و کد پستی:

نام مسجد یا حسینیه

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 09132000109
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109